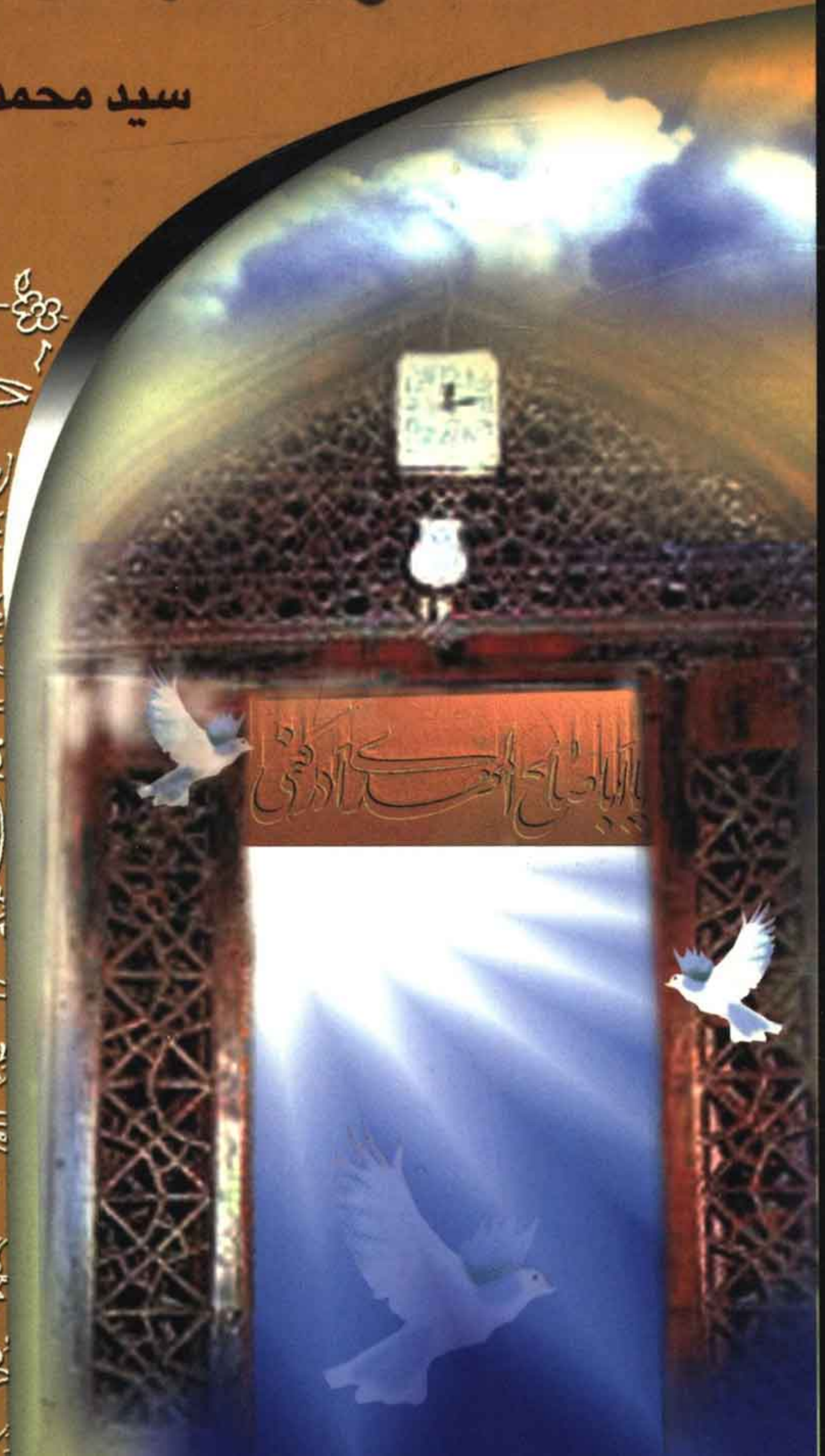


زندگانی چهارده معصوم

سیری در زندگانی

حضرت مهدی (عج)

سید محمد صالحی



زندگانی چهارده معصوم (ع)

سیرای در زندگانی

حضرت مهدی (ع)

(صاحب الزمان)

ترجمه و تألیف:

سید محمد صالحی

صالحی، محمد، ۱۳۱۳ - گرد آورنده و مترجم
زندگانی چهارده معصوم (ع): سیری در زندگانی حضرت مهدی (ع)،
(صاحب الزمان) / ترجمه و تألیف محمد صالحی - تهران: معیار علم، ۱۳۸۴.
۱۹۲ ص. ISBN: 964 - 6651 - 56 - 9

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا

کتابنامه: ص. ۸۹ - ۱۹۲؛ همچنین به صورت زیر نویس.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - - - سرگذشتنامه.

۲. چهارده معصوم - سرگذشتنامه. ۳. ائمه اثنی عشر - سرگذشتنامه. الف. عنوان. ب.

عنوان: سیری در زندگانی حضرت مهدی (ع)، (صاحب الزمان).

۲۹۷ / ۹۵۹ BP ۵۱ / ص ۲۴ ز ۹

۴۴۲ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

۶۴۹۵۷۹۷ - ۶۴۱۳۹۷۰

نشر معیار علم

☐ نام کتاب: سیری در زندگانی حضرت مهدی (ع)

☐ ترجمه و تألیف: سید محمد صالحی

☐ ناشر: نشر معیار علم

☐ نوبت چاپ: اول ۱۳۸۴

☐ تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

☐ چاپخانه: شیرین

☐ بها: ۱۵۵۰ تومان

SBN: 964 - 6651 - 56 - 9

شابک: ۹۶۴ - ۶۶۵۱ - ۵۶ - ۹

تجلی کرد نوری روشن اندر نیمه شعبان
چه نوری ماه را کرد از وجود خویشتن حیران
قدم بنهاد در دنیا و دنیا شد منور زو
تمام شیعیان گشتند زین مولد بسی خندان
ز نرجس آن وجود پاک آمد اندرین دنیا
نمودی ماه و خورشید از وجود خویش سرگردان
ز نسل عسکری آن سرور دنیا و ما فیها
به دنیا آمد و گشتند جمله شیعیان شادان
ایا ایماه خوش طلعت ز پشت پرده بیرون آی
که تا در هر قدم بدهیم در راهت سر و هم جان
شها از انتظار تو همه جانها به لب آمد
قدم بیرون نه و بنما به این اسلامیان احسان
همه ایرانیان از این تولد جشنها گیرند
بود آثار شادی آشکارا جمله در روشن
محبت همه از جان و دل مسرور و شادانند
به لطف حق مبارک باد گویند هی به این و آن
«خدییوی» از دل و جان این سرود از بهر مولودت
که تا خوانند جمله شیعیان در جشن مسعودت

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۱۱	تولد امام مهدی (ع)
۱۴	مادر امام مهدی (ع)
۱۹	روایت‌ها
۲۳	روایتی از شیخ طبرسی
۳۱	شخصیت‌هایی که امام مهدی را در کودکی دیده‌اند
۳۲	مرد دانشمند و زیارت امام (ع)
۳۶	احادیثی از بزرگان درباره امام (ع)
۳۸	چند نمونه از احادیث شیعیان
۴۱	مراقبت از امام حسن عسکری (ع)
۴۴	غیبت صغری و کبری
۴۷	احادیثی درباره ظهور امام (ع)
۵۷	نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج)
۶۷	روایتی از امام محمد باقر (ع) درباره ظهور امام مهدی (ع)
۷۰	گرامات و معجزات امام (ع)

- روایت‌هایی درباره دیدن امام عصر (ع) ۷۵
- حکایت ابی‌الحسین ۸۴
- حکایت مرحوم بحرالعلوم ۸۶
- حکایت بحرالعلوم در مکه ۸۸
- کرامت عجیبی از آن حضرت ۸۹
- عیال و اولاد و معاونین حضرت مهدی (ع) ۹۵
- معاونین حضرت مهدی (ع) ۹۶
- ۱- نواب اربعه ۹۶
- ۲- محمد بن عثمان بن سعید عمری ۹۹
- ۳- حسین بن روح نوبختی ۱۰۲
- ۴- ابوالحسن علی بن محمد سمري ۱۰۴
- قرآن و حضرت مهدی (ع) ۱۰۷
- مقصود از ایمان به غیب چیست؟ ۱۲۶
- شخصیت حضرت مهدی در قرآن ۱۴۳
- اختلاف در شخص مهدی نه در وجودش ۱۵۲
- مهدی (عج) در احادیث پیامبر (ص) ۱۵۴
- صفات حضرت مهدی (عج) ۱۵۸
- اشعاری در مدح حضرت مهدی (ع) ۱۶۹
- اشعاری که شاعران صاحب‌نام درباره حضرت مهدی (عج) سروده‌اند ۱۶۹
- ۱- ناصر خسرو قبادیانی ۱۶۹
- ۲- شاه نعمت‌الله ولی ۱۷۰
- ۳- نظامی گنجوی ۱۷۰
- ۴- عطار نیشابوری ۱۷۲
- ۵- دقیقی طوسی ۱۷۲

- ۶- ابن یمین فریومدی ۱۷۳
- ۷- سنائی غزنوی ۱۷۳
- ۸- خاقانی ۱۷۳
- ۹- خواجو کرمانی ۱۷۴
- ۱۰- امیر معزی ۱۷۵
- ۱۱- مولوی (جلال الدین) ۱۷۵
- ۱۲- شیخ محمود شبستری: ۱۷۵
- چند غزل از حافظ در مدح حضرت مهدی (ع) ۱۷۷
- مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز ۱۷۷
- ای غایب از نظر به خدا میسپارمت ۱۷۸
- از گوشه یی برون آی ای کوکب هدایت ۱۷۹
- آرام و خواب و خلق جهان را سبب تویی ۱۸۰
- تا به کی در غم فراق تو ناله شبگیر کنم ۱۸۰
- پندهایی از حضرت مهدی (ع) ۱۸۵
- منابع و مأخذ ۱۸۹

نام: محمد

کنیه: ابوالقاسم

لقب: مهدی

نام پدر: حسن بن علی (ع)

نام مادر: نرجس

تاریخ و محل ولادت: سال ۲۵۵ در سامرا

غیبت صغری: سال ۲۶۶ هجری

غیبت کبری: سال ۳۲۸

تولد امام مهدی (ع)

حضرت امام زمان (ع) در سحرگاه نیمه شعبان، در سال ۲۵۵ هجری^۱ در شهر سامره به دنیا آمد. نام زیبایش نام پیامبر و لقبش مهدی، قائم، امام زمان و ولی عصر است.

ایشان فرزند گرامی حضرت امام حسن عسکری (ع) است. پیدادگران عباسی حضرت امام حسن عسکری (ع) را به همراه پدر بزرگوارش به شهر سامره برده و در یک محله و پایگاه نظامی تحت نظر قرار داده بودند. گاهی آن‌ها این امام بزرگوار را به زندان می‌افکندند و بالاخره در سن ۲۸ سالگی پدر ایشان را به شهادت رساندند.

عباسیان که از علاقه مردم به امام (ع) و نقش امام (ع) در آگاهی مردم اطلاع داشتند، فشار زیادی به امام (ع) وارد می‌کردند و پیوسته در جست‌وجوی جانشین او بودند تا او را به قتل برسانند. به همین دلیل، ولادت امام زمان (ع) در خفا و پنهانی انجام گرفت و او به امر خدا از زمان کودکی از نظرها غایب شد و در حال خفا به زندگی خود ادامه داد.

پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) قبلاً به مسلمانان خبر داده بودند که مهدی فرزند امام یازدهم به ناچار از نظرها غایب است. حضرت

صادق (ع) در این باره فرموده است:

مهدی، قائم ما دو غیبت دارد: یکی کوتاه و دیگری طولانی. در غیبت کوتاه (غیبت صغری) خواص شیعیان از محل سکونتش اطلاع دارند ولی در غیبت طولانی (غیبت کبری) هیچ کس از محل سکونت او اطلاع ندارد جز معدودی از نزدیک ترین یارانش.

امام حسن عسکری (ع)، به هنگام وفات به امر خدا فرزندش را به گروهی از اصحاب نشان داد و معرفی فرمود و او را به امامت بعد از خود برگزید. امام دوازدهم (ع) بعد از شهادت پدر نیز از نظرها غایب بود.



حضرت مهدی (ع) دو غیبت داشت: نخست غیبت صغری (کوتاه و کوچک) و دوم غیبت کبری (بلند و طولانی). غیبت صغری از زمان شهادت امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ هجری آغاز شد و تا سال ۳۲۹ (به مدت ۶۹ سال) ادامه یافت. امام زمان (ع) در این مدت از نظر عموم مردم غایب بود اما به وسیله چهار نفر نماینده و وکیل که تعیین کرده بود، با مردم ارتباط داشت. مسلمانان به وسیله این چهار نفر می توانستند با حضرت مهدی (ع) تماس بگیرند، برای او نامه بفرستند و پاسخ دریافت کنند و به این ترتیب مشکلات خود را حل و فصل نمایند.

وکالی حضرت مهدی امام دوازدهم (ع) عبارت بودند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح و علی بن محمد. این چهار نفر که از بهترین اصحاب ائمه و کاملاً رازدار و مورد اعتماد بودند، به ترتیب و یکی پس از دیگری به وکالت منصوب شدند که به آنها نایب امام و باب امام هم گفته می شد. ارتباط مردم با حضرت مهدی (ع) تا زمان وفات نایب چهارم، علی بن محمد ادامه داشت. او چند روز قبل از وفاتش نامه ای را که از سوی امام زمان (ع) صادر شده بود، به مردم نشان داد. در این نامه چنین

نوشته شده بود:

ای علی بن محمد، خداوند اجر برادرانت را در وفات تو بزرگ گرداند. بدان که تو تا شش روز دیگر از این دنیا خواهی رفت. پس، کارهایت را سامان بده. جانشینی برای خودت تعیین مکن؛ زیرا زمان غیبت کامل (غیبت کبری) فرا رسیده است. آگاه باش که من تا خدا اذن ندهد و زمانی طولانی نگذرد، ظهور نخواهم کرد.

علی بن محمد این نامه را به شیعیان نشان داد و بعد از شش روز از دنیا رحلت کرد. از آن زمان غیبت کبری آغاز شد.

خدای بزرگ با قدرت بی پایان خود به امام زمان (ع) عمری طولانی بخشیده و به او فرمان داده است که در غیبت زندگی کند و در مواقع لزوم به یاری مسلمانان بشتابد و دل‌های پاک را به سوی خدا هدایت کند.

اکنون هر چند امام زمان (ع) از نظرها غایب است، اما در میان مردم رفت و آمد دارد، به آنها کمک می‌کند و مسئولیت‌های الهی خویش را انجام می‌دهد.

از پیامبر (ص) پرسیدند: مردم در زمان غیبت امام دوازدهم (ع) چگونه از او بهره‌مند می‌شوند؟

پیامبر (ص) در پاسخ فرمودند: همان‌گونه که از خورشید پشت ابر بهره می‌برند، از وجود حضرت امام زمان (ع) نیز در ایام غیبت بهره‌مند می‌شوند.

اگر امام زمان ظاهر بود و آشکارا در بین مردم زندگی می‌کرد، ستمگران و طاغوتیان او را به قتل می‌رساندند؛ زیرا پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار به مردم خبر داده بودند که مهدی موعود و قائم آل محمد ~~مؤمن ستمگران و طاغوتیان است و با کمک یاران وفادارش با انقلابی~~

سخت و خونین، کاخ‌های آنان را در سراسر جهان ویران می‌سازد و حکومت مستضعفان را بر پهنه گیتی تحقق می‌بخشد و پرچم خداپرستی را در جهان به اهتزاز درمی‌آورد.

ستمگران و طاغوتیان این اخبار را شنیده بودند و با بیم و هراس چنین فردی را جست‌وجو می‌کردند. اگر او آشکارا در بین مردم زندگی می‌کرد، پیش از آن که یاران وفادارش را تربیت کند و مقدمات انقلاب جهانی خود را فراهم آورد، به دست ستمگران کشته می‌شد و زمین از حجت و امام خالی می‌گشت.

اکنون که او در غیبت به سر می‌برد، امید شیعیان و مستضعفان است. آن‌ها به امید ظهور او می‌کوشند تا زمینه تأسیس حکومت جهانی اسلام را فراهم سازند.^۱

مادر امام مهدی (ع)

امام عسکری (ع) با کنیزی که به واسطه یکی از فتوحات اسلامی، به اسلام گرویده بود، ازدواج کرد. همسر امام (ع) از سوی ایشان به نام‌های گوناگون نامیده می‌شد^۲ که به نرگس مشهور بود.^۳ امام (ع) در تغییر نام آن بانو هر چند مدت برنامه‌ای مخصوص داشت و از آن رو بود که می‌دانست وی به زودی مادر مهدی (ع) خواهد شد و از طرف حکومت تحت تعقیب قرار خواهد گرفت و مدتی در زندان خواهد گذراند. به این جهت امام (ع) برای او طرحی محتاطانه اندیشید و برای محافظت آن بانو و فرزندش و

۱. فرهنگ اسلامی و تعلیمات دینی، سال دوم، ۱۱۹.

۲. برای آگاهی از نام‌های ایشان به کتاب تاریخ غیبت نوشته صدر مراجعه شود.

۳. این بانوی بزرگوار دختر پادشاه روم بود.

برای اینکه مسأله را در ذهن مقامات دولتی و دولتمردان دگرگون جلوه دهد و نگذارد بفهمند که بانوی زندانی صاحب کدام یک از آن نام‌ها است و کدام یک از بانوان باردار است و کدام یک مادر طفل موعود است، مسئولان امر را دچار این تصور کرده بود که آن نام‌ها متعلق به بانوان متعدد است و از این غافل شدند که این اسامی مختلف، همه از آن یک نفر می‌باشد.

حکیمه خاتون دختر حضرت جواد (ع) می‌گوید:

روز چهاردهم شعبان خدمت حضرت عسکری (ع) بودم. حضرت (ع) فرمودند: امشب را پیش ما باش که خداوند فرزندی به ما عنایت می‌کند. چون اثر حمل در نرگس ندیدم، تعجب کردم و شب را خدمت آن بزرگوار بودم. آخر شب از خواب بلند شدم و با نرگس نماز شب خواندیم. نزدیک طلوع فجر در دل گفتم: چه شد آنچه حضرت (ع) فرمودند؟! حضرت عسکری (ع) از اتاق دیگری فرمودند: عمه جان! وعده خداوند نزدیک است.

طولی نکشید که لرزه‌ای به اندام نرگس افتاد و من او را در بغل گرفتم. آثار وضع حمل در او پیدا شد و پاره ماه‌ای به دنیا آمد که به سجده رفت و انگشت سبابه خود را رو به آسمان بلند کرد و شهادتین گفت و اسماء ائمه را به زبان آورد تا به اسم خود رسید. سپس گفت: «ای خدا! وعده خود را برای من منجز کن و کاری را که به عهده من است، به اتمام برسان و آنچه برای من فرموده‌ای، به اثبات رسان و با دست من جهان را از عدل پر کن.» و دیدم که به دست راست او نوشته شده بود: جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.^۱

۱. بنی اسرائیل، قسمتی از آیه ۸۱.

«حق آمد و باطل نابود شد؛ همانا باطل از بین رفتنی است.»

حضرت عسکری (ع) فرمودند: «نور دیده‌ام را بیاور.»

بچه را پیش حضرت (ع) بردم. سلام کرد و فرمود:

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُتَمِّكَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمْ مِمَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ.^۱

اراده می‌کنیم، امر قطعی و مسلم است، اینکه منت گذاریم بر مستضعفین در این زمین و آنان را پیشوای جهان قرار دهیم و آنان را وارث این زمین قرار دهیم و نشان دهیم و فرعون و فرعونیان را، هامان و هامانیان را از آن مستضعفین از آنچه می‌ترسند.^۲

گویا این آیه شریفه می‌فرماید که سنت حق تعالی این است که فرعون و فرعون صفت‌های کفار به دست مظلوم‌ها نابود شده و می‌شوند و سرانجام زبردستان ظالمین، ظالم را سر جای خود خواهند نشانید. ما نباید از این قضیه تاریخی استیغاذ کنیم؛ زیرا خنق عادت است، ریشه قرآنی دارد.

حضرت بقیة الله پنج سال با پدر بود و در این پنج سال تا آن اندازه که ممکن بود، حضرت را معرفی نموده است.

محمد بن معاویه و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان که همه از بزرگان شیعه هستند، نقل می‌کنند که حضرت عسکری (ع) به ما، که چهل نفر بودیم، حضرت بقیة الله را معرفی نمود و فرمود: هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي

۱. قصص، آیات ۵ و ۶.

۲. بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۹، کتاب الغیبه شیخ طوسی (ره).

وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوا وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتَهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ.^۱

«این امام شما است بعد از من و او را اطاعت کنید، متفرق نشوید که هلاک می شوید.»

سعدبن عبدالله از علمای بزرگ شیعه می گوید: چهل مسأله مشکل خدمت حضرت عسکری (ع) نوشتم و نزد احمدبن اسحاق که او هم از وکلای امام عسکری (ع) و از علمای بزرگ شیعه است بردم که خدمت امام (ع) برساند و جواب بیاورد. احمدبن اسحاق به من گفت: خودت بیا تا با هم خدمت حضرت عسکری (ع) مشرف شویم. سعدبن عبدالله می گوید: با احمدبن اسحاق خدمت حضرت عسکری (ع) رسیدیم و حضرت بقية الله آنجا بود. صد و شصت کیسه وجوه برّیه ای را که آورده بود، خدمت امام عسکری (ع) نهاد. حضرت عسکری (ع) به تور دیده اش فرمود: بیا این وجوه برّیه را بردار و حرام آن را از حلال و خوب آن را از مشتبه فرق بگذار! حضرت بقية الله صاحبان همه آن صد و شصت کیسه را نام برد. مقدار پول موجود در کیسه ها را فرمود و حلال را از حرام فرق نهاد. سپس مسایل مشکل مرا بدون تأمل جواب داد؛ حتی برخی از آنها را قبل از اینکه بپرسم جواب داد.^۲

۱. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۶، کمال الدین.

۲. بحارالانوار ج ۵۲ ص ۷۸ - کمال الدین صدوق (ره).

روایات‌ها

پس از شهادت امام حسن عسکری (ع)، امامت به حضرت بقیة اللّٰه منتقل شد و آن حضرت از ترس دشمن مجبور به غیبت شد؛ ولی در مدت هفتاد و چهار سال، خواص شیعه با حضرت تماس داشتند. تماس حضوری، تماس مکتوب، تماس با واسطه وکلای آن حضرت. در آن هفتاد و چهار سال از طرف آن بزرگوار، چهار نفر به منصب وکالت خاصه منصوب بودند که حضرت، غالب کارها را به واسطه آنان انجام می داد. آن چهار نفر عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد سُیْمَری هستند. این چهار نفر مورد اعتماد ائمه طاهرین و همه بزرگان شیعه بوده‌اند.

بعد از هفتاد و چهار سال، نامه‌ای از امام (ع) برای علی بن محمد سُیْمَری آمد که فرموده بود: «همین چند روزه می میری، نیابت خاصه تمام شد و از این به بعد، نوبت غیبت کبری است.»^۱ از این جهت آن هفتاد و چهار سال را غیبت صغری نامیدند.^۲

۱. احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۲۹۷ ط نجف - کمال الدین.

۲. شیخ مفید در ارشاد تصریح می کند که «غیبت صغری» از روز تولد حضرت مهدی (ع)

حساب می شود تا روز رحلت آخرین نایب خاص آن حضرت. (۳۲۹ - ۲۵۵) هـ.ق.

چون امر امت اسلامی نباید تعطیل شود، زمام امور را به دست مجتهد جامع الشرائط دادند و در توقیعی که برای ثقة الاسلام کلینی صاحب کافی از طرف حضرت بقیة الله نوشته شده بود و آن توقیع را کلینی و صدوق و شیخ در کتب اربعه نقل فرموده‌اند، چنین مرقوم شده است:

وَأَمَّا الْخَوَادِثُ الْوَقِيعَةُ فَازْجِعُوا إِلَى زُورَةِ أَحَادِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ.

و اما پیشامدهایی را که باید به من مراجعه کنید، به روایان احادیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان از طرف من حجّت بر شما هستند؛ چنانچه من حجّت بر شما از طرف خداوند می باشم.

نظیر این روایت از امام صادق (ع) نیز صادر شده^۱ و آن حضرت نیز امر امت اسلامی را موقعی که دسترسی به امام معصوم (ع) نباشد، به دست مجتهد جامع الشرائط داده‌اند.

اصل غیبت، سرّی از اسرار الهی است. از ائمه دین از سرّ غیبت سؤال شده است و فرموده‌اند که غیبت سرّی از اسرار خدا است.^۲ امام صادق (ع) فرموده است: جریان غیبت، نظیر قضیه حضرت موسی و خضر است و چنانچه بعد از اتمام درس مخصوص که برای موسی نهاده شده بود، سرّ کارهای حضرت خضر معلوم می شود.^۳ بنابراین ما در سرّ غیبت

۱. وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ (احتجاج طبرسی) و هر یک از فقیهان که نگهدار نفسش و نگهبان دینش و مخالف تمایلات نفسانیش و فرمانبر مولایش باشد، بر عوام واجب است از او تقلید کنند.

۲. علل الشرائع صدوق (ره) باب ۱۷۹ ص ۲۴۶.

۳. علل الشرائع صدوق (ره) باب ۱۷۹ ص ۲۴۶.

بحث نمی‌کنیم، ولی آنچه می‌دانیم بقیة الله علاوه بر اینکه رقیب موکل؛ نگهبان بر عالم هستی است و قرآن می‌فرماید:

قُلْ إِعْمَلُوا فَمَا تَعْمَلُونَ اللَّهُ يَسْمُرُ الْوَعْدَ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ حَتْمِ السَّاعَةِ وَيَسْمُرُ الْوَعْدَ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ حَتْمِ السَّاعَةِ وَيَسْمُرُ الْوَعْدَ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ حَتْمِ السَّاعَةِ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ.^۱

بگو هر چه می‌خواهید به جا آورید؛ ولی بدانید که خدا و رسول او و ائمه طاهرین بر شما رقابت دارند. خود ایشان بنا بر توقیعی که برای شیخ مفید رحمه الله فرستاده‌اند، چنین فرموده‌اند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَغَيْرُ نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَسَلَبْتِكُمُ الْأَعْدَاءَ.^۲

«همانا ما شما را مهمل و بی‌سرپرست نگذارده‌ایم و مراعات شما را می‌کنیم. مواظبت از شما داریم و به یاد شما هستیم و شما را فراموش نمی‌کنیم و اگر نبود مراعات ما و اینکه به یاد شما هستیم، دشمن شما را نابود کرده بود.»

آن حضرت واسطه فیض عالم هستی است و ائمه طاهرین به اینکه آنان واسطه فیض عالم هستی می‌باشند، اشاره دارند. روایاتی از رسول اکرم (ص)^۳ و امام صادق (ع)^۴ و حضرت بقیة الله^۵ موجود است که وقتی سؤال می‌کنند: فایده امام غایب برای عالم هستی چیست؟

جواب می‌دهند: امام غایب، نظیر خورشید زیر ابر است. چنانچه خورشید زیر ابر مفید برای عالم ماده است، گرچه مردم از دیدن آن محروم هستند؛ همچنین است وجود امام غایب.

۱. توبه ۱۰۵. ۲. احتجاج طبرسی، ج ۲.

۳. منتخب‌الایثر، ص ۲۷۱. ۴. کمال‌الدین ج ۱، ص ۲۶۵.

۵. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۸۱ - کمال‌الدین صدوق.

برای توضیح این‌گونه روایات، باید گفت: برای هر چیزی در این جهان محور و مرکزی است. از اتم تا کهکشان، وجود محور و مرکز برای آن‌ها امری ضروری و قطعی است. پروردگار عالم برای هر دانه اتم محور و مرکزی قرار داده است که بقا و هستی آن اتم وابسته به آن محور و مرکز است و بقا و هستی آن محور و مرکز خود اتم وابسته به ذات ربوبی است. همچنین است همه کهکشان‌ها. وقتی چنین است، قاعده استقراء می‌گوید: «اگر جز این جهان محور و مرکز داشته باشد، باید همه جهان روی هم، محور و مرکز داشته باشد تا جهان وابسته به او و جهان وابسته به ذات ربوبی باشد.» حضرت بَقِيَّةُ اللَّهِ محور و مرکز، همه جهان وابسته به او و او همه جهان وابسته به ذات خدا است.

این معنای روایاتی است که می‌گوید: امام زمان (ع) نظیر خورشید زیرا ابر است. ما اگرچه از آفتاب علم و فضایل امام زمان (ع) محروم هستیم؛ ولی وجود ما، وجود آسمان و زمین، وجود عالم هستی وابسته به او است. در زیارت خود حضرت می‌خوانیم: *بِيَمِينِهِ رِزْقَ الْوَرَى وَبِوَجْهِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ*.

به واسطه وجود مقدس او به عالم هستی فیض داده می‌شود و به واسطه او آسمان و زمین پابرجا است.

در روایات فراوانی در وصف امام (ع) چنین آمده است:

لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا

اگر حجت خدا نباشد، زمین پابرجا نخواهد بود.^۱

۱. به این مضمون در اصول کافی کتاب الحجج ص ۱۷۷ - ۱۷۹ هفده روایت نقل شده است از جمله این روایت: *لَوْلَا مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا*: اگر از ما فردی در روی زمین نباشد، هرآینه زمین اهلش را فرو می‌برد.

در زیارت جامعه کبیره چنین آمده است.

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزِلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يُمَسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ
عَلَى الْأَرْضِ وَبِكُمْ يُنْفَسُ اللَّهُمَّ وَيَكْثِفُ الضُّرَّ.

وجود عالم هستی از اول تا پایان به واسطه شماس است. نزول باران، فیض خدا برای عالم هستی به واسطه شماس است. بقای عالم هستی به واسطه شماس است، برطرف شدن غم‌ها و بلاها به واسطه شماس است.

روایتی از شیخ طبرسی

شیخ طبرسی نقل می‌کند از بشر انصاری که از خدمه حضرت هادی بود گفت روزی امام علی النقی (ع) مرا طلبید و فرمود ای بشر تو از انصاری و سابقه دوستی ما با خاندان انصار قدیمی و موروثی است و اینک می‌خواهم وظیفه‌ای به عهده تو بگذارم که فضیلتی برای تو باشد و بدان بر دیگران سبقت گیری، بشر بسیار مشعوف شد، حضرت هادی (ع) نامه‌ای نوشت سر به مهر به من داد و دستارچه زردی بیرون آورد که ۲۲۰ دینار طلا در آن بوده. فرمود ای بشر این زر و نوشته را بگیر و برو بغداد در مسیر فرات حاضر باش که فردا طرف عصر کشتی خواهد رسید و در آن کنیزکانی هستند که برای فروش آوردند اکثر خریداران از بنی عباس می‌باشد و برخی جوانان دیگر عرب حاضرند تو نیز مراقبت کن در یکی از آن کشتی‌ها که فروشنده آن عمرو بن یزید نحاس می‌باشد دختری است که در این هنگام که پرده‌داران کنیزان را بر مشتریان می‌نمایند او از نشان دادن خود ابا و امتناع می‌ورزد و نمی‌گذارد کسی پرده نقاب او را بالا زند یا آواز او را بشنوند آنگاه صفات و نشانی آن کنیز را بیان فرمود که دو جامه حریر پوشیده و خزی به دوش دارد، آنگاه از اصرار مشتریان و فروشندگان ~~بیزی گوید به زبان رومی و آن این است که گوید «وای که پرده عفتم دریده»~~

شد» یکی از این مشتریان گوید من این کنیز را به سیصد دینار خریدارم، کنیز گوید مرا به تو رغبتی نیست اگر دارای ملک سلیمان باشی. نحاس گوید چاره جز فروختن تو نیست. او خواهد گفت شتاب مکن خریداری که من خواهم پیدا خواهد شد در این موقع تو خود را نزدیک به عمرو بن نحاس برسان و بگو یکی از اشراف نامه‌ای به خط رومی نوشته که من به این کنیز بدهم تا اگر به صاحب این نامه میل کند او را خریداری نماید.

بشر انصاری گوید: با حفظ این دستورات حرکت کردم و کنار دجله بغداد رسیدم کشتی‌ها رسیدند و همان‌طور که امام فرمود یکی پس از دیگری آن پیش‌بینی‌ها عمل می‌شد، من به موقع پیش رفتم و نامه را بدان کنیز دادم، آن کنیز نامه مرا گرفت و باز کرد و سپس آن را خواند و صدای او به گریه بلند شد گفت مرا به صاحب این نامه رغبتی تام است و با او صحبت کرده‌ام و چنانچه مرا به او نفروشی خود را خواهم کشت.

بشر گوید این مقدمات موجب شد که من در قیمت سخت‌گیری کردم تا به آن مبلغی که حضرت هادی (ع) داده بود رسید و عمرو بن نحاس حاضر شد زرها را گرفت و کنیز را تسلیم کرد آنگاه دیدم کنیز خندان و شگفته شد تا به حجره‌ای که در بغداد گرفته بودم رسیدیم باز نامه را بیرون آورد می‌خواند و می‌بوسید و بر چشم می‌کشید گفتم ای کنیز نامه‌ای را می‌بوسی که صاحبش را ندیده‌ای و نمی‌شناسی. گفت ای کم معرفت به بزرگی فرزندان و اوصیای پیغمبر (ص) گوش دار و سخن مرا بشنو که داستان شگفت‌آوری است.

نرجس گفت من ملکه دختر یشوعا فرزند قیصر پادشاه روم هستم و مادرم از فرزندان شمعون بن صفا وصی حضرت عیسی (ع) است و تو را از واقعه عجیبی خبر می‌دهم.

جدم قیصر خواست مرا به برادرزاده خود دهد و دستور داد تمام قسیسین و رهبانان را جمع کردند، سیصد نفر از میان آنها انتخاب کرد و هفتصد نفر هم از امرای لشکر و صاحب منصبان کشور و چهار هزار نفر از معتمدین و اشراف و اعیان لشکریان را حاضر ساخت و تختی از خزانه بیرون آورد که مکمل به انواع جواهرات بود و در میان قصر مجلل خویش بر روی پایه‌هایی که تکیه کرده بودند استوار ساختند و برادرزاده قیصر را روی آن تخت نشانندند، خدم و حشم کمرها به خدمت بسته لباس رسمی پوشیده، رهبانان سفره‌های انجیل را باز کرده خواستند قرائت کنند که ناگاه قصر به لرزه درآمد و هر کس بالای آن بود برو بیفتاد، پایه‌های تخت از جای خود به در رفت و برادرزاده قیصر از بالای تخت به زیر افتاد و بیهوش شد.

رنگ از روی کشیشان پریده لرزه بر اندام همگی افتاد، یکی از کشیشان بزرگ به عرض قیصر رسانیده که از این حادثه علامات بدی ظاهر می‌شود و ما را معاف فرما، اینک نحوست‌ها روی داده که دلیل زائل شدن دین مسیح است، جدم قیصر دستور داد که بار دیگر چلیپاها به جای گذارند قندیل‌ها نصب کنند بت‌ها بر جای خود استوار سازند و تخت را بار دیگر بر روی چهل پله خود جای دهند پیشخدمتان که صف در صف ایستاده بودند چنان کردند و یک برادر دیگر از برادرزاده‌گان را به تخت نشانیدند که مرا به او عقد بندند تا شاید سعادت این برادر رفع نحوست آن را بنماید، بار دیگر تخت از لرزه قصر سرنگون شد و هول و هراس برپا گردیده که همه مردم متفرق شدند.

جدم قیصر تنها و غمناک در منزل خلوت بنشست و سر به جیب تفکر و تأثر فروبرد، من هم محزون و غمگین در گوشه‌ای پنهان شدم تا شب را خواب رفتم آن شب خوابی دیدم هولناک که حضرت مسیح با سمعون

الصفاء و جمعی از حواریین در اطاق من اجتماع کردند ناگاه منبری که از بلندی به آسمان برابری می کرد در همان محل که تخت جدم را می گذارند نصب کردند آنگاه دیدم مردانی نورانی آمدند.

گفتند حضرت مصطفی (ع) و حضرت علی مرتضی و حسن مجتبی و حسین شهید (ع) است با هشت نفر دیگر از اولادش همه حاضر شدند و نشستند، حضرت محمد (ص) متوجه حضرت عیسی (ع) شد فرمود یا روح الله من آمده ام که نسبت خود را به نسبت تو پیوندم و ملکه نرجس را برای پسر من ابو محمد حسن عسکری (ع) از شمعون الصفا خواستگاری کنم. حضرت مسیح به شمعون نگریست فرمود سعادت به تو رو کرده پیوند نما رحم خود را به رحم آل محمد (ص) سپس آن حضرت بر منبر تشریف برد و خطبه بلیغه انشاء فرمود و مرا به ابی محمد تزویج کرد و حضرت مسیح و حواریون را گواه گرفت.

این جریان گذشت من از خواب بیدار شدم و ترسیدم اگر این خواب را برای کسی بگویم کشته شوم. این سر آسمانی را در دل نگاه داشتم و با هیچ کس در میان نگذاشتم ولی مطمئن بودم که خواب من درست است و چنین خواهد شد اما نمی دانستم چگونه این جریان به وقوع می پیوندد و از محبت ابو محمد که بر من مستولی شده رنجور و نحیف شدم، پدرم و جدم گمان کردند من مریض هستم هر روز اطباء را احضار می کردند و طبیبی در شهر رم نبوده که به بالین من نیامده باشد ولی معالجه هیچ یک نتیجه نداشت زیرا تشخیص آنها با مرض من خیلی فرق داشت. چون پدرم از زندگی من ناامید شد گفت ای فرزند دلبندم هیچ آرزویی داری که برای تو فراهم کنم گفتم درهای فرج و فرح را بر روی خود بسته می بینم و اگر از زندانیان خود که اسیر و دستگیر تو آند و اهل اسلام هستند غل و زنجیر برمی داشتی شاید حال من بهبودی می یافت و امید داشتم که

حضرت مسیح و مادرش مرا شفا دهند، پدرم جمعی از زندانیان مسلمان را آزاد ساخت و برخی را از کیفر تخفیف داد من قدری اظهار خوشی و بهبودی کردم و اندک طعامی خوردم این بهبودی موجب شد که اسیران اسلام را بیشتر دلجویی کند و تفقد نماید نیکی و احسان او درباره اسراء مسلمین زیاد شد تا ۱۴ شب از این واقعه گذشت.

شب در خواب دیدم، حضرت فاطمه زهرا (س) تشریف آوردند، ناگاه صدایی به گوش من رسید که او مادر شوهر تو می باشد من عرض کردم شکایت از ابو محمد دارم و بی اختیار گریستم فرمود مادامی که تو در مذهب ترسایان هستی فرزندم نزد تو نخواهد آمد اگر رضای خدا و مسیح را می خواهی باید اسلام اختیار کنی تا به زیارت ابو محمد نائل شوی، گفتم از جان و دل حاضرم فرمود بگو:

«اشهدان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله» چون این کلمات را بگفتم حضرت زهرا (س) مرا در آغوش گرفت، فرمود دلخوش دار که به زودی به دیدار ابو محمد موفق می شوی.

از خواب بیدار شدم بیشتر شوق دیدار او مرا به گریه انداخت باز خواب مرا گرفت حضرت امام حسن عسکری (ع) را در خواب دیدم عرض کردم چرا اینقدر جفا فرمودی شما دل مرا به محبت خود فریفتی و به دردی مرا مبتلا کردی که به این حال درآمده‌ام، فرمود سبب تأخیر شرک تو بود و اینک هر شب به نزد تو خواهیم آمد تا روزی حق تعالی میان من و تو در ظاهر جمع فرماید.

آنگاه گفت ای بشر از آن شب تا کنون به فیض زیارت ابو محمد موفق هستم. بشر گوید گفتم چگونه در میان اسیران افتادی.

نرجس گفت: شبی ابو محمد (ع) به من فرمود جد تو به زودی لشگری

~~بزرگ مسلمین، خواهد فرستاد و خود نیز از عقب ایشان خواهد رفت~~

تو هم همراه او برو تا به هم برسیم در آن سفر من با جدم همراه بودم که ناگاه به لشکر اسلام برخوردیم و جنگی برپا شد مسلمین غالب شدند و ما را گرفته، اسیر کردند و کار به جایی رسید که دیدی و هیچ کس نفهمید من کیستم به جز تو که اینک احوال خود را برای تو شرح دادم آن شخصی که من در غنیمت نصیب او شدم نام مرا پرسید گفتم نام من نرجس است گفت عجب است رومیة الاصلی و زبان عربی را به این فصاحت می دانی.

گفتم جدم مرا بسیار دوست می داشت و علاقه جدی داشت که السنه مختلف و مخصوصاً زبان و ادبیات عرب را فراگیرم و لذا صبح و شب معلمین مختلف برای من استخدام کرده بود که زبان عربی به من بیاموزند و از این جهت من در عربی تسلط یافتم.

بشر گوید از این ساعت خود را در برابر او متواضع ساختم تا او را به خدمت حضرت امام علی النقی (ع) بردم.

حضرت از او پرسید چگونه به شرف اسلام مشرف شدی عرض کرد چه گویم از چیزی که شما بدان آگاه هستید، آنگاه حضرت فرمود بشارت باد تو را به فرزندی که مشرق و مغرب عالم را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم.

نرجس پرسید از چه کسی، فرمود از کسی که رسول خدا از عیسی بن مریم و شمعون تو را برای او خواستگاری کرد و تمام نشانی هایی که نرجس برای من گفته بود، امام (ع) خبر داد و فرمود به یاد داری آن ایام را که به فرزند دلبندم ابومحمد (ع) تو را عقد بستند عرض کرد آری از آن شبی که به دست سیده نساء عالمین مسلمان شده ام دیگر دست رد به سینه من نگذاشته او هیچ شبی زیارت خود را از من دریغ نداشته و گفتار نرجس با تاریخ فتوحات اسلامی کاملاً منطبق است.

شخصیت‌هایی که امام مهدی

را در کودکی دیده‌اند

نقل از کشف‌الغمه و ارشاد مفید و غیبت طوسی و... است که امام (ع) را عده‌ای از صحابه رؤیت کرده‌اند:

۱- حکیمه خاتون.

۲- ابی بصیر خادم که گفت وقتی آن حضرت را زیارت کردم، فرمود: *أنا خاتمُ الاوصیاء و یرفعُ البلا من أهلی و شیعتی.*

۳- ابی نعیم گفت رفتم به سامرا برای استفاضه از وجود حضرت عسکری (ع) آن حضرت اشاره به پسر چهارساله‌ای کرد که مهدی قائم بود و جواب ما را به‌طور کافی بیان فرمودند.

۴- نسیم خادم گوید: ده روز پس از تولدش زیارت کردم، آن حضرت را و امام عطسه کرد، آن حضرت فرمود، تو را بشارت می‌دهم به هر عطسه سه روز از مرگ در امانی.

۵- علی بن بلال و احمد بن هلال و حسن بن ایوب و محمد بن معاویه با چهل نفر دیگر که عثمان بن سعید راهنمای آنان بود، به خدمت امام عسکری (ع) رسیدند، همگی مشاهده کردیم کودکی که صورتش مانند

ماه می درخشید، در جنب امام (ع) بود پرسیدم، این کودک کیست، فرمود: خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَالْأَمْرَالِيه، این جانشین امام شما است و کار و امر ولایت به دست اوست.

۶- سعد بن عبدالله قمی با نامه‌های زیاد خدمت امام عسکری (ع) رسید و به امر آن حضرت کودک جواب مسائل را داد.

۷- ابی سهل اسماعیل نوبختی گفت، وارد شدم بر امام عسکری (ع) در مرض مرگ بود که به خادمش صیقل فرمود، ابی بیاور و فرزندم را بیاورید، حضرت مهدی (عج) آمد و آب را به دهان پدر گذارد.

۸- احمد بن اسحق قمی.

۹- یعقوب بن منقوس گوید وقتی بر حضرتش وارد شدم دیدم کودکی را که طرف راست صورتش خال سیاه هاشمی بود، در آنجا نشسته، امام فرمود، اوست حجت خدا و حجت عصر.

۱۰- ابونصر گوید، وارد بر آن حضرت شدم، خودش فرمود من آخرین وصی پیغمبر (ص) هستم.

۱۱- ابو عبدالله ستوری گوید، به طرف باغ بنی هاشم می رفتم کودکی را دیدم، گفتم کیست، گفتند فرزند حسن بن علی است.

۱۲- عبدالله بن جعفر حمیری گوید، از عمری سؤال کردم این امام زمان (ع) است. او جواب داد، آری.

۱۳- مادرش نرجس خاتون.

۱۴- علی بن ابراهیم بن مهزیار که تا سرداب محل غیبت حضور داشت با دیگران.

مرد دانشمند و زیارت امام (ع)

گویند مردی از دانشمندان در آرزوی زیارت حضرت امام زمان (ع)

بود و از عدم توفیق همواره رنج می‌برد.

افسوس بر آن دیده که روی تو ندیده و آن دیده که غیر از تو به رویی نگریده
ما از توبه غیر از تو نداریم تمنا حلوا به کسی ده که محبت نچشیده
پیوسته ریاضت می‌کشید و در مقام طلب می‌بود.

دست از طلب ندارم تا کام‌جان برآید یا جان‌رسد به جانان یا جان زتن درآید
در نجف اشرف میان طلاب حوزه علمیه و فضلالی آستان علویه
معروف است که هر کس چهل شب بدون وقفه و تعطیل توفیق یابد در
مسجد سهله نماز مغرب و عشا بگذارد، سعادت تشریف امام زمان (ع)
خواهد یافت، در این راه هم مدتی سعی کرد نتیجه‌ای نگرفت، سپس به
علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد و به ریاضت پرداخت و
در مقام کسب و طلب برآمد، چله‌ها نشست و ریاضت‌ها کشید، اثری ندید
اما به حکم بیداری شب‌ها و ذکر سحرها نورانیتی یافت.

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود
گه گاه برقی نمایان می‌گشت و بارقه عنایت بدرقه راه وی می‌شد
حالت جذبه به وی دست می‌داد، حقایقی می‌دید و دقایقی می‌شنید. در
این حالات او را گفتند شرفیابی زمانی برایت میسر می‌شود که به فلان
شهر سفر کنی هر چند مشکل بود.

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم

سرزنش‌ها گر کند خار مگیلان غم مخور

گر چه منزل بس خطرناک است مقصد بس بعید

هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور

حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب

جمله می‌داند خدای حال گردان غم مخور

حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار

تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

پس از چند روز به آن شهر رسید و به ریاضت خویش ادامه داد و چله گرفت، روز سی و هفتم یا سی و هشتم به او گفتند اکنون حضرت امام زمان (ع) در بازار آهنگران و در دکان پیرمردی قفل ساز نشسته، برخیز و شرفیاب شو، همان‌گونه که قبلاً در عالم خلصه دیده بود راه را طی کرد تا به دکان پیرمرد رسید، حضرت آنجا نشسته بود و با پیرمرد گرم صحبت‌های محبت‌آمیز بودند.

تاتوانی ناتوانان را به چشم کم‌بین یاری یک‌رشته جمعیت دهد گلدسته‌را



چون شب‌نم اوفتاده بدم پیش آفتاب مه‌رم به جان رسید و به عیوق برشدم



نگر که شب‌نم بی‌دست و پاز جذبۀ شوق چگونه جای به دامان آفتاب گرفت

چون سلام کرد جواب فرمود اشاره به سکوت کردند و فرمودند اکنون سیری است تماشا کن، در این حال پیرزنی دیدم که لرزان و ناتوان بود و قد خمیده داشت، عصازنان، با دست لرزان قفلی را نشان داد و گفت آیا ممکن است برای خدا این قفل را سه‌شاهی از من بخری که سخت محتاجم، پیرمرد قفل ساز قفل را نگاهی کرد قفل را بی‌عیب دید، به پیرزن گفت این قفل هشت شاهی ارزش دارد و پول کلید آن بیش از یک شاهی نیست اگر یک شاهی بدهی کلید آن را می‌سازم و سالم و قابل استفاده خواهد بود، اما پیرزن گفت مرا بدان نیازی نیست و به پول آن احتیاج دارم، باز تکرار کرد بسیار از شما راضی و ممنون خواهم شد اگر آن را از من سه شاهی خریداری کنید، پیرمرد گفت خلاف انصاف است و من حاضر آن را هفت شاهی خریدار کنم و برای من یک شاهی منفعت می‌آورد. شاید

پیرزن باور هم نمی‌کرد اما پیرمرد هفت درهم به او سپرد و رفت.
 چون پیرزن بازگشت، امام (ع) فرمود سیر را تماشا کردی، این‌طور
 باشید و این جوری بشوید، تا ما به سراغ شما بیاییم. چله‌نشینی لازم
 نیست، به جفر متوسل شدن سودی ندارد، سفرها رفتن محتاج نیست،
 عمل نشان دهید و مسلمان باشید، تا من شما را یاری کنم، بین این همه
 شهر من این شهر و این پیرمرد را انتخاب کرده‌ام، زیرا این مرد دین دارد،
 خدا را می‌شناسد، این هم امتحانی دارد.
 از اول بازار عرض حاجت نموده، چون او را نیازمند دیده‌اند، همه
 چشم طمع دوخته‌اند و رویه و رفتار این پیرمرد را هم دیدی، لذا من نسبت
 به او تفقد می‌کنم.

پروانه صفت چشم بر او دوخته بودم وقتی که خبردار شدم سوخته بودم



ای ناله برو دامن آن شاه بگیر ای گریه برو تنگ سر راه بگیر
 ای آه دل سوخته از سینه برآی چون ابرسیه عارض آن ماه بگیر



آنچه بر صفحه گل بود و زبان بلبل یک سخن بود چو در هر دو تأمل کردم



غافل نبوده‌ایم زیاد تو هیچگاه یا برده‌ایم نام تو را یا شنیده‌ایم



همه هست آرزویم که بینم از تو رویی
 چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی
 همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا
 تو قدم به چشم من نه بنشین کنار جویی

همه خوشدل آنکه مطرب بزند به تار چنگی
 من از آن خوشم که چنگی بزنم به تار مویی
 به کسی جمال خود را ننموده‌ای و بینم
 همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی
 دل من اگر شکستی به فدای چشم مستت
 سر خُم می سلامت شکنند اگر سبویی
 چه شود که از ترحم دمی ای سحر رحمت
 من خشک لب هم آخر ز تو تر کنم گلویی
 به ره تو بس که نالم زغم تو بس که مویم
 شده‌ام ز ناله نایی شده‌ام ز مویه مویی

احادیثی از بزرگان درباره امام (ع)

- ۱- حضرت محمد (ص) در بیان حتمیت ظهور حضرت مهدی (ع) می‌فرمایند: اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی بماند، خداوند مردی از خاندان ما می‌فرستد که دنیا را پر از عدل و داد کند، همان‌طور که پر از ظلم و جور شده باشد.
 - ۲- پیامبر (ص) فرمودند: قیامت برپا نمی‌شود تا آن که مردی از اهل بیت من امور را در دست گیرد که اسم او اسم من است.
 - ۳- پیامبر اسلام (ص) فرمودند: همانا علی بعد از من امام امت است و قائم منتظر (از اولاد اوست که) وقتی ظاهر شود زمین را پر از عدل و داد می‌سازد همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد، سوگند به آن که مرا به حق بشارت رسان و بیم دهنده برانگیخت، مسلماً آنان که در غیبت او ثابت قدم بمانند از اکسیر نایاب‌ترند.
- «جابر» برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، آیا برای فرزند شما

قائم، غیبتی هست؟

فرمود: آری سوگند به پروردگارم، مؤمنان امتحان و خالص و کفار هلاک می‌شوند، ای جابر این امر از امور الهی و سرّی خداست که بر بندگانش پنهان داشته، از شک در آن پرهیز چون شک در امر خدای عزیز و جلیل کفر است.

۴- «ام سلمه» می‌گوید: رسول گرامی اسلام از مهدی (موعود) یاد می‌کرد و می‌فرمود، آری او حق است و او از بنی فاطمه خواهد بود.

۵- «سلمان فارسی» می‌گوید خدمت رسول گرامی اسلام (ص) رسیدم، حسین بن علی را روی زانوی خود نشانده بود و چشم‌ها و لب‌های او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو سید پسر سید برادر سیدی، تو امام پسر امام برادر امامی، تو حجّت خدا، پسر حجّت خدا، برادر حجّت خدایی، و تو پدر نه حجّت خدایی که نهم آنان قائم ایشان است.

۶- امام رضا (ع) فرمود: خلف صالح فرزند حسن بن علی عسکری، صاحب‌الزمان و همان مهدی موعود است.

۷- رسول خدا (ص) فرمودند: شما را به مهدی بشارت می‌دهم، او در امت من مبعوث می‌شود در حالی که امت در اختلاف و لغزش‌هاست، پس زمین را پر از عدل و داد نماید همان‌طور که پر از ظلم و جور شده باشد، اهل آسمان و اهل زمین از او راضی و خشنود می‌شوند.

۸- امام رضا (ع) فرمود: کسی که پارسایی ندارد دین ندارد، همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که به تقوی آراسته‌تر است. بعد فرمود: چهارمین فرزند از نسل من پسر بانوی کنیزان است که خدا زمین را به واسطه او از هر ظلم و جوری پاک می‌سازد و او همان است که مردم در تولدش شک می‌کنند و او صاحب غیبت است، وقتی خروج کند زمین

~~پنور خدا روشن می‌شود و میزان عدل میان مردم نصب می‌گردد که~~

هیچ کس به کسی ستم نمی کند.

۹- حضرت علی (ع) فرمودند: خدا گروهی را می آورد که خدا را دوست دارند و خداوند نیز آنان را دوست دارد و به سلطنت الهی می رسد کسی که میان آنان غریب (و مستور) است، او همان مهدی موعود است... زمین را پر از عدل و داد می سازد بدون آن که برای او مشکلی پیش آید، در کودکی از مادر و پدرش دور می گردد... و بلاد مسلمانان را با امان فتح می کند، زمان برای او آماده و صاف می شود، کلام او مسموع خواهد بود و پیر و جوان از او اطاعت می کنند و زمین را پر از عدل و داد می سازد چنان که از ظلم و جور پر شده باشد، در این هنگام است که امامت او به حد کمال می رسد و خلافت او مستقر می گردد و خدا کسانی را که در قبرها هستند مبعوث می گرداند، آنان صبح می کنند در حالی که در قبرهای خویش نیستند و زمین به وجود مهدی آباد و خرم شده نهرها جاری می گردد و فتنه ها و آشوب ها و غارت ها از بین می رود و خیر و برکات فزونی می یابد و نیازی به آنچه در مورد بعد آن بگویم ندارم و از من بر دنیای آن روز سلام باد.

چند نمونه از احادیث شیعیان

- ۱- امام صادق (ع) فرمود: مردم امامشان را گم می کنند ولی او در موسم حج حاضر می شود و مردم را می بیند اما مردم او را نمی بینند.
- ۲- «اصبغ بن نباته» می گوید: خدمت امیرمؤمنان علی (ع) شرفیاب شدم، آن حضرت را دیدم که در فکر فرو رفته است و با انگشت مبارک زمین را می کاود؛ عرض کردم چرا شما را در فکر می بینم آیا به زمین میل و رغبتی دارید؟

فرمودند: نه به خدا سوگند، هرگز رغبتی به زمین و به دنیا نداشته ام،

در مورد مولودی فکر می‌کنم که از نسل من و یازدهمین نفر از فرزندان من است و او «مهدی» است همان که زمین را از عدل و قسط پر می‌سازد همچنان که ظلم و جور پر شده باشد؛ برای او غیبت و حیرتی است که گروه‌هایی در آن گمراه می‌شوند و گروه‌هایی دیگر، به هدایت می‌رسند.

۳- امام صادق (ع) می‌فرمود: اگر به شما خبر رسید که صاحب این امر (یعنی امام وقت) غایب شده است غیبت او را انکار نکنید.

۴- و نیز فرمود: برای قائم دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول کسی جز خواص شیعه جای او را نمی‌داند و در غیبت دوم جز دوستان خاص کسی از جای او آگاهی ندارد.

۵- و نیز فرمود: قائم قیام می‌کند در حالی که هیچ‌کس بر او عهد و پیمان و بیعتی ندارد.

۶- رسول خدا (ص) فرمودند: قائم از اولاد من و اسم او اسم من و کنیه او کنیه من و شمایل او شمایل من و سنت و روش او سنت و روش من است، مردم را بر شریعت و دین من وامی‌دارد و به کتاب پروردگارم دعوت می‌کند، هر کس از او اطاعت کند از من اطاعت کرده و هر کس با او مخالفت ورزد با من مخالفت ورزیده و هر کس غیبت او را انکار نماید مرا انکار نموده است.

۷- حضرت امام زین‌العابدین (ع) فرمود: در قائم ما شباهت‌هایی با پیامبران خدا وجود دارد، شباهتی با نوح، شباهتی با ابراهیم، شباهتی با موسی، شباهتی با عیسی، شباهتی با ایوب و شباهتی با محمد (ص)، با نوح در طول عمر شبیه است و با ابراهیم در پنهان بودن تولدش و دوری و کناره‌گیری از مردم، با موسی در خوف و غیبت و با عیسی در اختلاف مردم درباره او و با ایوب در رسیدن فرج پس از بلا و گرفتاری و با

۸- امام صادق (ع) فرمود: همانا برای صاحب این امر مهدی (قائم) غیبتی است که بنده خدا باید (در آن هنگام) تقوی بورزد و به دین خدا چنگ بزند.

۹- و نیز امام صادق (ع) فرمود: بر مردم زمانی می رسد که امامشان از آنان غایب می شود.

«زراره» می گوید عرض کردم: تکلیف مردم در آن زمان چیست؟
فرمود: باید بر همان امری که بر آن هستند (از تکالیف و اعتقادات دینی) تمسک بجویند تا امام عصر (ع) بر آنان ظاهر شود.
۱۰- و نیز فرمود: این امر (ظهور امام و قیام او) روی نخواهد داد تا هیچ صنفی از مردم باقی نماند، مگر آن که بر مردم حکومت کرده باشد، تا گوینده‌ای نگوید اگر ما حکومت می کردیم به عدالت رفتار می نمودیم؛ سپس قائم (ع) به حق و عدل قیام می فرماید.

مراقبت از امام حسن عسکری (ع)

تاریخ دوران بنی امیه و بنی عباس، به ویژه از زمان امام ششم حضرت صادق (ع) به بعد، گواه آن است که خلفاء نسبت به امامان معصوم بسیار حساس شده بودند و این بدان جهت بود که آن گرامیان بسیار مورد توجه جامعه بودند و هر چه زمان پیش می رفت نفوذ آنان بیشتر و علاقه مردم به آن بزرگواران افزون تر می شد، تا آنجا که خلفاء عباسی حکومت خود را در معرض خطر می دیدند، به ویژه که شهرت داشت مهدی موعود (ع) از نسل پیامبر و از دودمان امامان معصوم و حضرت عسکری (ع) به وجود خواهد آمد و دنیا را از عدل و داد پر می سازد؛ از این رو امام عسکری (ع) سخت مورد مراقبت بود و همانند پدر و جدّ و جدّ اعلاّی خویش در مرکز حکومت عباسی «سامرا» زیر نظر قرار داشت و از سوی عباسیان کوشش می شد تا از به وجود آمدن و پرورش کودک موعود جلوگیری شود، ولی مشیت الهی بر حتمیت این تولد قرار گرفته بود و تلاش آنان بی ثمر ماند و خدای متعال ولادت او را همانند موسی مخفی قرار داد؛ در عین حال اصحاب خاص امام عسکری (ع) بارها امام موعود را در زمان حیات پدرش دیدند و به هنگام درگذشت حضرت عسکری (ع) نیز امام عصر (عج) ظاهر شد و بر جنازه پدر نماز گزارد و مردم او را مشاهده کردند و پس از آن خایب گردید.

از هنگام تولد امام قائم (ع) تا شهادت پدرش حضرت عسکری (ع) بسیاری از بستگان و یاران ویژه امام یازدهم موفق به دیدار او شدند یا از وجود او در خانه امام آگاه گشتند، اصولاً "روش امام عسکری (ع) چنین بود که در عین پنهان داشتن فرزند ارجمند خویش، در فرصت‌های مناسب یاران مورد اطمینان را از وجود او آگاه می‌فرمود تا آنان به شیعیان برسانند و پس از او در گمراهی نمانند؛ برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱- «احمد بن اسحاق» که از بزرگان شیعه و پیروان ویژه امام عسکری (ع) است می‌گوید: «خدمت امام عسکری (ع) شرفیاب شدم و می‌خواستم در مورد جانشین پس از او پرستش کنم، و آن گرامی بدون آن که سؤال کنم فرمود: ای احمد، همانا خدای متعال از آن هنگام که آدم را آفرید زمین را از حجت خدا خالی نگذاشته و نیز تا قیامت خالی نخواهد گذاشت، به جهت حجت خدا از اهل زمین رفع بلا می‌شود و باران می‌بارد و برکات زمین خارج می‌گردد.

عرض کردم: ای پسر رسول خدا، امام و جانشین پس از شما کیست؟ آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و بازگشت در حالی که پسری سه ساله که رویی همانند ماه تمام داشت بر دوش خویش حمل می‌کرد و فرمود، ای احمد بن اسحاق، اگر نزد خدای متعال و حجت‌های او گرامی نبودی این پسر را به تو نشان نمی‌دادم، همانا او همان رسول خدا (ص) و هم‌گنیّه اوست، او کسی است که زمین را از عدل و داد پُر می‌سازد همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق مثل او در این امت مثل «خضر» (ع) و «ذوالقرنین» است، سوگند به خدا غایب می‌شود به طوری که در زمان غیبت او از هلاکت نجات نمی‌یابد مگر کسی که خداوند او را بر اعتراف به امامت وی ثابت قدم بدارد و موفق سازد که برای تعجیل فرج او دعا کند.

عرض کردم: سرور من، آیا نشانه‌ای دارد که دل من به آن اطمینان (بیشتری) پیدا کند؟

(در این هنگام) آن پسر به عربی فصیح گفت: «منم بقیة الله در زمین، همان که از دشمنان خدا انتقام می‌گیرد، ای احمد بن اسحاق پس از مشاهده عینی دنبال اثر نگرد...»

مرحوم صدوق می‌فرماید این روایت را به خاطر «علی بن عبدالله وراق» یافتیم و از او پرسیدیم آن را برای من از «سعد بن عبدالله» و او از «احمد بن اسحاق» نقل کرد.

۲- «احمد بن حسن بن اسحاق قمی» می‌گوید: هنگامی که خلف صالح، حضرت مهدی (ع) متولد شد نامه‌ای از مولای ما ابو محمد حسن عسکری (ع) برای جدم «احمد بن اسحاق» آمد که در آن امام به خط خودش همان خطی که فرمان‌ها و نامه‌های امام (ع) با آن صادر می‌شد نوشته بود: برای ما فرزندی متولد شد، لازم است خبر تولد او را پنهان بداری و به هیچ‌کس از مردم بازگو نکنی، ما کسی را بر این تولد آگاه نمی‌کنیم جز خویشاوند نزدیک را به جهت خویشاوندی و دوست را به جهت ولایتش، دوست داشتیم خبر این تولد را به تو اعلام کنیم تا خداوند به جهت آن تو را مسرور سازد، همچنان که ما را مسرور ساخت. والسلام.

۳- بانوی گرامی و پرهیزکار «حکیمه» عمه امام (ع)، «نسیم» خادم امام عسکری (ع)، «ابو جعفر محمد بن عثمان عمری»، «حسین بن الحسن العلوی»، «عمر و الاهوازی»، «ابونصر خادم»، «کامل بن ابراهیم»، «علی بن عاصم کوفی»، «عبدالله بن العباس علوی»، «اسماعیل بن علی»، «یعقوب بن ضراب»، «اسماعیل بن موسی بن جعفر»، «علی بن مطهر»، «ابراهیم بن ادریس»، «طریف خادم»، «ابوسهل نوبختی»، از جمله کسانی هستند که از تولد امام موعود (ع) اطلاع یافته و از آن خبر داده‌اند.

۴- «جعفر بن محمد بن مالک» از جماعتی از شیعه نقل می‌کند که امام عسکری (ع) به آنان فرمود: آمده‌اید از حجت بعد از من سؤال کنید. عرض کردند: آری.

ناگاه پسری چون پارهٔ ماه که از هر کس به آن حضرت شبیه‌تر بود نمایان شد؛ امام (ع) فرمود: این امام و جانشین من بر شماست، فرمانش را اطاعت کنید و پراکنده نگردید که هلاک می‌شوید، آگاه باشید که شما پس از این او را نمی‌بینید تا عمر او کامل شود، «از عثمان بن سعید» آنچه را می‌گوید بپذیرید و فرمان او را اطاعت کنید که او جانشین امام شماست و کار به دست اوست.

۵- «عیسی بن محمد جوهری» می‌گوید: من و گروهی جهت تهنیت تولد حضرت مهدی (ع) خدمت امام عسکری (ع) رفتیم، و برادران ما خبر داده بودند که حضرت مهدی شب جمعه در ماه شعبان هنگام طلوع فجر به دنیا آمده است؛ وقتی بر امام عسکری (ع) وارد شدیم پیش از عرض سلام به او تهنیت عرض کردیم... قبل از آن که سؤالی کنیم فرمود: در میان شما کسی است که این سؤال را در دل دارد که فرزندم مهدی کجاست؛ من او را نزد خدا به ودیعه گذاشتم چنان که مادر موسی آنگاه که موسی را در صندوق نهاد و به دریا افکند، او را نزد خدا به ودیعه گزارد تا سرانجام خدا او را به او برگرداند.

غیبت صغری و کبری

پس از شهادت امام یازدهم (ع) از سال ۲۶۰ قمری تا سال ۳۲۹ یعنی حدود ۶۹ سال دورهٔ «غیبت صغری» بود، و از آن پس تا کنون و تا آنگاه که امام قائم (ع) ظهور فرماید دورهٔ «غیبت کبری» است. در غیبت صغری، رابطهٔ مردم با امام (ع) به کلی قطع نشد اما محدود

بود و هر فردی از شیعه می توانست به وسیله «نَوَاب خاص» که از بزرگان شیعه بودند مشکلات و مسائل خود را به عرض امام (ع) برساند و توسط آنان پاسخ دریافت دارد و احیاناً به حضور امام (ع) شرفیاب شود. این دوره را می توان دوران آمادگی برای غیبت کبری دانست که در آن ارتباط قطع شد و مردم موظف شدند در امور خود به نَوَاب عام یعنی فقها و آگاهان به احکام شرع مراجعه کنند.

اگر غیبت کبری، یک باره و ناگهان رخ می داد ممکن بود موجب انحراف افکار شود و ذهن ها آماده پذیرش آن نباشد، اما به تدریج و در طول مدت غیبت صغری، ذهن ها آماده شد و بعد غیبت کامل آغاز گردید. و نیز ارتباط با امام (ع) توسط نَوَاب خاص در دوران غیبت صغری، و همچنین شرفیابی برخی از شیعیان به خدمت امام قائم (عج) در آن دوره، مسأله ولادت و حیات آن گرامی را بیشتر تثبیت کرد، و اگر غیبت کبری بدون این مقدمات شروع می شد شاید این مسائل تا این حد روشن نمی بود و ممکن بود برای برخی ایجاد تردید و اشکال نماید؛ خدای متعال به حکمت خویش، غیبت امام زمان (عج) را همان طور که از پیش پیامبر و ائمه (ع) خبر داده بودند به دو گونه قرار داد، غیبتی خفیف تر طی مدتی کوتاه تر جهت آمادگی برای غیبت کامل که آن «غیبت صغری» است و پس از آن غیبت بزرگ و طولانی که آن «غیبت کبری» است؛ تا بدین ترتیب پیروان اهل بیت (ع) بر ایمان و پیروی خویش استوار و ثابت قدم بمانند و اعتقاد قلبی خود را نسبت به امام خویش از دست ندهند و در انتظار او و فرج الهی به سر برند و در مدت غیبت به دین الهی تمسک جویند و خودسازی کنند و به وظایف مذهبی خود عمل نمایند تا فرمان الهی در مورد ظهور و قیام امام عصر (عج) در رسد و به سعادت و نجات ~~کامل نائل آیند.~~

احادیثی درباره ظهور امام (ع)

روایت می‌کند ابوسعید خدری (رضی الله عنه) که رسول اکرم (ص) فرمود که در میان امت من مهدی (ع) اگر کوتاه باشد عمر او یعنی زمان خلافت او هفت سال خواهد بود و الی هشت سال و اگر نه سه سال و به رفاهیت و تنعم خواهد بود امت من در زمان او به مثابه‌ای که مثل آن تنعمی هرگز هیچ نکوکاری و بدکرداری را میسر نشده باشد و بیارد بر ایشان آسمان باران و ذخیره نکند زمین چیزی از نبات را، روزی ابوجعفر منصور دوانیقی از آباء خود عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است که رسول (ص) گفت که (لن تهلك امة انا فی اولها و عیسی بن مریم فی آخرها والمهدی فی وسطها) یعنی هلاک نشوند امتی که من در اول ایشان باشم و عیسی در آخر ایشان و مهدی در میان ایشان و ابوداود ترمذی در صحیحین خود به اسناد خود از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول (ص) گفت که (لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد یطول الله ذلک الیوم حتی یتبع الله رجلاً منی او من اهل بیتی یواطی اسمه و اسمی اسم ابیه اسم ابی یملاء الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً).

یعنی: اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز هرآینه دراز گرداند ایزد تعالی آن روز را تا برانگیزد خدا مردی را از من یا اهل بیت من که موافق **بالحمد** نام او با نام من و نام پدر او با نام پدر من و پر سازد زمین را از عدل و

انصاف همچنان که پر شده باشد از ظلم و جور.

ایضاً ابوداود به سند خود روایت نموده است که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) گفت که رسول (ص) فرمود که (لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملاها عدلاً کما ملئت جوراً) و ایضاً ابوداود رحمه الله نقل نموده است که ام سلمه رضی الله عنها گفت که از رسول (ص) شنیدم که می گفت که (المهدی من عترتی من ولد فاطمة) و زهری از امام زین العابدین (ع) و آن جناب از پدر خود حسین بن علی رضی الله عنهم روایت نموده است که رسول (ص) سیده النساء رضی الله عنهما را گفت که مهدی از اولاد تو خواهد بود و از حذیقه بن الیمان رضی الله عنه منقول است که گفت خطبه خواند از برای ما رسول خدا (ص) و ذکر کرد آنچه واقع خواهد شد و بعد از آن گفت که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز هرآینه دراز گرداند خدایتعالی آن روز را تا برانگیزد مردی را از اولاد من که هم نام من باشد پس سلمان رضی الله عنه برخاسته گفت یا رسول الله (من ای ولدک هو قال من ولدی هذا) و دست بر حسین رضی الله عنه زد و از سلمان رضی الله عنه نقل کنند که گفت درآدم بر رسول (ص) درحالی که حسین رضی الله عنه بر ران مبارک آن حضرت نشسته بود و پیغمبر به تقبیل عینین و دهان مبارک او اشتغال می نمود و می گفت تو سید بن سیدی و پدر ساداتی و امام بن الامامی و پدر ائمه و تو حجت ابن حجتی و پدر نه حجتی از صلب خود که نهم ایشان قائم خواهد بود و از جابر بن یزید الجعفی مروی است که گفت شنیدم از جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه که می گفت که چون ایزد تعالی نازل گردانید بر پیغمبر خود این آیه را که (یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) گفتم یا رسول الله می شناسیم ما خدا و رسول او را پس کیستند اصحاب امر که خدایتعالی طاعت ایشان را قرین ساخته است به

طاعت تو.

پس گفت رسول (ص): (هم خلفایی من بعدی یا جابر و ائمه الهدی بعدی اولهم علی بن ابیطالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علی بن الحسين ثم محمد بن علی المعروف فی التوریه بالباقر و سندر که یا جابر فاذا القیته فاقرأه منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم حسن بن علی ثم سمی و کنیتی حجة الله فی ارضه و بقیته فی عبادہ محمد بن الحسن بن علی ذلك الذي به فتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الارض و مغاربها و ذلك الذي يغیب عن شیعته و اولیائه غیبة لا یثبت فیها علی القول بامامته الامن امتحن الله قلبه للایمان).

جابر گوید: گفتم یا رسول الله (ص) در ایام غیبت او شیعه ای از او انتفاع یابند (فقال علیه السلام ای والذي بعثنی بالنبوة انهم لیستضیئون بنوره و ینتفعون بولایته فی غیبه کانتفاع الناس بالشمس و ان علاها سحاب).

ای جابر این از اسرار مکنونه الهی است پس پنهان دار این راز را مگر از کسی که از اهل آن باشد و از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول (ص) فرمود که خلفاء اوصیاء من و حجج ایزد تعالی بر خلق بعد از من دوازده خواهند بود اولهم اخی و آخر هم ولدی گفتند یا رسول الله کیست برادر تو.

فرمود که علی بن ابیطالب، رضی الله عنه گفتند کیست ولد تو (قال المهدي الذي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً والذي بعثنی بالحق بشیراً لولم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی ینخرج ولدی المهدي فینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربها و یتبلغ سلطانه المشرق و المغرب).

در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه مروی است که رسول (ص) گفت: ~~کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم~~ یعنی

چون باشید شما وقتی که فرود آید پسر مریم در میان شما و حال آن که امام شماها از شما باشد.

مسلم روایت کرده است که جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت که شنیدم از رسول (ص) که فرموده:

(لاتزال طایفة من امتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیمة فینزل عیسی بن مریم علیهما الصلوة والسلام فیقول امیرکم یقال صل بنا فیقول الان ان بعضکم علی بعض امراء مکرمة من الله لهذه الامة).

یعنی پیوسته طایفه‌ای از امت من مقاتله خواهند کرد و برحق و غالب خواهند بود تا روز قیامت، پس فرود خواهد آمد عیسی بن مریم (ع) پس بگوید امیر آن طایفه بیا و نمازگزار با ما، یعنی امامت نمای، پس بگوید عیسی من امامت نمی‌کنم شما را به درستی که بعضی از شما بر بعضی امامانند به جهت کرامتی که خدایتعالی به این امت عنایت کرده است و بر ضمائر مطالعه کنندگان این اوراق پریشان پوشیده و پنهان نخواهد ماند که حضرت مهدی (ع) از عترت طاهره و از اولاد امجاد امام حسین (ع) است و به ثبوت می‌پیوندد که صاحب الزمان محمد بن حسن عسکری (ع)، بعد از انقضای زمان غیبت طولی ظهور خواهد نمود و عیسی بن مریم (ع) چون از آسمان فرود آید در نماز به آن جناب اقتدا خواهد کرد و لوازم اطاعت و شرایط متابعتش را به جای خواهد آورد.

و همچنین روایت‌های دیگری درباره ظهور آن حضرت (ع) هست که بدین قرارند:

روایت شده که قبل از ظهور آن حضرت عده زیادی از مردمان کره زمین به سبب موت احمر و ایض تلف خواهند شد.

ندای آسمانی به اسم آن حضرت چنانچه در تفسیر وارد است که

گوبند گوش فرادار روزی که منادی ندا کند از مکان نزدیکی.
حضرت صادق (ع) فرمود، منادی ندا می کند به اسم قائم و نام پدرش.

از حضرت باقر (ع) روایت است که فرمود: ندا می کند منادی از آسمان که حجت بن الحسن است و هر قومی به زبان خودش می شنود.
در کتاب غیبت نعمانی از امیرالمؤمنین (ع) روایت است که فرمود: منادی ندا می کند، ای گروه مردم امیر شما حجت بن الحسن آن مهدی است که زمین را از عدل و داد پر می کند، چنانچه پر شده از ظلم و جور و می فرماید وقتی ندا کرد، هر کس در مشرق زمین و یا در مغرب باشد، می شنود و چنانچه کسی خواب باشد، بیدار می شود و هر اینستاده ای می شنود و می نشیند و هر نشسته ای می شنود و می ایستد از خوف آن صدا و فرمود: صدا از جبرئیل است در ماه رمضان و در شب جمعه بیست و سوم.

حضرت رضا (ع) فرمود: در روز عاشورا قیام نماید و باقی نماند خوابیده ای مگر آن که برخیزد.

در اخبار وارد است که سیر افلاک علی الخصوص خورشید که با سرعت دوران سال و ماه و شب و روز است بطی می شود، یعنی زمان برکت پیدا می کند و مانند حال نیست که چنان می گذرد و خیر و برکت از آن رفته است.

از حضرت باقر (ع) روایت شده که مقدار هر سالش ده سال است، راوی گوید چگونه می شود، حضرت فرموده خداوند امر می کند که فلک در سرعتش درنگ کند، راوی گوید: گفتم اگر فلک در حرکتش تغییر پیدا شود، عالم فاسد می شود حضرت فرمود: این قول زنادقه است و براس ~~پیام~~ (که در مقام تسلیم است) راهی به این سخنان نیست، همان طور که

خداوند ماه را برای پیغمبرش شق کرد و خورشید را برای او و یوشع بن نون برگردانید و خبر داده به طولانی بودن روز قیامت که پنجاه هزار سال است، چه مانعی دارد که اراده نماید، فلک بطی شود.

تصرف نکردن طول زمان و گردش افلاک در مزاج و اعضا آن حضرت، زیرا آن جناب که تا حال یک هزار و یکصد و اندی سال از عمر شریفش می‌گذرد، به صورت مرد چهل ساله ظاهر شود، چنانچه روایت ابوالصلت هروی از حضرت رضا (ع) است.

فرمود: علامت قائم آن است که در سن پیری باشد ولی به صورت جوان که مردمان گمان برند چهل ساله است یا کمتر و امام صادق (ع) فرمود وقتی قائم (عج) ظهور کند، مردم انکار او کنند، زیرا به صورت جوانی است موفق سی ساله، یعنی معتدل؛ و اعضایش متوافق و هیئت و بُنیه و مزاجش چون مرد چهل ساله باشد و حال آنکه هر چند هزار سال عمر کرده باشد، همان‌طور که اصحاب کهف سیصد و نُه سال در غار خواب بودند وقتی از خواب برخاستند و به شهر رفتند برای تهیه غذا، به سن قبل از سیصد و نُه سال بودند که مردم را نشناختند و سکه‌های آنان را برنداشتند این مدت را خداوند جزء عمر آنان قرار نداده و باز مانند عزیز که صد سال مُرد و بعد زنده شد و به سن صد سال قبل و در اُسْدُالغابه روایت کرده که عمرو بن حمق خزاعی پیغمبر (ص) را سیراب نمود، آن حضرت در حقش دعا کرد و فرمود (اللهم متعه بشبابه) بر او هشتاد سال گذشت آثار پیری از موی سفید و چروک و شکستگی در او پیدا نشد و همان‌طور که خضر و الیاس را زنده نگه داشته است و همچنین حضرت عیسی را.

آشکار نمودن زمین گنجینه‌های ذخایر خود را که در او پنهان است و از حضرت باقر (ع) روایت است که چون قائم (عج) ظاهر شود، زمین

گنج‌های خود را آشکار کند و آن حضرت بالسویه تقسیم می‌نماید.
خروج یاجوج و ماجوج.
در یمن از قعر زمین آتشی بیرون آید و احدی را در آن محیط فروگذار
نکند.

در ماه رجب صورتی و دستی آشکار در قرص ماه، دیده شود.
شب‌ها آتشی عظیم از ناحیه مشرق در آسمان دیده شود.
خرابی شام و اختلاف سه پرچم در آن - استقلال عرب و کشور -
گشایی آنان.
طغیان فرات.

چون نزدیک ظهور شود، باران بسیار مفصلی در جمادی‌الآخر تا دهم
رجب بیارد که مانند آن کسی ندیده باشد و به آن باران می‌رویند، پوست و
گوشت مؤمنین را در قبورشان تا وقت ظهور برخاسته و خاک‌ها را از
موهای خود بیفشانند و به مؤمن در قبرش خواهند گفت که ظهور نمود
صاحبیت اگر می‌خواهی به او ملحق شو و اگر مقیم باشی برجای خود
ساکن باش.

از حضرت رضا (ع) روایت شده که چون قائم (عج) ظهور کرد و
داخل کوفه شد، مبعوث می‌کند خداوند از پشت کوفه، هفتاد هزار صدیق
که از اصحاب آن حضرت شوند و در رکابش باشند.

گرفتن ماه در شب پنجم و گرفتن خورشید در روز پانزدهم ماه است
که تا آن وقت چنین سابقه‌ای نداشته است.

در تفسیر عیاشی روایت شده که روز خروج قائم (عج) جبرئیل به
صورت مرغ سفیدی است بر ناودان خانه خدا.

امام صادق (ع) روایت می‌کند که منادی آن حضرت ندا می‌کند این
دعای است حکم می‌کند مانند داود و سلیمان و سؤال نمی‌کند از مردم و

شاهد نمی خواهد و در کمال‌الدین روایت شده که خداوند باد را برمی‌انگیزاند تا به بهر وادی ندا کند این مهدی است که به حکم داود و سلیمان حکم کند.

سفیانی از شام و یمانی از یمن خروج کند، اولی ۸ ماه حکومت کند. میان رکن و مقام جوانی از آل محمد به نام محمد بن حسن نفس زکیه کشته شود.

به روایت اعلام‌الوری پنج حادثه از ظهور حتمی است.

۱- خروج یمانی.

۲- خروج سفیانی.

۳- ندای آسمانی.

۴- فرورفتن زمین بیدا.

۵- کشته شدن نفس زکیه.

کتاب حیب‌السیر علامات ظهور امام (ع) را چنین ذکر کرده است. بر طبق روایات علمای اخبار حوادثی که قبل از ظهور امام (ع) سمت وقوع خواهد پذیرفت و علامات انقطاع غیبت آن حضرت خواهد بود بسیار است و راقم این حکایات افادت آثار در مقام اختصار است بنابر آن قلم خجسته رقم بر ذکر بعضی از علامات که از سید کاینات یا ائمه هدایت صفات مروی است مبادرت می‌نماید و رقم تخفیف بر سایر قضایا می‌کشد.

در کشف‌الغمه از عبداللّه بن عمر رضی اللّه عنهما منقول است که حضرت رسول (ص) فرمود که (لا یقوم الساعة حتی یخرج القائم المهدی و من ولدی و لا یخرج المهدی حتی یخرج ستون کذابا کلّهم یقول انانی). یعنی قائم نشود و قیامت بیرون آید، قائم مهدی از اولاد من و بیرون نیاید مهدی تا وقتی که بیرون آیند شصت دروغگوی که هر یک دعوی نبوت کنند و

ایضاً از ابن عمر رضی الله عنهما مروی است که رسول (ص) فرمود که (یخرج المهدي و علی راسه غمامة فیها مناد ینادی هذا المهدي خلیفة الله فاتبعوه). یعنی بیرون آید مهدی در حالی که بر سر او ابر پاره باشد که در آن ابر نداکننده ای ندا کند که این مهدی است خلیفه خدا پس متابعت کنید او را و از جمله علامات ظهور قایم خروج سفیا نیست و قتل نفس زکیة و اختلاف عباسیان در ملک و کسوف و شمس در منتصف رمضان و خسوف قمر در آخر ماه و شنیدن اهل زمین ندایی از جانب سپهر برین و اقبال اعلام سپاه از جانب خراسان و خروج یمانی و ظهور مغربی و نزول اتراک در جزیره عرب و سرخی که پیدا شود در آسمان و بپوشد آفاق را و در آمدن رایت قیس به مصر و رایات کنده به خراسان و بیرون آمدن عبید از اطاعت سادات خود و قتل ایشان مالکان خویش را و انهدام دیوار مسجد کوفه.

از ابی حمزه روایت است که گفت از ابو جعفر محمد الباقر رضی الله عنه پرسیدم که (خروج السفیانی من المحتوم قال نعم و النداء من المحتوم و طلوع الشمس من مغربها محتوم و اختلاف بنی العباس فی الدولة محتوم و قتل نفس الزکیة و خروج القائم من آل محمد محتوم).

گفتم چگونه خواهد بود نداء، گفت در اول روز ندا کند نداکننده از آسمان به درستی که حق با علی است و شیعه او و در آخر روز از زمین ابلیس ندا کند که حق با عثمان است و شیعه او پس نزدیک شنیدن این ندا اهل بطلان در شک افتند.

از ثعلبة ازدی نقل است که ابو جعفر گفت دو آیت خواهد بود پیش از قیام قائم کسوف شمس در منتصف رمضان و خسوف قمر در آخر ماه پس من گفتم که یا بن رسول الله (القمر فی آخر والشمس فی النصف فقال ابو جعفر ~~لنا علم بما قلت انهما آتیان لم یكونا منذهب آدم~~).

بکر بن محمد از امام جعفر صادق (ع) روایت کرده که فرمود خروج سه کس سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه در یک روز واقع خواهد شد و در میان ایشان هیچ رایتی به هدایت نزدیک تر از لواء یمانی نخواهد بود، از برای آن که او مردم را به سلوک راه حق خواهد خواند و ابو خدیجه از آن امام عالی مقام نقل نموده که گفت خروج نکند قائم تا وقتی که بیرون آیند دوازده کس از بنی هاشم که همه ایشان مردم را به نفس خود دعوت کنند.

حسین بن مختار هم از آن امام بزرگوار روایت کرده گفت اداهدام حایط مسجد الکوفة ممایلی و از عبدالله بن مسعود مروی است که فعند ذلک زوال ملک القوم و عند زواله خروج القائم (ع) و از ابوالحسن بن جهم روایت است که مردی سؤال کرد از ابوالحسن الرضا (ع) از فرج جواب داد که می خواهی که اکثر کنم یا اجمال، گفت فرمود که هرگاه رایات قیس در مصر و رایات کنده در خراسان منصوب شود فرج نزدیک خواهد بود و از سعید بن جبیر رضی الله عنه به ثبوت پیوسته که گفت در سال ظهور حضرت مهدی (ع) بیست و چهار قطره باران بر زمین بارد که آثار و برکات آن نمایان باشد.

محمد بن مسلم گوید: شنیدم از ابو عبدالله (ع) که می گفت به درستی که پیش از ظهور قائم بلایی از ایزد تعالی نازل خواهد شد، گفتم آن چه خواهد بود (جعلت فداک) پس قرائت کرد که (ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع و نقص من الاموال والانفس و الثمرات و بشر الصابرين ثم قال الخوف والجوع و نقص من الاموال والانفس و الثمرات و بشر الصابرين ثم قال الخوف من ملوک بنی فلان والجوع من غلاء الاسعار و نقص الاموال من کساد التجارات و قلة الفضل و نقص الانفس بالموت الذریع و نقص الثمرات بقلة ربع الذرع و قلت برکت الثمار). بعد از آن گفت که بشارت باد صابران را نزدیک این وقایع به

تَعْجیل ظهور قائم (ع)، راقم حروف گوید که چون سخن بدین جا رسید جواد خوش خرام خامه طی بساط انبساط واجب دید رجاء واثق و وثوق صادق که لیالی مهاجرت محبان خاندان مصطفوی و ایام مصابرت مخلصان دودمان مرتضوی به نهایت رسیده آفتاب طلعت با بهجت صاحب الزمان علی اسرع الحال از مطلع نصرت و اقبال طلوع نماید و ماهجه رایت هدایت آیه آن مظهر انوار فضل و احسان از مشرق مراد برآمده غمام حجاب از چهره عالم تاب بگشاید و به یمن اهتمام آن سرور عالی مقام ارکان مبانی ملت بیضا مانند ایوان سپهر خضرا، سمت ارتفاع و استحکام گیرد و به حسن اجتهاد آن سید ذوالاحترام قواعد بنیان ظلم و ظلام بسان دور بسیط غبراصفت انحفاظ و انهدام پذیرد و اهل اسلام در ضلال اعلام ظفر اعلامش از تاب آفتاب حوادث امان یابند و خوارج شقاوت فرجام از اصابت حسام خون آشامش جزای اعمال خویش یافته و به قعر جهنم شتابند.

نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج)

برای هر حادثه بزرگی از حوادث تاریخ، مقدمات و نشانه‌های فوق العاده‌ای وجود دارد که از آن حادثه عظیم حکایت دارند، چه اینکه آینده، حقیقتی است که در بطن حال جریان یافته و با آن زندگی می‌کند. هر چند حوادث تاریخی، گاهی به‌طور ناگهانی پدیدار می‌شوند، ولی باید توجه داشت که اسباب و علت‌های آنها به گذشته مربوط می‌شود و تدریجاً به حادثه بزرگی تبدیل می‌گردد و ناگهان رویدادهای کوچک و جزئی را، به صورت یک حادثه بزرگ مجسم می‌نماید.

ظهور حضرت مهدی (عج)، یکی از بزرگ‌ترین وقایع بزرگ تاریخ بشر

~~است تا از این رو رسول اکرم (ص) ظهور مصلح بزرگ را، چنانکه خداوند~~

سبحان از عالم غیب به او خبر داده بود، به امتش اطلاع داده است. با این حساب، رسول گرامی اسلام (ص)، امتش را آگاه کرده و دستور داده است که به مصلح حقیقی ایمان بیاورند و هنگام ظهورش از او پیروی کنند. مصلحی که به کتاب خدا و سنت پاک پیامبر (ص) عمل می‌کند و بت‌های جاهلی و ارزش‌ها و تمدن‌های ویران‌گر جاهلیت را شکسته و از بین می‌برد.

برای اینکه اندیشه غیبت به ذهن‌ها نزدیک شود و نفوس برای پذیرش آن آماده گردد، پیامبر اکرم (ص) نشانه‌های ظهور را مشخص کرده و پیشوایان اهل بیت (ع)، آن‌ها را توضیح و تفصیل داده‌اند و توجه پیروان خود را به آن‌ها معطوف داشته‌اند.

در این جا لازم است خاطر نشان گردد، آنچه در کتاب‌های حدیثی و تاریخی راجع به حضرت مهدی (عج) به چشم می‌خورد، خالی از اشکال نیست، زیرا با دخل و تصرف در آن‌ها، دروغ‌ها و افسانه‌های زیادی با حقایق درآمیخته و مخلوط شده است.

از این رو سزاوار است که این روایات مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد و غربال شود تا اینکه حقیقت ناب و تابناک، (آن‌چنان که پیامبر اکرم (ص) از آن خبر داده و همان‌گونه که پیشوایان (ع)، تفصیل داده‌اند) ظاهر و آشکار شود.

روایات پیامبر اکرم (ص) به دو نوع از نشانه‌ها، اشاره دارند که عبارت است از نشانه‌های اجتماعی و نشانه‌های طبیعی. نشانه‌های اجتماعی سقوط تمدن منحط بشری را مقدمات ظهور حضرت مهدی می‌شمارند، همچنان‌که تمدن منحط جاهلیت، هم‌زمان با ظهور حضرت رسول اکرم (ص)، به عنوان مصلح بزرگ، سقوط کرد و نابود شد.

بنابراین وقتی بشریت در مرداب جاهلیت سقوط کرد و اندیشه‌های

توسط کسانی که زمینه را برای ظهور حضرت آماده و مهیا می‌سازند. اکنون، تعدادی از روایات که این نشانه‌ها را برای ما بیان کرده‌اند، نقل می‌کنیم:

مرحوم صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» از اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

یظهر فی آخر الزمان واقتراب الساعة، و هو شرُّ الأزمنة، نسوة کاشفات عاریات، متبرجات خارجات من الدین، داخلات فی الفتن، مائلات إلی الشهوات، مسرعات إلی اللذات مستحلات للمحرمات، فی جهنم خالدات.^۱

در آخر الزمان و نزدیک قیامت که بدترین زمان‌هاست، زنان برهنه و عریان ظاهر می‌شوند که بزک کرده‌اند و عملاً از دین خارجند و در فتنه داخل شده‌اند و متمایل به شهوات هستند و به سوی لذت‌ها با سرعت حرکت می‌کنند و گناهان و محرمات را حلال می‌شمرند و در جهنم جاودانند.

مرحوم علامه مجلسی در (بحار الانوار به نقل از ثواب الاعمال) از امام صادق (ع) این‌طور نقل کرده است:

قال رسول الله (ص): سیأتی علی أمتی زمان تخبث فیہ سرائرهم، و تحسن فیہ علانیتهم، طمعاً فی الدنیا، لایریدون به ما عند الله عزوجل، یکون أمرهم رباء، لایخالطه خوف، یعمهم الله منه بعقاب، فیدعونه دعاء الغریق فلا یتجاب لهم.^۲

پیامبر اکرم (ص) فرمود: به زودی روزگاری برای امت من خواهد آمد که باطن آن‌ها را خباثت می‌گیرد هر چند ظاهرشان نیکوست. چه اینکه

۱. منتخب الاثر از لطف‌الله صافی، چاپ سوم، ص ۴۲۶، به نقل از «من لایحضره الفقیه».

۲. منتخب الاثر، ص ۴۲۶ به نقل از بحار الانوار.

آن‌ها در کار دنیا حرص و طمع می‌ورزند، به جای اینکه نسبت به آنچه پیش خداوند است حریص باشند. کارشان ریا و خود نشان دادن است و توأم باخوف خدا نیست خداوند هم همه آن‌ها را عذاب می‌کند پس آن‌ها، همانند انسانی که در حال غرق شدن است، دعا می‌کنند، ولی دعایشان مستجاب نمی‌شود.

همچنین نقل کرده که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ، وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يَسْمُونَ بِهِ، وَ هُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ، وَ هِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهَدْيِ، فَفَقَّاهُ ذَلِكَ الزَّمَانُ شَرَفُفَقَّاهُ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ، مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ، وَ إِلَيْهِمْ تَعُودُ.^۱

به زودی زمانی بر امت من می‌آید که از قرآن جز نوشته آن و از اسلام بزرگ جز نامی که خود را به آن می‌نامند، چیزی باقی نمی‌ماند و آن‌ها دورترین مردم از اسلام هستند. مساجد آن‌ها از نظر ساختمانی آباد، ولی از نظر معنوی و ارشاد خراب است فقهای آن زمان، بدترین فقیهان زیر آسمان می‌باشند. همواره فتنه و آشوب از آن‌ها برخاسته و به آن‌ها باز می‌گردد.

و از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود:

لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ، حَتَّى يَرْقِيَ الظُّلْمَةَ.^۲

حضرت مهدی (ع) خروج نمی‌کند تا اینکه ظلمت همه جا را فراگیرد. و حضرت علی بن ابیطالب (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده که

۱. منتخب الاثر، ص ۴۲۷. به نقل از بحار الانوار.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۳۵. به نقل از الملاحم و الفتن.

فرمود:

إن الإسلام بدأ غريباً، و سيعود غريباً، فطوبى للغرباء، فقيل: و من هم يا رسول الله، قال: الذين يصلحون إذا أفسد الناس، إنه لا وحشة، ولا غربة على مؤمن، و ما من مؤمن يموت في غربة إلا بكت الملائكة رحمة له، حيث قلت بواكيه، وإلا فسح له في قبره بنور يتلأأ من حيث دفن إلى مسقط رأسه.^۱

اسلام در ابتدا غریب بود و به زودی هم دچار غربت می شود پس خوشا به حال غریبان. از رسول خدا (ص) سؤال شد غریبان کیانند؟ فرمود: کسانی هستند که وقتی مردم فاسد شوند، آنها اصلاح می کنند. البته برای مؤمن غربت و وحشت واقعی وجود ندارد و هر مؤمنی در غربت بمیرد و گریه کننده برای او کم باشد، ملائکه به خاطر مهر و محبتی که نسبت به او دارند برای او گریه می کنند. در غیر این صورت نورانیت او از مکان قبرش تا محل تولدش خواهد درخشید و گسترده خواهد شد.

ابن ماجه نیز در سنن خود، جزء دوم در بخش ابواب الفتن مبحث «فتنة الدجال» به نقل از ابی امامه باهلی چنین می نویسد: رسول خدا (ص) برای ما خطبه می خواند و خطبه اش بیشتر درباره دجال بود و ما را از فتنه دجال بر حذر می داشت از جمله در خطبه اش فرمود:

أنه لم تكن فتنة في الأرض منذ ذرأ الله ذرية آدم، أعظم من فتنة الدجال، و أن الله لم يبعث نبياً إلا حذر أمته الدجال، و أنا آخر الأنبياء و أنتم آخر الأمم، و هو خارج فيكم لا محالة.^۲

از روزی که خداوند نسل حضرت آدم (ع) را آفرید، هیچ فتنه ای بزرگ تر از فتنه دجال در روی زمین، وجود نداشته است و خداوند هیچ

۱. منتخب الاثر، ص ۴۳۶. به نقل از الجعفریات والاشعثیات.

۲. منتخب الاثر، ص ۲۶۱. به نقل از سنن ابن ماجه.

پیامبری را مبعوث نکرده، مگر اینکه امت او را از دجال برحذر داشته است و من آخرین پیامبر هستم و شما آخرین امت‌ها می‌باشید که به ناچار، دجال در میان شما خروج خواهد کرد.

و مرحوم کلینی (ره) در روضه کافی حدیثی از امام صادق (ع) نقل کرده که بازگوکننده رشد و ارتقای سطح علمی و صنعتی است که بشریت به آن خواهد رسید و آن حدیث چنین است:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ، مَدَّاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ.^۱

زمانی که قائم ما (اهلیت) قیام کند، خداوند متعال بُردِ گوش‌ها و چشم‌های شیعیان ما را زیاد می‌کند تا برای ارتباط میان آن‌ها و میان قائم ما، قاصد و رابط لازم نباشد. پس آن‌ها، کلام او را می‌شنوند و به‌او نگاه می‌کنند درحالی‌که آن حضرت در جای خودش مستقر است.

و از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ، وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي بِالْمَشْرِقِ.^۲

در زمان حضرت مهدی (ع) مؤمنی که در مشرق است برادر مؤمن خود را که در مغرب است، می‌بیند و همین‌طور آن کسی که در مغرب است برادرش را که در مشرق است، مشاهده می‌نماید و می‌توانیم نتیجه بگیریم که این دو روایت اشاره به تکامل وسایل ارتباط جمعی دارد که عبارت است از صنایع بسیار پیشرفته انتقال صوت و تصویر، مثل تلویزیون و رادیو و...

ما این دو نشانهٔ مادی را پس از پیشرفت علوم و معارف (دیدن و شنیدن از دور) شناختیم، درحالی که قبلاً "شناخته شده نبودند به همین جهت، می توان این دو روایت را از جمله اسناد مادی که دلالت بر صدق و حقیقت ظهور دارند به شمار آورد و مرحوم شیخ طوسی در کتاب «الغیبة» از محمدبن مسلم و ابوبصیر نقل کرده که آن دو گفتند: ما شنیدیم که امام صادق (ع) می فرمود:

لا یكون هذا الأمر حتى یذهب ثلثا الناس، فقلنا إذا ذهب ثلثا الناس، فمن یبقی؟

فقال: أما ترضون أن تكونوا فی الثلث الباقی.^۱

این کار (ظهور حضرت مهدی) صورت نمی گیرد تا اینکه دو سوم مردم از بین بروند. گفتیم وقتی دو سوم مردم بروند، پس چه کسی باقی می ماند؟

فرمود: آیا راضی نیستید که شما جزو یک سوم باقی مانده باشید. ابونعیم در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان» از علی بن ایطالب (ع) نقل کرده که فرمود:

لا یخرج المهدی حتی یقتل ثلث و یموت ثلث و یبقی ثلث.^۲

حضرت مهدی (ع) خروج نمی کند تا اینکه یک سوم کشته شوند و یک سوم بمیرند و یک سوم دیگر باقی بمانند.

همان گونه که این روایات از نشانه های اجتماعی بوده و بر ظهور حضرت مهدی (عج) دلالت دارد. روایات دیگری هم از نشانه های طبیعی مثل گرفتن ماه و خورشید در غیر اوقات طبیعی و تغییر در جهان فلکی و طبیعی می باشند که از ظهور آن حضرت گفتگو می کنند.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۵۲.

۱. منتخب الاثر، ص ۴۵۲.

در اینجا ناگزیریم اشاره کنیم، روایاتی که از ظهور حضرت مهدی (عج) گفتگو می‌کنند، تأکید دارند که ظهور آن حضرت از مکه مگرمه آغاز خواهد شد و خلافت و دولت خود را در آنجا اعلام خواهد کرد و مردم در میان رکن و مقام که در مسجد الحرام واقع است، با او بیعت خواهند نمود.

روایتی از امام محمد باقر (ع)

درباره ظهور امام مهدی (ع)

امام محمد باقر (ع) روایت کرده است که حضرت مهدی (عج) در مکه وقت نماز عشاء ظاهر می شود و با او پرچم منصوبه پیغمبر و پیراهن رسول الله در بدن و شمشیر او را در دست دارد و علامات صورت و سیرت پیغمبر (ص) در او نمایان است، چون نماز عشاء را خواند با صدای بلند ندا می کند، ای معاشر الناس، شما را متذکر می نمایم و خداوند شاهد بر این تذکر است، زیرا بعثت انبیاء و نزول کتب آسمانی برای آن بود که به خداوند شرکت نوزید و اطاعت او و رسولش را محافظت نمایید، زندگی شما به بقای قرآن است و فنای شما به فراموشی از قرآن، من شما را به خدا و رسول خدا (ص) دعوت می کنم و در آن موقع سیصد و سیزده نفر اصحاب بزرگوارش ظاهر می شوند و از اطراف زمین رو به خانه کعبه شتافته به اطرافش گرد آمده بیعت می کنند.



امام صادق (ع) فرمود، ای مفضل می بینم قائم وارد مکه می شود در حالی که بُردیمانی رسول خدا (ص) را در بر کرده و عمامه زردی بر سر ~~پوشیده~~ در پایش و عصای پیغمبر در دست گرفته و برقی بر رویش افکنده

تا کسی او را نشناسد بر دیوار کعبه تکیه می دهد مانند مردان چهل ساله و دست بر صورتش کشیده می فرماید:

شکر خداوندی را که راست فرمود وعده خود را و زمین را به میراث به ما داد تا هر کجا خواهیم قرار گیریم و البته نیکو است مزد و اجر کارکنان و مزدوران خداوند در هنگام برآمدن آفتاب منادی حق ندا کند که به تمام بشر این ندا برسد و آرزومندان جمال مبارکش به طرف خانه کعبه رهسپار شوند.

ای مفضل: وقتی تکیه بر دیوار کعبه دهد مردم را مخاطب قرار داده می فرماید، هر کس دیدار آدم و شیب و نوح و ابراهیم و موسی و اسماعیل را آرزومند است به جمال من نظر کند و هر کس آرزوی دیدار جدم رسول خدا و علی مرتضی و حسن مجتبی و حسین مظلوم کربلا و ائمه هدی را دارد بر من نظر نماید و آنچه می خواهد سؤال کند و آنچه را که روی مصلحت آنان خبر نداده اند من خبر می دهم و همه را آگاه می سازم، ای مسلمین هر کس از کتاب های نازله پروردگار می خواهد آگاه شود و بشنود می خوانم از صحف آدم و ابراهیم و نوح و زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی به لغت هر قومی، سپس قرآن را قرائت فرماید و عالمیان را در نزد خود خاضع و خاشع نماید.

امام (ع) در موضع ظهور مردم را به موعظه و نصیحت هدایت می فرماید و با سپاه عظیمش به طرف مدینه رهسپار می شود و مردم را به دین اسلام دعوت می نماید و هر کس قبول کند، آزاد است و هر که قبول نکند گردنش را می زند، وقتی بر سر قبر جدش رسول خدا (ص) رسد زیارت می نماید.

آن حضرت اسلام را به همان مسیر اصلی خودش که رویه رسول خدا بود جلو می برد و اگر بعد از پیغمبر (ص) عده ای خیانت نمی کردند و این

کرامات و معجزات امام (ع)

کرامات و معجزاتی که در دوران غیبت صغری، از ناحیه امام (ع) مشاهده می‌شد موجب استواری ایمان شیعیان در نقاط دور و نزدیک بود، بسیار اتفاق می‌افتاد که پیروان از راه‌های دور و نزدیک به سامرا و بغداد می‌آمدند و توسط نائبان خاص با امام (ع) تماس می‌گرفتند و کراماتی مشاهده می‌کردند.

معجزات امام (ع) در این دوره به قدری زیاد است که ذکر همه آنها به کتابی جداگانه نیاز دارد.

مرحوم شیخ طوسی رحمه‌الله می‌گوید: معجزاتی که از آن حضرت در زمان غیبت به وقوع پیوسته است بیش از حدی است که در فکر هر انسانی بگنجد.

در این جا به عنوان نمونه چند مورد از آن را نقل می‌نمایم.

۱- «عیسی بن نصر» می‌گوید: «علی بن صیمری» برای امام (ع) نامه نوشت و کفنی برای خود درخواست کرد، پاسخ آمد تو در سال هشتاد (۲۸۰ هجری یا در سن هشتاد سالگی) به آن نیاز خواهی داشت و او همچنان که امام (ع) فرموده بود در سال هشتاد درگذشت و پیش از وفاتش امام (ع) کفن را برایش ارسال فرمود.

۲- «علی بن محمد» می‌گوید: از ناحیه امام (ع) فرمانی رسید که شیعیان را از زیارت قبور ائمه در «کاظمین و کربلا» نهی فرمود، چند ماه نگذشت که وزیر خلیفه «باقطانی» را خواست و به او گفت: «بنی فرات» (که وابستگان وزیر بودند) و اهالی «برس» (مکانی بین حله و کوفه) را ملاقات کند و به آنان بگوید مقابر قریش در کاظمین را زیارت نکنند، زیرا خلیفه دستور داده است مأمورین مراقب باشند هر کس به زیارت ائمه (ع) برود دستگیر نمایند.

۳- نواده «ابوجعفر محمدبن عثمان، دومین نایب امام» می گوید گروهی از خاندان نوبختی و از آن جمله «ابوالحسن بن کثیر نوبختی» رحمه الله و نیز «ام کلثوم» دختر ابوجعفر محمدبن عثمان، برایم نقل کرده اند: اموالی از قم و نواحی آن برای ابوجعفر فرستادند تا به امام غائب برسانند، آورنده در بغداد به خانه پدرم ابوجعفر آمد و آنچه را فرستاده بودند به او تسلیم کرد و چون خواست برود ابوجعفر گفت: از آنچه به تو سپرده اند که برسانی چیزی باقی مانده است، در کجاست.

آورنده گفت: سرور من هیچ چیز نزد من باقی نمانده و همه را به شما تسلیم کردم.

ابوجعفر گفت: چیزی باقی است، نزد اثاث خود بازگرد و جستجو کن و آنچه را به تو سپرده اند به خاطر آور.

آورنده رفت و چند روز به یادآوری و تفکر و نیز جستجو پرداخت و چیزی نیافت و آنان که همراه او بودند نیز چیزی نیافتند که به او بگویند، نزد ابوجعفر بازگشت و گفت: چیزی نزد من باقی نمانده است و آنچه به من سپرده اند نزد شما آوردم.

ابوجعفر گفت: به تو گفته می شود دو لباس سردانی (نوعی لباس از منسوجات جزیره ای بزرگ در مغرب) که فلان شخص به تو داد چه شد؟ مرد گفت: آری به خدا درست است، من آنها را فراموش کردم چنان که کاملاً از خاطرم رفته بودند و اکنون نمی دانم آنها را کجا گذاشته ام و دوباره رفت و آنچه کالا همراهش بودگشود و جستجو کرد و از هر کس هم که کالایی برایش برده بود خواست تا جستجو کند، اما لباس ها پیدا نشد.

نزد ابوجعفر بازگشت و مفقود شدن لباس ها را بازگفت، ابوجعفر گفت: به تو گفته می شود نزد فلان مرد پنبه فروش برو که دو عدل پنبه ~~برایش برده و یکی از آن دو عدل را که روی آن فلان و فلان نوشته شده~~

بگشای، آن دو لباس در آن عدل پنبه است.

مرد از این خبر ابوجعفر شگفت زده و متحیر شد و خود بدان جا رفت و عدل را گشود و دو لباس را یافت و نزد ابوجعفر آورد و تسلیم کرد و گفت: من آنها را فراموش کرده بودم، هنگامی که بارها را می بستم این دو لباس باقی ماند و آنها را در یک سوی عدل پنبه نهادم تا محفوظ تر باشند. و آن مرد این موضوع عجیب را که ابوجعفر دیده و شنیده بود و جز پیامبران و امامان که از سوی خدا بر این گونه امور آگاهی دارند کسی نمی داند، همه جا نقل می کرد و او با «ابوجعفر» آشنایی نداشت و فقط اموال به وسیله او ارسال شده بود همچنان که بازرگانان چیزهایی را برای طرف معاملات خود به دست افراد مطمئن می فرستند؛ و همراه او بارنامه و نامه‌یی نبود که به ابوجعفر داده باشد، زیرا وضعیت در زمان «معمد عباسی» دشوار بود و از شمشیر خون می چکید و امور امام در میان خاصان سرّی و پنهانی بود و آورندگان از آنچه نزد ابوجعفر ارسال می شد خبر نداشتند و فقط به آنان گفته می شد که این کالا را به فلان جا ببر و تسلیم کن، بدون آن که او را از چیزی آگاه سازند و یا نامه‌ای با او همراه نمایند، تا مبادا کسی از فرستندگان اموال آگاهی یابد.

۴- «محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی» می گوید: چون امام ابو محمد

عسکری (ع) درگذشت مرا شک و تردید در مورد وجود امام غائب (ع) فراگرفت و در این هنگام اموال فراوانی (از سهم امام یا غیر آن) نزد پدرم گرد آمده بود و پدرم آن را حمل کرد (تا به امام برساند) و به کشتی نشست و من نیز به بدرقه او بیرون آمده بودم، پس درد شدیدی بر او عارض شد و به من گفت: پسر مرا بازگردان، مرا بازگردان که مرگ فرا رسیده است و در کار این اموال از خدا بترس و آنگاه به من وصیت کرد و درگذشت.

من با خود گفتم: پدرم کسی نبود که به چیز نادرستی وصیت کند، این اموال را به عراق می برم و در کنار شط خانه‌ای کرایه می کنم و به هیچ کس خبر نمی دهم، اگر چیزی مثل آنچه در زمان امام عسکری (ع) آشکار می شد برایم آشکار شود اموال را می فرستم و گرنه همه را صدقه می دهم. به عراق آمدم و خانه‌ای در کنار شط کرایه کردم و چند روزی بودم که فرستاده‌ای آمد و نوشته‌ای چنین آورد: «ای محمد همراه تو اموالی چنین و چنان در درون بارهایی چنین و چنان است» و همه آنچه آورده بودم و خودم کاملاً از جزئیات آن آگاه نبودم شرح داده بود.

اموال را به فرستاده تسلیم کردم و خودم چند روز دیگر ماندم و هیچ کس سراغ مرا نمی گرفت و اندوهگین شدم، نامه دیگری به من رسید که تو را قائم مقام پدرت قرار دادیم، خدای را سپاسگزار.

۵- «حسن بن فضل یمانی» می گوید: به سامره آمدم، از ناحیه امام (ع) کیسه‌ای که در آن چند دینار و دو پارچه بود برایم آمد، من آن‌ها را بازگرداندم و با خود گفتم: منزلت من نزد آنان همین است! و تکبر مرا فراگرفت، بعد پشیمان شدم و نامه‌ای نوشتم و عذرخواهی کردم و استغفار نمودم و در خلوت با خود گفتم به خدا سوگند می خورم که اگر کیسه دینارها را به من بازگرداند من آن را نمی گشایم و خرج نمی کنم تا نزد پدرم ببرم که او از من داناتر است.

از ناحیه امام (ع) به فرستاده (که قبلاً کیسه را برای من آورده بود) پیام آمد که تو کار نادرستی کردی به او نگفتی ما گاهی با دوستان و پیروان خود چنین می کنیم و گاهی آنان از ما چنین چیزهایی می خواهند تا بدان تبرک جویند.

و به من پیام آمد: تو خطا کردی هدیه و احسان ما را نپذیرفتی و چون ~~از خدا طلب آمرزش نمودی خداوند تو را می بخشد و چون تصمیم~~

نیت تو آن است که در دینارها تصرف نکنی و در سفر نیز خرج ننمایی، بنابراین آن‌ها را دیگر نفرستادیم ولی دو پارچه را لازم داری که با آن‌ها مُحرم شوی.

۶- «محمد بن سوره قمی» رحمه الله از مشایخ و بزرگان اهل قم نقل می‌کند: «علی بن حسین بابویه» با دختر عموی خود (دختر محمد بن موسی بابویه) ازدواج کرد اما از او فرزندی نیافت، نامه‌ای به جناب حسین بن روح سومین نایب خاص امام غائب (ع) نوشت و به وسیله او از امام (ع) تقاضا کرد که دعا بفرماید خدا فرزندی فقیه به او عنایت کند. از ناحیه امام (ع) پاسخ آمد که از همسر فعلی خود فرزندی نخواهی داشت، ولی به زودی کنیزی دیلمی را مالک می‌شوی و دو پسر فقیه از او نصیب تو خواهد شد.

«محمد» فرزند «علی بن حسین بابویه» که به دعای امام عصر (ع) متولد شده همان شیخ صدوق رحمه الله علیه معروف به «ابن بابویه» است که از علمای بزرگ شیعه قرن چهارم هجری و صاحب تألیفات بسیار و ارزشمندی است و مرحوم محدث قمی می‌نویسد حدود سیصد تألیف دارد و از آن جمله است:

«من لایحضره الفقیه»، «توحید صدوق»، «خصال»، «اکمال الدین»، «عیون اخبار الرضا» و... مرحوم صدوق در سال ۳۸۱ هجری وفات و در شهر ری در گورستانی که هم‌اکنون معروف به «ابن بابویه» است مدفون و آرامگاه او مزار مسلمانان است.

روایت‌هایی درباره دیدن امام عصر (ع)

«مرحوم شیخ طبرسی» در کتاب «اعلام‌الوری» گروهی از کسانی را که موفق به زیارت و درک معجزات امام عصر (ع) شده‌اند برمی‌شمرد و می‌فرماید سیزده نفر آنان را وکلا و کارگزاران امام (ع) در بغداد و کوفه و اهواز و قم و همدان و ری و آذربایجان و نیشابور بودند و حدود پنجاه نفر از اهالی بغداد و همدان و دینور و اصفهان و صیمره و قم و ری و قزوین و جاهای دیگر.^۱

«مرحوم حاجی نوری» از علمای بزرگ اوائل سده چهاردهم و مؤلف کتاب معتبر «مستدرک الوسائل» در کتاب شریف «نجم‌الثاقب» متجاوز از ۱۲۰ نفر را اضافه بر آنچه مرحوم طبرسی نقل فرموده نام می‌برد که یا حضرت مهدی (ع) را مشاهده نمودند و یا معجزه‌ای از آن جناب دیدند و یا به هر دو فیض رسیدند و می‌فرماید:

«شاید بیشتر ایشان از افرادی باشند که به هر دو فیض نائل شدند و قضایا و حکایات ایشان به حمدالله در کتب اصحاب به اسناد مختلفه موجود و شایع است چنان‌که هیچ منصفی که مطلع از حال صاحبان آن کتب باشد و مقام تقوی و فضل و وثاقت و احتیاط ایشان را به دست آورده

باشد شک نکند در حصول تواتر معنوی و صدور معجزه از آن جناب و عدم جواز احتمال کذب جمیع آن وقایع، هر چند در هر یک از آنها این احتمال برود، چنانچه به همین نحو صدور معجزات از آباء طاهرین آن جناب ثابت شده است.^۱

برخی از بزرگان و علما، نام و داستان افرادی را که در غیبت کبری خدمت امام (ع) شرفیاب شده یا کراماتی از آن حضرت در بیداری یا خواب مشاهده کرده‌اند در مؤلفات خود گردآوری و ذکر کرده‌اند که از آن جمله است کتاب‌های «کشف‌الاستار»، «بحارالانوار» مجلد سیزدهم چاپ قدیم و جلد ۵۱ چاپ جدید، «دارالسلام»؛ مرحوم حاجی نوری در باب هفتم کتاب «نجم‌الثاقب» صد حکایت را نقل می‌کند و در آغاز آن نوشته است:

«آنچه در این باب ذکر خواهیم نمود از معجزات آن حضرت، کافی و شافی است و بسیاری از آنها به حسب سند واضح و اعلی است، و با تأمل صادقانه در آنها حاجتی نیفتد به مراجعه معجزات سابقه و کتب قدیمه...»

می‌افزاید: «آنچه در ایشان - ناقلان حکایات - رعایت نمودیم صدق و دیانت است که نقل نکنیم در این جا هر چه از هر که شنیدیم، بلکه به عون‌الله در جهت صدق و وثاقت در نقل، همه شریکند و بسیاری از آنها صاحبان مقامات عالیه و کرامت باهره‌اند.»^۲

بعد از «حاجی نوری» نیز تشریفات دیگری برای افراد روی داده که عالم بزرگوار آقای لطف‌الله صافی در کتاب «اصالت مهدویت» چند نمونه

۲. نجم‌الثاقب، ص ۲۰۹ - ۲۱۱.

۱. نجم‌الثاقب، ص ۲۰۹ - ۲۱۱.

سید به اسماعیل گفت من به بغداد می‌روم، باش تا تو را همراه ببرم و به اطبا و جراحان بغداد بنمایم شاید وقوف ایشان بیشتر باشد و علاجی تو اندکرد، به بغداد آمد و اطبا را طلبید، نیز جمیعاً همان تشخیص کردند و همان عذر گفتند و اسماعیل دلگیر شد، سید مذکور به او گفت: حق تعالی نماز تو را با وجود این نجاست که با آن آلوده‌ای قبول می‌کند و صبر کردن در این الم بی‌اجر نیست، اسماعیل گفت پس چون چنین است به زیارت سامره می‌روم و استغاثه به ائمه هدی می‌برم؛ و متوجه سامره شد.

صاحب کشف الغمه می‌گوید از پدرش شنیدم که می‌گفت از پدرم شنیدم که گفت که چون به آن مشهد منور رسیدم و زیارت امامین همامین امام علی النقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) کردم، به سردابه^۱ رفتم و شب در آنجا به حق تعالی بسیار نالیدم به صاحب الامر استغاثه بردم و صبح به طرف دجله رفته جامه را شستم و غسل زیارت کردم و ابریقی که داشتم پر آب کردم و متوجه مشهد شدم که یکبار دیگر زیارت کنم، به قلعه نرسیده چهار سوار دیدم که می‌آیند و چون در حوالی مشهد جمعی از شرفاء خانه داشتند گمان کردم که مگر از ایشان باشند، چون به من رسیدند دیدم که دو جوان شمشیر بسته‌اند یکی از آنها بسیار جوان بود و یکی پیری بود پاکیزه وضع که نیزه در دست داشت و دیگری شمشیر حمایل کرده و فرجی (لباس مخصوصی) پوشیده بود و دنباله عمومه‌اش را از زیر گلو و چانه به پشت بسته و نیزه به دست گرفته بود، پس آن پیر در دست راست قرار گرفت و بُن نیزه را بر زمین گذاشت و آن دو جوان در طرف چپ ایستادند و صاحب فرجی در میان راه مانده، بر من سلام کردند و

۱. مکانی است در حرم عسکرین (ع) در سامرا که جزو خانه حضرت هادی و حضرت عسکری (ع) بوده و امام زمان (ع) در آنجا نیز مشاهده شده است.

جواب سلام دادم، فرجی پوش گفت: فردا روانه می‌شوی؟
گفتم: بلی.

گفت: پیش آی تا بینم چه چیز تو را در آزار دارد.

مرا به خاطر رسید که اهل بادیه احترازی از نجاست نمی‌کنند و تو غسل کرده و رخت را به آب کشیده و جامه‌ات هنوز تر است اگر دستش به تو نرسد بهتر باشد، در این فکر بودم که خم شد و مرا به طرف خود کشید و دست بر آن جراحی نهاده فشرد چنانچه به درد آمد و راست شده بر زمین قرار گرفت. مقارن آن حال آن شیخ گفت: «أَفْلَحْتَ يَا إِسْمَاعِيلُ»^۱ من گفتم: «أَفْلَحْتُ»^۲ و در تعجب افتادم که نام مرا چه می‌داند، باز همان شیخ که با من گفت «خلاص شدی و رستگاری یافتی» گفت: امام است امام.

من دویده و رکابش را بوسیدم؛ امام (ع) راهی شد و من در رکابش می‌رفتم و بی‌تابی و بی‌طاقتی می‌کردم، به من گفت برگرد.
گفتم: از تو هرگز جدا نشوم.

باز فرمود که: برگرد که مصلحت تو در برگشتن است.

و من همان حرف را اعاده کردم؛ پس آن شیخ گفت: ای اسمعیل شرم نداری که امام دو بار فرمود برگرد و خلاف قول او می‌کنی؟

این حرف در من اثر کرد، پس ایستادم و چون قدمی چند دور شدند باز به من ملتفت شده فرمود: چون به بغداد رسی «مستنصر»^۳ تو را خواهد طلبید و به تو عطایی خواهد کرد، از او قبول مکن و به فرزندم «رضی» بگو

۱. یعنی رستگار شدی ای اسماعیل. ۲. یعنی رستگار باشید.

۳. مستنصر، خلیفه عباسی که از سال ۶۲۳ تا ۶۴۰ هجری حکومت کرد. (تممه‌المنتهی).

که چیزی در باب تو به «علی بن عرض» بنویسد که من به او سفارش می‌کنم که هر چه به تو بخواهی بدهد.

من همان‌جا ایستاده بودم تا از نظر من غایب شدند و من تأسف بسیار خورده ساعتی همان‌جا نشستم و بعد از آن به مشهد برگشتم، اهل مشهد چون مرا دیدند گفتند حالت متغیر است آزاری داری؟
گفتم: نه.

گفتند: با کسی جنگ و نزاعی کرده‌ای؟

گفتم: نه، اما بگویید این سواران را که از اینجا گذشتند دیدید؟
گفتند: ایشان از شرفا باشند.

گفتم: از شرفا نبودند بلکه یکی از ایشان امام بود.

پرسیدند: آن شیخ یا صاحب فرجی؟

گفتم: صاحب فرجی.

گفتند: زخمت را به او نمودی؟

گفتم: بلی آن را فشرد و درد کرد.

پس ران مرا باز کردند اثری از آن جراحت نبود و من خودم از دهشت به شک افتادم و ران دیگر را گشودم اثری ندیدم و در این‌جا خلق بر من هجوم کردند و پیراهن مرا پاره پاره کردند و اگر اهل مشهد مرا خلاص نمی‌کردند در زیر دست و پا رفته بودم و فریاد و فغان به مردی که «ناظر بین‌النهرین» بود رسید و آمده ماجرا را شنید و رفت که واقعه را بنویسد و من شب در آنجا مانده صبح جمعی مرا مشایعت نمودند و دو کس همراه کردند و برگشتند و صبح دیگر بر در شهر بغداد رسیدم که خلق بسیار بر سر پل جمع شده‌اند و هر که می‌رسید از او اسم و نسبش را می‌پرسند، چون ما رسیدیم و نام مرا شنیدند بر سر من هجوم کردند، رختی را که ثانیاً پوشیده بودم پاره پاره کردند و نزدیک بود روح از تن من مفارقت کند که

«سید رضی الدین» با جمعی رسیدند و مردم را از من دور کردند، و «ناظر بین‌النهرین» نوشته بود صورت حال را و به بغداد فرستاده و ایشان را خبر کرده بود، سید فرمود که این مردی که می‌گویند شفا یافته تویی که این غوغا در این شهر انداخته‌ای؟
گفتم: بلی.

از اسب به زیر آمد ران مرا باز کرد و چون زخم را دیده بود و از آن اثری ندید ساعتی غش کرد و بیهوش شد و چون به خود آمد گفتم: وزیر مرا طلبیده و گفته که از مشهد این‌طور نوشته آمده و می‌گویند آن شخص به تو مربوط است، زود خبر او را به من برسان.
و مرا با خود نزد آن وزیر که قمی بود برده گفتم که این مرد برادر من و دوست‌ترین اصحاب من است.

وزیر گفتم: قصه را به جهت من نقل کن.

از اول تا به آخر آنچه بر من گذشته بود نقل نمودم؛ وزیر فی الحال کسان بطلب اطباء و جراحان فرستاد چون حاضر شدند فرمود: شما زخم این مرد را دیده‌اید؟
گفتند: بلی.

پرسید که: دوائی آن چیست؟

همه گفتند: علاج آن منحصر در بریدن است و اگر ببرند مشکل است زنده بماند.

پرسید: بر تقدیری که نمیرد تا چند گاه آن زخم به هم آید؟

گفتند: اقلاً "دو ماه آن جراحت باقی خواهد بود، بعد از آن شاید مندمل شود ولیکن در جای آن گوی سفید خواهد ماند که از آنجا موی نروید.

بلز پرسید که: شما چند روز شد که او را دیده‌اید؟

گفتند: امروز دهم است.

پس وزیر ایشان را پیش طلبیده ران مرا برهنه کرد، ایشان دیدند که با ران دیگر تفاوتی ندارد و اثری به هیچ وجه از آن کوفت نیست، در این وقت یکی از اطبا که از نصاری بود صیحه زده گفت: «والله هذا من عمل المسيح» یعنی به خدا قسم که این شفا یافتن نیست مگر از معجزات مسیح یعنی عیسی بن مریم.

وزیر گفت: چون عمل هیچ یک از شما نیست من می دانم عمل کیست و این خبر به خلیفه رسیده وزیر را طلبید، وزیر مرا با خود به خدمت خلیفه برد و «مستنصر» مرا امر کرد که آن قصه را بیان کنم و چون نقل کردم و به اتمام رسانیدم خادمی را گفت که کیسه‌ای را که در آن هزار دینار بود حاضر کرد و «مستنصر» به من گفت: این مبلغ را خرج خود کن. من گفتم: حبه‌ای را از این قبول نمی توانم کرد.

گفت: از که می ترسی؟

گفتم: از آن که این عمل اوست، زیرا او امر فرمود که از ابو جعفر (مستنصر) چیزی قبول مکن. پس خلیفه مکدر شده بگریست.

صاحب کشف الغمه می گوید: از اتفاقات حسنه این که روزی من این حکایت را از برای جمعی نقل می کردم چون تمام شد دانستم که یکی از آن جمع «شمس الدین محمد» پسر «اسماعیل» است و من او را نمی شناختم. از این اتفاق تعجب نموده گفتم: تو ران پدر را در وقت زخم دیده بودی؟

گفت: «در آن وقت کوچک بودم ولی در حال صحت دیده بودم و مو از آنجا برآمده بود و اثری از آن زخم نبود و پدرم هر سال یک بار به بغداد می آمد و به سامره می رفت و مدت‌ها در آنجا به سر می برد و می گریست و تأسف می خورد به آرزوی آن که یک مرتبه دیگر آن حضرت را ببیند در

آنجا می‌گشت و یک‌بار دیگر آن دولت نصیبش نشد و آنچه من می‌دانم
چهل بار دیگر به زیارت سامره شتافت و شرف آن زیارت را یافت و در
حسرت دیدن صاحب‌الامر از دنیا رفت».

در پایان این حکایت مؤلف «نجم‌الثاقب» از «شیخ حرّ عاملی» در
کتاب «امل‌الآمل» نقل کرده است که «محمد بن اسماعیل» پسر «اسماعیل
هرقلی» عالمی فاضل و از شاگردان علامه حلی بوده است.^۱

«سید بن طاوس» می‌فرماید: من در زمان خود عده‌ای را دیدم که
گفتند حضرت مهدی (ع) را دیده‌ایم و برخی از آنان نامه‌ها و جواب
مسائلی از آن جناب برای اشخاص حمل می‌کردند.^۲

مرحوم «شیخ حرّ عاملی» از علماء بزرگ و مراجع شیعه در سده
یازدهم هجری نیز پس از نقل داستانی شبیه داستان هرقلی می‌نویسد:
مانند این جریان در زمان ما و در گذشته از آن حضرت (ع) متواتر و قطعی
است.^۳

و نیز می‌فرماید: گروهی از یاران موثق به من خبر دادند که
صاحب‌الامر (ع) را در بیداری دیدند و از او معجزات متعددی مشاهده
کردند و آن گرامی پاره‌ای از امور پنهانی و غیبی را به آنان خبر داد و
برایشان دعا فرمود و مستجاب گردید و آنان را از خطرهای نجات بخشید،
که عبارات از شرح و تفصیل آنها ناتوان است و همه آنها از روشن‌ترین
معجزات محسوب می‌شود.^۴

۱. نجم‌الثاقب، صص ۲۳۱ - ۲۲۸.

۲. اثبات‌الهدایة، ج ۷، ص ۳۶۳ به نقل از کتاب رساله‌النجوم مرحوم سید بن طاوس.

۳. اثبات‌الهدایة، ج ۷، ص ۳۵۵. ۴. اثبات‌الهدایة، ج ۷، ص ۳۸۳.

حکایت ابی الحسین

سید بن طاووس رحمه الله از ابی جعفر محمد بن جریر طبری نقل می‌کند از محمد بن هارون تلکبری که فرمود: ابوالحسین بن ابی البغل کاتب به من گفت: از ابو منصور بن صالحان شغلی قبول کردم، میان من و او جریانی پیش آمد که از او فرار کرده و مخفی شدم، او در تعقیب من بود، مدتی با وحشت، همچنان در پنهانی زندگی می‌کردم.

شبی به مقابر قریش (کاظمین) رفتم، قصد کردم شب جمعه را در کنار قبر امام (ع) بیتوته کرده و دعا نموده و حاجت بخواهم، شب بارانی بود و باد می‌وزید، از ابو جعفر متولی حرم خواستم درهای حرم را ببندد و کسی در حرم نباشد تا بتوانم خلوت کرده و با خیال راحت مشغول دعا و تضرع باشم و از آمدن کسی نترسم، او درها را بست، شب به نصف رسید، باد و باران از آمدن مردم مانع گردید، من مرتب دعا و زیارت کرده و نماز می‌خواندم.

در این اثنا، نزد قبر حضرت موسی بن جعفر (ع) صدای پای شنیدم ناگاه مردی وارد شد، شروع به خواندن زیارت کرد، بر آدم تا انبیا (ص) سلام کرد، سپس به یک یک امامان سلام کرد تا رسید به صاحب الزمان، ولی به او سلام نکرد.

من تعجب کردم و پیش خود گفتم: شاید فراموش کرد یا امام زمان را نشناخته است، یا مذهبش همین است و به امام دوازدهم عقیده ندارد. چون از زیارت فارغ شد، دو رکعت نماز خواند، بعد نزد من آمد و در کنار قبر امام جواد (ع) مانند زیارت سابق زیارت کرد و دو رکعت نماز خواند، من از او می‌ترسیدم چون او را نمی‌شناختم، او جوان کاملی از مردان بود، لباس سفیدی به تن داشت، عمامه‌اش با تحت الحنک بود و عبایی به دوش داشت.

آنگاه به من فرمود: یا اباالحسین بن ابی‌البغل! چرا از دعای فرج غافل هستی؟ گفتم: آقای من! آن کدام است؟ فرمود: دو رکعت نماز می‌خوانی، بعد می‌گویی: «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ الشَّرَّ، يَا عَظِيمَ الْمَنْنِ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ... أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي وَ نَفْسَتَ هَمِّي وَ فَرَجْتَ غَمِّي وَ أَصْلَحْتَ حَالِي» آنگاه دعا کرده و حاجت را می‌خواهی. بعد صورت راست خویش را به زمین گذاشته و صد مرتبه در آن حال می‌گویی: «یا مُحَمَّدُ یا عَلِيُّ، یا عَلِيُّ یا مُحَمَّدُ، اَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَ انْصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ» بعد صورت چپ خویش را به زمین نهاده صد مرتبه می‌گویی: «أَذْرِكْنِي» و آن را زیاد تکرار می‌کنی و می‌گویی: «الغوث، الغوث، الغوث» تا نفست قطع شود، در این صورت خداوند با کرم خویش، حاجت تو را ان شاء الله قضا می‌کند.

من همان‌طور که ایشان فرموده بود عمل کردم، بعد پیش ابی‌جعفر متولی رفتم که از وی بپرسم آن شخص کیست؟ و چطور داخل حرم گردید؟ دیدم درها همه بسته است، تعجب کردم، بعد به نظرم آمد که شاید او نیز در حرم بیتوته کرده و من ندانسته‌ام. چون به طرف ابوجعفر رفتم، او از اتاقی که روغن زیتون در آن بود بیرون می‌آمد.

گفتم: آن مرد چه کسی بود؟ و چطور داخل حرم شده بود؟ گفت: درها همه قفل است هنوز باز نکرده‌ام، جریان آن مرد و زیارت کردنش را گفتم. گفت: او مولای ما صاحب‌الزمان (ع) است، من دفعات او را در شب‌های خلوت دیده‌ام.

من از این که آن را حضرت نشناختم تأسف نمودم، وقت صبح از حرم خارج شده به محله کرخ بغداد به مخفی‌گاه خود رفتم، چون آفتاب بلند شد، دیدم مأموران ابن‌صالحان در پی من آمده و سراغ مرا از دوستانم

می پرسند و در دست خویش از وزیر (منصور بن صالحان) با خطّ خودش امان نامه‌ای آورده‌اند، من با بعضی از یاران خود پیش وزیر رفتم، او چون مرا دید برخاست و مرا در آغوشش گرفت و چنان خوش برخورد کرد که سراغ نداشتم، گفتم: کار به جایی رسانده‌ای که از من به صاحب الزّمان صلوات الله علیه شکایت می کنی؟! گفتم: من فقط دعا کرده‌ام، فرمود: وای بر تو! مولایم امام زمان صلوات الله علیه شب جمعه به خواب من آمد، امر می فرمود به تو نیکی کنم و چنان پرخاش فرمود که بر خود ترسیدم.

گفتم: لا إله إلا الله شهادت می دهم که آنها بر حق و منتهای حقند، دیشب مولایم را در بیداری دیدم و به من چنین و چنان فرمود، آنگاه جریان شب را برای او توضیح دادم، او بسیار تعجب کرد، بر من بسیار نیکی کرد و به برکت آن حضرت از وی به چنان مرادی رسیدم که گمان نمی کردم!

حکایت مرحوم بحر العلوم

عالم بزرگوار و متقی جناب زین العابدین بن محمد سلماسی که از شاگردان و خواصّ مرحوم علامه طباطبایی سید مهدی بحر العلوم بود، نقل می کند: در نجف اشرف در مجلس مرحوم بحر العلوم بودم، ناگاه مرحوم محقق قمی صاحب قوانین وارد منزل سید گردید و آن در سالی بود که به قصد زیارت مکه و قبور ائمه (ع) به عراق آمده بود، حاضران که

۱. بحار: ج ۵۹ ص ۳۰۴، مرحوم مجلسی پس از آن که این واقعه را از کتاب نجوم ابن طاووس نقل کرده در آخر فرموده است: این خبر را در کتاب طبری همانطور یافتیم که ابن طاووس از آن نقل کرده است.

در مجلس بودند پراکنده شدند و بیشتر از صد نفر می‌شدند، فقط سه نفر ماندند که همه اهل تقوا و مجتهد بودند.

در آن موقع مرحوم محقق به جناب سید بحر العلوم گفت: شما هم به ولادت روحانی و هم به ولادت جسمانی از اهل بیت (ع) رسیده و این دو مقام را زیارت کرده‌اید هم به قرب ظاهری و هم به قرب باطنی دست یافته‌اید، طعامی از این سفره وسیع و میوه‌ای از میوه‌های این بوستان را به ما عطا فرمایید تا سینه‌هایمان پر وسعت و دل‌هایمان آرامش پیدا کند.

سید بزرگوار بلافاصله فرمود: من چند شب قبل در مسجد اعظم کوفه برای نافله شب رفته بودم، قصد داشتم اول صبح به نجف برگردم تا درس تعطیل نشود، کار ایشان در سال‌های مکرر همان‌طور بود.

چون از مسجد کوفه بیرون آمدم، به‌دلم افتاد که به مسجد سهله بروم ولی دیدم در این صورت شاید به درس نرسم، اما شوق من به تدریج زیاد می‌شد، در این بین که مردّد و دو دل بودم، بادی غبارآلود وزید و مرا به طرف مسجد سهله برد و آن توفیقی بود که بالاخره مرا به مسجد سهله انداخت.

مسجد خالی بود، فقط یک شخص جلیل مشغول عبادت بود، در مناجات خویش کلماتی به کار می‌برد که دل‌های سخت را تکان می‌داد، اشک چشم‌ها را روان می‌ساخت، قلب من پرید، حال من متغیّر گردید، زانوهایم خشک شد و اشک چشمم از شنیدن آن کلمات که هرگز نشنیده بودم جاری شد و در دعاهای منقوله آن‌ها را ندیده بودم، شخص مناجات کننده، آن کلمات را از خودش انشاء می‌فرمود.

در محلّ خودم ایستادم و از شنیدن مناجات او لذّت می‌بردم، تا از مناجات فارغ شد، آنگاه رو به من کرد و با زبان فارسی فرمود: «مهدی بیا»

~~پند قدم به طرف او رفته و ایستادم، فرمود: بیا، باز چند قدم رفته و~~

ایستادم، فرمود: جلو بیا، ادب در امثال است. پیش رفتم به حدی که دستم به او و دست شریف او نیز به من می‌رسید، او کلامی فرمود. در اینجا یک دفعه، سید سخن خویش را عوض کرد و به سؤالات دیگر محقق جواب داد که از وی پرسیده بود: چرا تألیفات شما کم است؟ چند جواب در آن باره بیان کرد، محقق فرمود: سخن پیش را ادامه دهید، سید با دستش اشاره کرد که آن سرّی است که نمی‌شود گفت.^۱

حکایت بحر العلوم در مکه

عالم جلیل و صاحب کرامات، زین العابدین سلماسی باز نقل می‌کند: روزگاری که سید بحر العلوم مجاور مکه معظمه بود، با وجود غربت، بسیار دلگرمی و اطمینان خاطر داشت و در بذل و بخشش ناراحت نبود، در بعضی از ایام پول به قدری کم آمد که حتی یک درهم هم نداشتیم، جریان را به وی گفتم و اظهار کردم که با این همه مخارج چکار خواهیم کرد، سید جوابی نداد.

عادتش آن بود که بعد از صبح بیت‌الله را طواف می‌کرد و به خانه می‌آمد و در اتاقی می‌نشست، قلیانی برای وی می‌آوردیم، بعد از صرف آن به اتاق دیگری می‌رفت، شاگردان جمع می‌شدند و برای هر مذهب طبق مذهب خویش درس می‌گفت.

در آن روز که جریان تمام شدن پول را گفته بودم، چون از طواف بازگشت، قلیان را آماده کردیم مشغول کشیدن بود، ناگاه در زده شد، سید با اضطراب برخاست و گفت: قلیان را از اینجا بردارید و بیرون ببرید، آنگاه با سرعت تمام و بدون مراعات وقار به طرف در دوید و در را باز کرد،

۱. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۲۳۵ حکایت نهم جنة المأوی.

شخص بزرگواری در هیأت اعراب داخل شد و در اتاق نشست، سید با نهایت خضوع و احترام در کنار در نشست و اشاره کرد که قلیان را بیاورم. ساعتی با هم نشسته صحبت کردند، بعد که آن شخص برخاست تشریف برد، سید به زودی در را باز کرد و دست وی را بوسید و بر شتری که خوابیده بود سوارش کرد، آن شخص رفت، سید درحالی که هنوز به خود نیامده بود برگشت و براتی به من داد، فرمود: این حواله است به نزد مرد صرّافی که در کنار کوه «صفا» نشسته، برو آنچه تحویل می دهد بیاور. من حواله را گرفتم آوردم، صرّاف چون آن را دید، بوسید و فرمود: برو چند نفر حمّال بیاور، من چهار نفر حمّال آوردم، او پول‌ها را که ریال فرانسه بود و هر یک به قدر پنج قرآن عجم ارزش داشت آورد، حمّال‌ها کیسه‌های پول را در سر گذاشته به خانه آوردیم.

چند روز بعد به همان جا رفتم، دیدم صرّافی در آن جا نیست و دگانی وجود ندارد، از بعضی سؤال کردم، گفتند: در این جا صرّافی ندیده‌ایم، فقط یک نفر در اینجا می نشیند، آنگاه دانستم که آن از اسرار خداوند و از الطاف ولیّ خدا (امام زمان صلوات الله علیه) است.

مرحوم حاجی نوری بعد از نقل قضیه فرموده: این حکایت را فقیه بزرگوار شیخ محمد حسین کاظمی نیز به من نقل فرموده‌اند.^۱

کرامت عجیبی از آن حضرت

علامه مجلسی رضوان الله علیه در بحار فرموده: بعضی از افاضل موثق به من جریانی از «بحرین» نقل کرد و گفت که آن را از شخصی موثق

و قابل اعتماد نقل می‌کند و آن این که: روزگاری که بحرین تحت ولایت افرنج - استعمار انگلیس - بود، یک نفر ناصبی و دشمن اهل بیت را به حکومت آنجا گذاشته بودند، او وزیری داشت ناصبی تر از خود و از اهل بحرین هر که در مذهب شیعه بود به شدت دشمن می‌داشت و در کشتن و ضرر زدن به آن‌ها کوتاهی نمی‌کرد.

آن وزیر روزی به کاخ والی آمد، اناری را به والی نشان داد که در پوست آن به طور طبیعی نوشته شده بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ عَلِيٌّ خُلَفَاءُ رَسُولِ اللَّهِ» والی دید که این کار بشر نیست و به طور طبیعی در انار رویده است گویی در سنگی حکاکی کرده‌اند، خطوط گود رفته کاملاً مشخص بود.

والی به وزیر گفت: این بهترین دلیل و قویترین حجت بر بطلان مذهب رافضی‌هاست، نظرت در این باره چیست؟ گفت: اصلحک‌الله این‌ها مردمان متعصبی هستند که براهین را قبول ندارند، بهتر است که بزرگان آن‌ها را احضار کرده و این انار را به آن‌ها نشان دهی، اگر قبول کرده به مذهب ما برگشتند ثواب آن مال شما خواهد بود وگرنه میان سه چیز مخیرشان کن: یا مانند یهود و نصاری جزیه بدهند و در مذهب خود بمانند و یا جوابی برای این دلیل پیدا کنند و یا مردانشان را بکش، زنان و فرزندان‌شان را اسیر کن و اموال‌شان را به عنوان غنیمت ضبط فرما.

والی این رأی را پسندید، دستور داد علماء و افاضل و بزرگان شیعه را احضار کردند، پس از حضور، انار را به آن‌ها نشان داد و گفت: اگر جواب کافی از این کار خدایی که دست بشر در آن کار نکرده است، بیاورید هیچ وگرنه همچون کفار جریه خواهید داد و یا خودتان مقتول، زنان و اطفالتان اسیر و اموالتان به غنیمت گرفته خواهد شد.

آن‌ها از این جریان غرق در حیرت شده و جوابی نداشتند،

قیافه‌هایشان متغیر و بدنشان به لرزه افتاد، بزرگان‌شان گفتند: **أَيُّهَا الْأَمِيرُ!** سه روز به ما مهلت دهید، شاید بتوانیم جواب کافی پیدا کنیم که راضی بشوید وگرنه اختیار در دست شماست، حاکم سه روز به آنها مهلت داد.

آنها ترسان و لرزان از حضور حاکم بیرون آمدند و در مجلس مشورتی که ترتیب دادند رأی‌شان بر آن شد که از میان خود ده نفر از صالحان و علما را انتخاب کنند و آنها نیز از میان خویش سه نفر را برگزیدند که هر یک در یک شب به صحرا رفته و عبادت کند و گریه و زاری نماید و به امام زمان صلوات‌الله علیه استغاثه کرده و دواى درد را از او بخواهند، شاید آن حضرت از این پیشامد وحشتناک نجات‌شان بدهد. شب اول یکی از آنها تا به صبح نالید، استغاثه و عبادت و گریه کرد، اما نتیجه‌ای عاید نشد، صبح دست خالی به نزد آنها برگشت، شب دوم که نوبت دومی بود باز خبری نشد و این بر اضطراب و نگرانی آنها افزود.

شب سوم نوبت یک نفر متقی و فاضل بود به نام محمد بن عیسی، او با پای پیاده و سر باز به صحرا رفت، شبی بود ظلمانی، دعا کرد، گریه و زاری نمود، به خداوند در خلاص شدن آن مؤمنان توسل کرد و کشف آن بلا را خواست و به صاحب‌الزمان صلوات‌الله علیه استغاثه نمود.

در آخر شب مردی را دید که خطاب به او فرمود: **يا محمد بن عيسى!** چرا تو را در این حال پریشان می‌بینم، چرا به این بیابان آمده‌ای؟ گفت: ای مرد! مرا به خود واگذار، من برای پیشامد بزرگی به این صحرا آمده‌ام، آن را جز به امام خود نخواهم گفت و شکایت نخواهم کرد مگر بر کسی که قدرت رفع گرفتاریم را داشته باشد.

آن شخص گفت: **يا محمد بن عيسى!** من صاحب‌الامر هستم، حاجت را بگو. گفت: اگر امام زمان باشی، احتیاج به شرح حاجت نیست، ~~خودت می‌دانی. فرمود: آری، آمده‌ای تا برای آن اتار و آنچه در روی آن~~

نوشته شده و دربارهٔ تهدید امیر چاره‌ای پیدا کنی.

محمد بن عیسی گوید: چون این را شنیدم به طرف آن بزرگوار رفتم و گفتم: آری، مولای من! مصیبت ما را می‌دانی، تو امام ما، پناه ما و قادر بر چارهٔ بلای مایی، امام صلوات‌الله علیه فرمود: یا محمد بن عیسی! وزیر لَعْنَةُ اللَّهِ در خانه‌اش درخت اناری دارد چون انار بار داد قالبی به شکل انار از گل فراهم آورد و آن را نصف کرد و در درون هر یک مقداری از آن نوشته را به شکل برجسته‌ای نوشت و آن را بر روی انار گذاشت و بست، با بزرگ شدن انار این خطوط در آن اثر کرد و به این صورت درآمد.

فردا چون پیش والی رفتید، بگو: جواب آورده‌ام ولی در خانهٔ وزیر خواهیم گفت. چون به خانهٔ وزیر رفتید به طرف راست نگاه کن، غرفه‌ای خواهی دید، به والی بگو: جواب را در غرفه خواهیم گفت. خواهی دید که وزیر از این کار امتناع می‌کند، ولی تو اصرار کن که حتماً جواب در آنجا خواهد بود. چون وزیر بالا رفت تو هم با او بالا برو و نگذار او به تنهایی برود و چون داخل غرفه شدی تا قچه‌ای خواهی دید که در آن کیسهٔ سفیدی هست، آن را بگیر و خواهی دید که قالب انار در آن است.

آن را پیش والی بگذار و انار را در آن جای بده تا حقیقت روشن شود و نیز ای محمد بن عیسی! به والی بگو: ما معجزهٔ دیگری داریم و آن این که این انار در درون آن جز خاکستر و دود نیست، اگر می‌خواهی بدانی به وزیر بگو: آن را بشکند، چون بشکند خاکستر و دود، صورت و ریش او را خواهد گرفت.

محمد بن عیسی با شنیدن این خبر شاد شد، دست‌های مبارک امام صلوات‌الله علیه را بوسید و با شادی و بشارت برگشت. چون صبح شد پیش والی رفتند، فرموده‌های امام را مو به مو عمل کرد، جریان همان‌طور شد که آن حضرت فرموده بود، والی گفت: این‌ها را از کجا دانسته‌ای؟

گفت: امام زمان (ع) ما به من خبر داد که حجّت خدا بر ماست. گفت: امام شما کدام است؟ او همه امامان را برشمرد تا به امام عصر (ع) رسید، والی گفت: دستت را برای بیعت باز کن، «فَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ الْخَلِيفَةَ بَعْدَهُ بِأَفْضَلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» آنگاه به همه امامان اقرار کرد و ایمانش خوب شد و فرمود وزیر را بکشتند و از اهل بحرین اعتذار کرد و با آنها خوبی کرد.

ناقل قضیه گفت: این قصّه نزد اهل بحرین مشهور و قبر محمد بن عیسی نزد آنها معروف است.^۱

عیال و اولاد و معاونین حضرت مهدی (ع)

چنان که در کتاب‌های معتبر و اخبار و احادیث نقل شده است، حضرت مهدی (ع) دارای عیال و اولاد است که آن‌ها در جزیره خضرا زندگی می‌کنند و چون خداوند متان اراده‌اش بر آن تعلق گرفته که او را از چشم نامحرمان محفوظ دارد، حتی آن جزیره را هم کسی تا به حال ندیده و دسترسی به آن پیدا نکرده و همان‌طور که حضرت سلیمان را خداوند قدرت داده بود بر باد فرمان می‌داد و حق هم همین است که ولی زمان و روح عالم امکان بر هر چیز از مخلوقات و ماسوی‌الله حکومت و سلطنت داشته باشد، لذا حضرت قائم (ع) در آن جزیره زندگانی می‌نماید و ممکن است اولاد آن حضرت هم ندانند که او کیست و به‌طوری‌که در الزام‌الناصب مذکور است، این جزیره به مساحت هزار میل در هزار میل است. در سر راه مصر به اندلس و به قول بعض مورخین که از تویق آن حضرت به شیخ مفید استفاده می‌نمایند محل و مسکن حضرت قائم را در جزیره شمراخ یا شمریخ می‌دانند و بعض دیگر مسکن حضرت را در قریه کرعه یا در جزیره‌ای میان نوبه و حبشه در دریای محیط دانسته و این اسامی فعلاً مانوس و آشنا نیست و ممکن است به تمام این مکان‌ها و جاهای دیگر در رفت و آمد باشد و شاید مانند بهشت شداد ارم ~~باب العماد~~ ناپدید شده باشد و گاه‌گاهی برای بعضی اشخاص مکاشفه

شود و بعضی دیگر محل و مأوای حضرت را، در بیابان‌های نجد از کشور حجاز می‌دانند که خیمه‌های زیاد در آنجاها دیده شده و در مواقع به حج خانه خدا همه ساله تشرّف پیدا نموده و حکایاتی شاهد بر این است که اشخاصی به خدمتش رسیده‌اند.

معاونین حضرت مهدی (ع)

امام زمان صلوات‌الله‌علیه را در طول غیبت صغری که حدود هفتاد سال به طول کشید چهار نفر نایب بود که آنها به محضر آن حضرت مشرّف می‌شدند و احتیاجات مردم توسط آنها برطرف می‌شد، آنها همه عالم، متقی، زاهد و مورد تأیید امام (ع) و اخیار در اخیار بودند که شرح حال آنها را به طور مختصر در اینجا بیان می‌کنیم:

۱- نوّاب اربعه

عالم جلیل‌القدر و ثقّه بزرگوار، عثمان بن سعید عمری^۱ مکنّا به ابو عمرو است. امام هادی و امام عسکری (ع) او را به وکالت و نیابت خویش منصوب کردند و او شیخ موثق و مورد اعتماد است، به او «سمّان» نیز گویند که برای مخفی نگاه داشتن امر خویش، تجارت روغن می‌کرد و چون شیعه اموالی به امام عسکری (ع) می‌فرستادند آنها را در انبان‌های روغن می‌گذاشت و محضر آن حضرت به طوری که دانسته نشود ارسال می‌کرد.^۲

احمد بن اسحاق بن سعد قمی گوید: محضر امام هادی (ع) رفتن و

۱. عمر به معنای عقل می‌باشد.

۲. غیبت شیخ: ص ۲۱۴ فصل السّفر الممدوحین.

گفتم: مولای من! من از شما دور می شوم و چون بیایم همیشه مقذور نمی شود به خدمت شما برسم، بفرمایید: حرف کدام کس را قبول کنم و دستور کدام را امتثال نمایم؟ فرمود: ابو عمرو (عثمان بن سعید) ثقه و امین ماست هر چه به شما بگوید از من می گوید و آنچه به شما ادا کند از جانب من ادا می کند، «فَقَالَ لِي صَلَّوْا لِلَّهِ عَلَيْهِ هَذَا أَبُو عَمْرٍو وَالثَّقَّةُ الْأَمِينُ مَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَمَا أَدَاهُ إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيه».

و چون امام هادی (ع) رحلت فرمود، به خدمت امام عسکری (ع) رسیدم و همان سخن را که به پدرش گفته بودم به او گفتم، فرمود: این ابو عمرو ثقه امین است، ثقه گذشته (پدرم) بود و ثقه من است در زندگی و در ممات، هر چه به شما گوید از من می گوید و آنچه به شما می رساند از من می رساند: «فَقَالَ لِي: هَذَا أَبُو عَمْرٍو وَالثَّقَّةُ الْأَمِينُ، ثِقَّةُ الْمَاضِي وَ ثِقَّتِي فِي الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ، فَمَا قَالَهُ لَكُمْ فَعَنِّي يَقُولُهُ وَمَا أَدَّى إِلَيْكُمْ فَعَنِّي يُؤَدِّيه»... ابو العباس حمیری گوید: ما بیشتر اوقات این سخن را میان خود نقل کرده و جلالت موقعیت عثمان بن سعید را به یاد می آوردیم.^۱

چون امام حسن عسکری (ع) از دنیا رفت عثمان بن سعید رضی الله عنه به آن حضرت غسل داد و تکفین و حنوط و به قبر گذاشتن آن حضرت توسط وی انجام گرفت، او به این کار مأمور بود، توقیعات (نامه های) صاحب الامر (ع) به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان به شیعه و خواص امام عسکری (ع) می رسید و در آن ها امر و نهی و جواب از سؤال های شیعه به وقت احتیاج بود.

این سؤال ها از امام زمان (ع) نیز می شد و با همان خط بیرون می آمد که در زمان پدرش امام عسکری (ع) می آمد، شیعه همه به عدالت

۱. عیبت شیخ: ص ۲۱۵ فصل «السفر الممدوحین».

عثمان بن سعید و پسرش معتقد بودند تا عثمان بن سعید از دنیا رفت و پسرش او را غسل داد و تجهیز نمود.^۱

روزی گروهی از شیعه، حدود چهل نفر در منزل امام حسن عسکری (ع) بودند و از امام قائم (ع) می پرسیدند، عثمان بن سعید برخاست و گفت: یا بن رسول الله (ص)! می خواهم از چیزی بپرسم که شما از من داناترید، فرمود: بنشین یا عثمان! او با ناراحتی برخاست تا برود، امام (ع) فرمودند: کسی از منزل خارج نشود، همه نشستند بعد از ساعتی آن حضرت عثمان بن سعید را ندا کرد، عثمان برخاست.

حضرت فرمود: خبر بدهم که برای چکار آمده اید؟ گفتند: آری یا بن رسول الله! فرمود: آمده اید از حجت بعد از من پرسید. گفتند: آری. ناگاه دیدیم پسر بچه ای که از همه به امام عسکری (ع) شبیه تر بود آمد، امام (ع) فرمود: این امام شماست بعد از من و جانشین من است بر شما، از او اطاعت کنید، بعد از من اختلاف نکنید، در دین تان به هلاکت می افتید، بدانید که بعد از این او را نخواهید دید تا عمری بر او بگذرد، آنچه عثمان بن سعید می گوید قبول کنید و هرچه امر کند اطاعت نمایید، قولش را بپذیرید و بدانید که او جانشین امام (ع) شماست و امر نیابت به او واگذار شده است.

«فَقَالَ هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ أَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فَتَهْلِكُوا فِي أَدْيَانِكُمْ، أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَأَتْرُونَهُ مِنْ بَعْدِ يَوْمِكُمْ هَذَا حَتَّى يَتِمَّ لَهُ عُمُرٌ، فَاقْبَلُوا مِنْ عُمَانَ مَا يَقُولُهُ وَانْتَهُوا إِلَى أَمْرِهِ وَاقْبَلُوا قَوْلَهُ فَهُوَ خَلِيفَةُ إِمَامِكُمْ وَالأَمْرُ إِلَيْهِ».^۲

شیخ کشی (ره) در رجال خویش در شرح حال اسحاق بن اسماعیل

۱. غیبت شیخ: ص ۲۱۶.

۲. غیبت شیخ: ص ۲۱۷.

نیشابوری توقیع مفصلی از امام عسکری (ع) در رابطه با او نقل کرده و در ضمن آن خطاب به اسحاق فرموده: از شهر خارج مشو تا عمری (عثمان بن سعید) را ملاقات نکرده‌ای، خدا از او به خاطر رضای من راضی شود، به او سلام کن، او را بشناس، تا او نیز تو را بشناسد، او پاک و امین و عفیف و نزدیک به ماست. هر چه از نواحی به ما فرستاده شود آخر به او می‌رسد تا به ما بفرستد.

«فَلَا تَخْرُجَنَّ مِنَ الْبَلَدِ حَتَّى تَلْقَى الْعَمْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِرِضَائِي عَنْهُ فَتُسَلِّمْ عَلَيْهِ وَتَعْرِفَهُ وَ يَعْرِفَكَ فَإِنَّهُ الطَّاهِرُ الْأَمِينُ الْعَفِيفُ الْقَرِيبُ مِنَّا وَ إِلَيْنَا فَكُلُّ مَا يَحْمِلُهُ إِلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ^۱ مِنَ النَّوَاحِي فَإِلَيْهِ يَصِيرُ آخِرُ أَمْرِهِ لِيُوصَلَ ذَلِكَ إِلَيْنَا».

این‌ها همه حاکی از جلالت مقام او در نزد امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) و امام قائم (ع) است، قبر عثمان بن سعید رضوان الله علیه در بغداد مشهور و مزار شیعیان است.

۲- محمد بن عثمان بن سعید عمری

پس از وفات عثمان بن سعید، پسرش ثقه جلیل‌القدر و عالم بزرگوار در جای پدر نشست و دومین سفیر در زمان غیبت صغری بود، توقیع امام زمان (ص) در رابطه با نیابت او و تسلیت در فوت پدرش است به نقل شیخ اجل شیخ الطایفه چنین است که حضرت خطاب به او می‌فرماید:

... إنا لله و إنا إليه راجعون به امر خدا تسلیم و به قضای او راضی هستیم، پدرت خوشبخت زندگی کرد و خوشبخت از دنیا رفت، خدا به او رحمت کند و به اولیاء و پیشوایانش ملحق فرماید، در کار امامانش تلاشگر و در کاری که به خدا و به امامان مقرب می‌نمود کوشا بود. خداوند چهره او

^۱ظاهراً عبارت «يَحْمِلُهُ النَّاسُ إِلَيْنَا» باشد.

را طراوت بخشید، لغزشش را عفو کند و در فصل دیگر: خدا ثواب تو را جزیل و تسلیت را نیکو گرداند، به مصیبت گرفتار شدی، ما نیز به مصیبت گرفتار شدیم، فراق پدرت تو را و ما را به وحشت انداخت، خدا او را در جایگاهش شاد گرداند، از سعادت او بود که خدای تعالی پسری همچون تو به او روزی فرمود، که جانشین و قائم مقام او باشد و به او رحمت فرستد.

و در سال دویست و هشتاد هجری توقیعی از امام زمان (ع) به محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی بعد از وفات عثمان بن سعید رسید که در آن درباره محمد بن عثمان نوشته بود:

«وَقَاةَ اللَّهِ لَمْ يَزَلْ يُقْتَنَّا فِي حَيَاةِ الْأَبِ... يَجْرِي عِنْدَنَا مَجْرَاهُ وَ يَسُدُّ وَ عَنَّا أَمْرُنَا يَا مُرَّ الْبَيْنِ وَ بِهِ يَعْمَلُ، تَوَلَّاهُ اللَّهُ فَانْتَهَ إِلَى قَوْلِهِ وَ عَرَّفَ مُعَامَلَتَنَا ذَلِكَ» خدا او را حفظ کند، او در زندگی پدرش پیوسته مورد وثوق ما بود و او نزد ما در جای پدرش قرار دارد، او با دستور ما فرمان می دهد و به فرمان های ما عمل می کند، خدا او را دوست بدارد، به گفته او عمل کن و مقام او را در نزد ما بدان.

اسحاق بن یعقوب فرموده: از محمد بن عثمان خواستم نامه مرا به محضر امام عصر (ع) برساند، در آن از مسائلی پرسیده بودم، امام (ع) به خط خویش مرقوم فرمودند:

«وَأَمَّا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ عَمْرِي رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ وَ عَن أَبِيهِ مِنْ قَبْلِ فَإِنَّهُ ثَقْتِي وَ كِتَابُهُ كِتَابِي»^۱.

صدوق در فقیه از محمد بن عثمان بن سعید نقل کرده که فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَسْرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرَوْنَهُ

۱. غیبت شیخ: صص ۲۱۹ - ۲۲۰ «السفراء الممدوحين».

وَلَا يُعْرِفُونَهُ^۱

به هر حال هبة الله بن محمد از شیوخش نقل کرده: شیعه همه بر عدالت عثمان بن سعید و پسرش محمد اتفاق داشتند تا عثمان بن سعید از دنیا رفت پسرش ابو جعفر محمد بن عثمان او را غسل داد و او همه کارها را به پسرش محوّل کرد، شیعه بر عدالت و ثقه و امین بودن وی اتفاق داشت... توقیعات امام عصر (ع) به دست وی بیرون می آمد همان خطی که در حیات پدرش بیرون می آمد، شیعه درباره وکالت و نیابت جز او را نمی شناختند و به کسی جز او رجوع نمی کردند.^۲

ابوالحسن علی بن احمد قمی گوید: به خدمت محمد بن عثمان عمری رسیدم تا به او سلام بدهم دیدم ساجی در پیش رویش قرار دارد و نقاشی آیاتی از قرآن و اسماء امامان (ع) را در حاشیه آن می نویسد، گفتم: مولای من! این ساج چیست؟ فرمود: این برای قبر من است که در آن خواهد بود، من هر روز به قبر خویش داخل شده و در آن جزیی از قرآن می خوانم.^۳

علامه در خلاصه فرموده: دو ماه بعد از آن در ماه جمادی الاولی سال سیصد و پنج از دنیا رفت، حدود پنجاه سال نایب امام زمان (ع) بود و در وقت وفاتش فرمود: مأمور شده ام که وصیت کنم به ابوالقاسم حسین بن روح و کار نیابت را به او واگذار نمایم.^۴ قبرش در نزد قبر پدرش در شارع باب الکوفه در محل خانه ها و منازلشان است و الآن در وسط صحراست^۵ البته در زمان گذشته، ولی الآن مزاری در وسط شهر می باشد.

۱. فقیه: ج ۲ ص ۵۲۰ کتاب الحج حدیث ۳۱۱۵.

۲. غیبت شیخ: صص ۲۲۱ - ۲۲۲. ۳. غیبت شیخ: صص ۲۲۱ - ۲۲۲.

۴. خلاصه علامه. ۵. غیبت شیخ: صص ۲۲۳ - ۲۲۶.

۳- حسین بن روح نوبختی

سومین سفیر و نایب و وکیل امام زمان (ع) ثقة جلیل القدر و شیخ بزرگوار حسین بن روح نوبختی است، محمد بن همام گوید: ابوجعفر محمد بن عثمان، ما بزرگان و شیوخ شیعه را پیش از فوت خویش جمع کرد و گفت: اگر من از دنیا رفتم امر وکالت با حسین بن روح نوبختی است، من مأمور شده‌ام که او را در جای خود قرار دهم، به او رجوع کنید و در کارهایتان به او اعتماد نمایید.^۱

محمد بن علی اسود گوید: اموال امام (ع) را که به دستم می‌رسید به محضر محمد بن عثمان عمری می‌بردم، دو سال یا سه سال به فوت او مانده باز مقداری از اموال را محضر او بردم، فرمود: آن‌ها را به حسین بن روح بدهم، من به او می‌دادم ولی قبض می‌خواستم، او به ابوجعفر در این کار شکایت کرد، ابوجعفر به من امر فرمود که از وی قبض نخواهم و گفت: هرچه به دست ابوالقاسم برسد به دست من رسیده است، بعد از آن هرچه پول پیش او می‌بردم دیگر مطالبه قبض نمی‌کردم.^۲

جعفر بن محمد مدائنی گوید: ... در آخرین ملاقاتی که با محمد بن عثمان داشتم، چهارصد دینار پول پیش او بردم... فرمود: این‌ها را پیش حسین بن روح ببر، من تأمل کرده و گفتم: آیا مانند گذشته خودتان تحویل نمی‌گیرید؟! در حالی که گویی از حرف من ناراحت شده بود، فرمود: پاشو، عَافَاكَ اللَّهُ و این‌ها را به حسین بن روح بده، چون دیدم ناراحت است بیرون آمده و سوار مرکب شده و رفتم، در راه به تردید افتاده به خانه او بازگشتم و در را زدم، خادم آمد، گفتم: من فلانی هستم، اجازه بخواه بیایم، او از برگشتن من ناراحت بود، گفتم: برو اجازه بگیر، کار ضروری دارم.

محمد بن عثمان به اندرون خانه پیش زنان رفته بود، خادم چون برگشتن مرا گفت، او بیرون آمد و در روی تختی نشست... و فرمود: چه چیز تو را به رجوع جری کرد؟ چرا به حرف من عمل نکردی؟!
گفتم: به آنچه فرمودی جرأت نکردم، در حال غضب جواب داد: پاشو عافاک الله، من حسین بن روح را در جای خود گذاشته‌ام و منصب خویش را به او واگذار کرده‌ام، گفتم: آیا به امر امام این کار را کرده‌ای؟
فرمود: پاشو عافاک الله همان طور که به تو می‌گویم، من دیگر جز قبول امر او کاری نمی‌توانستم.

آنگاه به محضر حسین بن روح آمدم، او را در خانه تنگی یافتم و جریان را به او گفتم، او شاد شد و خدا را شکر کرد، دینارها را به او دادم، بعد از آن دیگر طرف حسابم او بود.^۱

جعفر بن احمد بن متیل قمی فرموده: در بغداد ده نفر در اختیار محمد بن عثمان عمری بودند و به دستور او کار می‌کردند، حسین بن روح نوبختی، خصوصیتش نسبت به او از همه کمتر بود و چون کاری پیش می‌آمد، اغلب آن را به دیگران محول می‌کرد، ولی با همه این‌ها چون وقت وفاتش رسید، حسین بن روح را اختیار کرد و او را در جای خودش قرار داد.

راوی فرماید: مشایخ ما شک نداشتند که اگر جریانی پیش آید، جانشین محمد بن عثمان، جعفر بن احمد بن متیل یا پدر او خواهد بود، زیرا با جعفر خصوصیت بسیار داشت و اغلب در منزل او می‌بود، حتی در آخر عمرش طعامی نمی‌خورد مگر آن که در منزل جعفر یا پدرش تهیه شده

باشد، به علت پیشامدی که بود...

ولی چون حسین بن روح اختیار و برگزیده شد همه تسلیم شده و پذیرفتند و مانند محمد بن عثمان همه در اختیار او شدند، جعفر بن احمد بن متیل نیز مانند دیگران در اختیار او بود تا اینکه حسین بن روح از دنیا رفت.^۱

در نقل دیگری: چون حال ابو جعفر محمد بن عثمان عمری به شدت گرایید، گروهی از بزرگان شیعه از جمله: ابو علی بن همام، ابو عبد الله بن و جناء و دیگران از شیعه، به محضر وی داخل شدند و گفتند: اگر جریانی پیش بیاید در جای شما کدام کس خواهد بود؟ فرمود:

«هَذَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رُوحِ بْنِ أَبِي بَحْرٍ النَّوْبَخْتِيُّ الْقَائِمُ مَقَامِي وَالسَّفِيرُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ صَاحِبِ الْأَمْرِ وَالْوَكِيلُ وَالثَّقَّةُ الْأَمِينُ فَارْجِعُوا إِلَيْهِ فِي أُمُورِكُمْ وَعَوْلُوا عَلَيْهِ فِي مَهْمَاتِكُمْ فَبِذَلِكَ أَمِرْتُ وَقَدْ بَلَّغْتُ».^۲

این عالم بزرگوار بیشتر از بیست و یک سال مقام سفارت و نیابت را داشت و مرجع امور شیعه بود و در سال ۳۲۶ هجری از دنیا رفت، قبرش در بازار عطاران در بغداد است، جریان او با عزاقری شلمغانی در فصل توقیعات دیده شود.

۴- ابوالحسن علی بن محمد سمري

چهارمین نایب امام عصر (ع) علی بن محمد سمري است که در جای حسین بن روح قرار گرفت و وظایف سفارت را انجام داد، او در سال ۳۲۹ در نیمه شعبان از دنیا رفت و در بغداد دفن گردید، آن سال را سال تناثر النجوم گفته اند که مرحوم ثقة الاسلام کلینی و علی بن بابویه قمی والد

۱. غیبت شیخ: صص ۲۲۵ - ۲۲۷. ۲. غیبت شیخ: صص ۲۲۵ - ۲۲۷.

صدوق نیز در همان سال از دنیا رفتند.

طبرسی در احتجاج درباره آن چهار نایب فرموده:

«وَلَمْ يَقُمْ أَحَدٌ مِنْهُمْ إِلَّا بِنَصِّ عَلَيْهِ مِنْ قِبَلِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ نَصِبِ صَاحِبِهِ الَّذِي تَقَدَّمَ عَلَيْهِ وَلَمْ تَقْبَلِ الشَّيْعَةُ قَوْلَهُمْ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِ آيَةٍ مُعْجِزَةٍ تَظْهَرُ عَلَى يَدِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِنْ قِبَلِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مِقَالَتِهِمْ وَ صِحَّةِ نِيَابَتِهِمْ»^۱.

و چون اجل علی بن محمد نزدیک شد، در رابطه با تمام شدن سفارت و دوران غیبت صغری و این که دیگر از طرف آن حضرت نایبی بدین صورت نخواهد بود، توفیق زیر از ناحیه مقدّس برای وی صادر شد:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدِ السَّمُرِيِّ أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فَيْكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ فَاجْمَعْ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِلْ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا وَ سَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

غیبت شیخ: ص ۲۴۳، مرحوم صدوق نیز آن را در باب ۴۵ کمال الدین باب ذکر التوقیعات نقل کرده است، طبرسی نیز آن را در ج ۲ ص ۴۷۸ احتجاج نقل می کند، مرحوم مجلسی در بحار: ج ۵۱ ص ۳۶۱ آن را از غیبت شیخ نقل فرموده و به کمال الدین و احتجاج نیز اشاره کرده است.

مرحوم شیخ الطایفه در ذیل این توفیق از ابو محمد حسن بن احمد مکتب نقل کرده: ما این توفیق را نوشته و از محضر علی بن محمد خارج

شدیم، روز ششم به منزل او رفتیم که در حال مرگ بود، گفتند: وصی تو بعد از تو کدام است، فرمود: «لِلَّهِ الْأَمْرُ هُوَ بِالْغَيْبِ» بعد از این کلمه، روح از بدنش خارج شد رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ.

ناگفته نماند: مجلسی عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ در بحار: ج ۵۱ ص ۳۶۶ از اعلام الوری نقل کرده که گوید: مدّت غیبت صغری هفتاد و چهار سال بوده است. آنگاه فرموده: ظاهراً مدّت غیبت صغری از وقت امامت آن حضرت است تا وفات علی بن محمد سمّری، ولی آن از هفتاد سال هم کمتر می شود، زیرا امامت آن حضرت از ۲۶۰ هجری شروع می شود، وفات سمّری نیز در نیمه شعبان ۳۲۸، اتفاق افتاده است.

قرآن و حضرت مهدی (ع)

۱- «و عدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض
کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم
من بعد خوفهم امناً یعبدوننی لایشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلک فاولئک
هم الفاسقون»^۱.

آیه فوق را در جلد ۶ منهج الصادقین به شرح ذیل ترجمه و تفسیر
نموده:

و عده داد خدای آنان را که گرویده‌اند. از شما و کردند کارهای
شایسته که: (لیستخلفنهم) هرآینه البته خلیفه گرداند ایشان را.
در اینجا حق تعالی قسم یاد نموده که مؤمنان را خلیفه گرداند در زمین
همچنان که خلیفه گردانیده شدند پیش از ایشان.

از تتمه و عده است یعنی هرآینه متمکن و ثابت سازد و باقوت گرداند
برای مؤمنان صالح دین ایشان را آن دینی که پسندیده و برگزیده است
برای ایشان «یعنی اسلام دینی است که بر همه ادیان غالب گردد» و بدل
دهد ایشان را از پس ترس ایشان از اعادی ایمنی از ایشان. پرستند مرا
در حالی که شرک نسازند با چیزی را یعنی «خلافت و حکومت و جاه

ایشان را از توحید باز ندارد».

هر که مرتد شود یا کفران ورزد در این نعمت بعد از این وعده یعنی راست شدن او پس ایشانند آن‌ها بیرون رفتگان از فرمان‌اند.

در جلد ۶ تفسیر منهج احادیث بسیار نقل کرده که این آیه در شأن و وعده به قیام و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌باشد و تمکین و آرامش خاطر و تبدیل خوف به أمن تام در آن زمان باشد که ظهور کند صاحب‌الزمان.

احادیث صحیحه متواتره از حضرت رسول اکرم (ص) که دارای دلایل و شواهد عقلیه است ثبت و ضبط کرده که اشاره به ظهور صاحب‌الزمان است و از عیاشی به اسناد از علی بن الحسین (ع) نقل کرده که این آیه بشارت از قیام مهدی (ع) است و جابر بن عبدالله روایت کرده که چون آیه (یا ایها الذین آمنوا اصیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم) نازل شده گفتم یا رسول الله خدای و رسول او را می‌شناسیم و اطاعت می‌کنیم و اولی الامر کدامند که خدای تعالی اطاعت ایشان را به اطاعت خود و اطاعت تو مقرون ساخته فرمود:

(یا جابرهم خلفائی و ائمة المسلمین من بعدی اولهم علی بن ابیطالب (ع) ثم الحسن. ثم الحسين. ثم علی بن الحسین. ثم محمد بن علی المعروف فی التوریه بالباقر و سندر که یا جابر فاذا لقیته فاقرأه منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر. ثم علی بن موسی. ثم محمد بن علی. ثم علی بن محمد. ثم الحسن بن علی. ثم ابن الحسن سمی و کنیتی حجة الله فی ارضه و بقية الله فی بلاده ذلك الذي يفتح الله علی یدیه مشارق الارض و مغاربها ذلك الذي يغیب عن شیعته غیبة لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه بالایمان).

یعنی ای جابر اولی الامر خلفاء منند و ائمه مسلمانان پس از من، اولین

ایشان علی بن ایطالب بعد از آن حسن آنکه حسین و بعد از آن علی بن الحسین و از عقب او محمد بن علی که در تورات معروف است به باقر و تو او را دریابی، ای جابر چون او را بینی سلام من بهوی برسان و بعد از او صادق جعفر بن محمد، آنکه موسی بن جعفر پس علی بن موسی آنکه محمد بن علی و بعد از آن علی بن محمد و از عقب او حسن بن علی و بعد از او پسر حسن عسگری که هم نام من است و هم کنیت من.

حق تعالی مشارق و مغارب زمین را به دست وی بگشاید و از شیعه خود غایب شود غیبتی طویل که به سبب طول او مردم بر امامت او ثبوت نورزند و اعتقاد نکنند، مگر آن کس که خداوند دل او را به ایمان امتحان کرده باشد.

جابر گفت من عرض کردم یا رسول الله در غیبت او شیعیان به او انتفاع باشند؟ حضرت فرمود: به آن خدایی که مرا به نبوت فرستاد که ایشان به نور او مستضیء باشند و به ولایت او منتفع گردند و اگرچه در غیبت باشند همچنان که به آفتاب منتفع می شوند اگرچه ابر خورشید را پوشانده باشد.

در جلد هفتم تفسیر ابوالفتوح رازی علاوه بر ثبت و ضبط احادیث و روایات فوق تصدیق نموده که این آیه بنا به روایت از معصومین بشارت به ظهور و خلافت و امامت مهدی (ع) می باشد و نیز نقل کرده.

ترجمه حدیث حضرت رسول (ص) فرمود: «اگر از دنیا بماند یکروز حق تعالی آن روز را دراز کند تا بیاید مردی از فرزندان من همنام من و هم کنیت من و زمین را پر از عدل و انصاف کند پس از آنکه پر از جور ظلم شده باشد.

نقل از تفسیر صافی صفحه ۳۵۷ که نقل نموده از تفسیر مجمع البیان روایت کرده عیاشی با سندهایی که داشته از حضرت زین العابدین (ع)

که حضرت آیه شریفه را قرائت فرمود و پس از آن فرمود: مؤمنین در آیه به خدا قسم شیعیان ما اهل بیت می‌باشند که خداوند وعده داده به آنها و انجام خواهد داد به دست مردی از ما که او مهدی این امت است.

و این مهدی همان است که پیغمبر (ص) فرمود: اگر باقی نمانده باشد از دنیا مگر یک‌روز خداوند این‌روز را طولانی می‌کند تا اینکه ولایت و خلافت کند بر مردم مردی که از عترت من است که اسم او اسم من است و پر می‌کند زمین را از عدالت و میانه روی چنانچه از ظلم و ستم پر شده است، مثل همین حدیث از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده است.

پس از بررسی و مطالعه تفاسیر موجود ملاحظه خواهیم کرد که احادیث و روایات بسیار از معصومین نقل شده که این آیه در شأن امام زمان (ع) فرزند بلافصل امام حسن عسکری (ع) می‌باشد و اوست که خاتم ائمه معصومین می‌باشد و جای شک و تردید برای کسی نباید باشد و در آخرالزمان به حکم الهی ظاهر خواهد شد.

علامه مجلسی (ره) در جلد سوم حیاة القلوب در ذیل آیه (وعدالله الذین آمنوا... تا آخر) نقل فرموده از کلینی و دیگران به سندهای معتبر از حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع) روایت کرده‌اند که این آیه شریفه مخصوص امامان و والیان امر است بعد از حضرت رسول (ص) و خداوند وعده فرموده و بشارت داده ایشان را که آنها را خلیفه گرداند برای علم و دین و عبادت خود چنانچه اوصیای حضرت آدم را بعد از او خلیفه گردانید.

علی بن ابراهیم روایت کرده که این آیه در شأن قائم آل محمد (ص) نازل شده و عیاشی و دیگران از حضرت علی بن الحسین (ع) روایت کرده‌اند که این ایمنی از برای شیعیان ما در زمان مهدی این امت خواهد

بود و این است که حضرت رسول (ص) در شأن او فرمود (که باقی نمانده باشد از دنیا مگر یک روز... الی آخر) عین حدیث از حضرت رسول (ص) که در قبل نقل شد.

۲- یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین. یجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم.^۱
ترجمه و تفسیر نقل از جلد سوم منهج الصادقین:

ای گروه مؤمنین هر که مرتد شود از شما (یعنی آنکه اظهار ایمان می کند هرگاه اظهار کفر کند) و برگردد از دین خود یعنی از دین اسلام که اظهار حقیقت آن می کردند، پس زود باشد که خدای بیاورد گروهی را که دوست می دارند ایشان را و ایشان دوست دارند او را، متواضع و متذلل، مهربان باشند بر مؤمنان، سخت دل و بی رحم باشند بر کافران. ابن عباس فرمود که متواضع و مشفق باشند بر مؤمنان مانند ولد نسبت بوالد (یعنی پسر نسبت به پدر) و عبد نسبت به سید خود (یعنی بنده نسبت به آقای خود) و غلیظ باشند بر کافران مانند سبع بر فریسه خود (یعنی درنده بر شکار و صید خود) آن قوم محبوب خدا باشند و خدا محب ایشان، جهاد کنند در راه خدای تعالی (یعنی به جهت اعلائی کلمه او و اعزاز دین او) و غالبان باشند بر کافران در حالی که جهاد کنند با کافران در راه خدا و این جهادکنندگان نترسند از ملامت هیچ ملامت کننده ای و آنها بشتابند در دین خود و دارای صفات حسنه هستند و خداوند کرم و عطای خود را افزونی کند به هر که می خواهند و خدا بسیار فضل است بر خلق خود، دانا به کسی است که استحقاق دارد بیاید دانست که چون مذهب حق اسلام

است که مؤمن حقیقی نمی تواند بود که از دین برگردد و مرتد شود و فقط کسی که خلل داشته باشد در اعتقاد و ایمان ممکن است مرتد گردد.

در تفسیر منهج جلد سوم نقل کرده از علی بن ابراهیم بن هاشم مفسر معروف که ذکر کرده این آیه در شأن مهدی آل محمد (ص) و اصحاب او نازل شده و اول این آیه خطاب است به آن کسانی که ظلم کردند به آل محمد (ص) و ایشان را مغلوب و مقهور و مقتول ساختند و غصب حق ایشان کردند. (فسوف یأتی الله بقوم) که در این آیه می باشد دلالت دارد بر آنکه این قوم موجود نبوده اند در وقت نزول آیه.

در تفسیر صافی عیناً از قول علی بن ابراهیم نقل کرده و گفته است که حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف انتقام خواهد کشید از آنها انشاء الله تعالی.

۳- «ونرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین»^۱.

ترجمه و تفسیر آیه فوق از تفسیر منهج و صافی و مجمع البیان و چکیده اخبار و روایات کتب دیگر به شرح ذیل است:

«می خواهیم منت گذاریم بر آنان که ضعیف داشته شده بودند در زمین و بگردانیم شان پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان زمین زیرا درخشانترین اعصار زندگی بشر دورانهایی است که کاروان جهان انسانیت به رهبری رجال وحی به سوی هدفهای مقدس آفرینش رهسپار بوده و می توانسته است در پرتو اشعه تابناک آن بزرگ مردان عالم الهی راههای رستگاری و سیادت خود را از چاههای ژرف و هولناک تیره بختی و انحراف بشناسد، که یقین است دولت مهدی و البته چنین روزهای زبا

سعادت خواهد رسید.

از روایات معصومین مثل روایات غیبت شیخ وامالی صدوق و نهج البلاغه از حضرت امیر مؤمنان (ع)، و از روایات اصول کافی و تفسیر عیاشی از امام محمد باقر (ع) و روایات معانی الاخبار از امام جعفر صادق (ع) مستفاد و معلوم می شود که این آیه بشارت است به زمان ظهور حضرت صاحب العصر عجل الله تعالی فرجه، چنانچه در کتب معتبر ثبت و ضبط شده است که موقعی که حضرت (ع) متولد شد در هماندم این آیه (و نریدان نمَن) را الی آخر قرائت فرموده و نام دوازده امام را ذکر فرمود و چون به نام گرامی خود رسید اشارت به موعود خود نمود.

و نیز به روایت صحیحی از امیرالمؤمنین (ع) است که آن حضرت این آیه را بخواند و فرمود که سوگند به آن خدایی که دانه را بشکافت و آدمی را در رحم صورت نگاشت که البته دنیا عطوفت و مهربانی نماید بر ما بعد از سرکشی و بدخویی اش مانند عطوفت و مهربانی مادر بر فرزند خود و مهربانی شتر ماده بدخلق و سرکش بر فرزند خود.

شرح ذیل نقل از جلد سیزدهم بحار علامه مجلسی می باشد:

در کتاب الغیبه شیخ طوسی از محمد بن علی او از حسین بن محمد قطعی او از علی بن خاتم او از محمد بن مروان او از عبید بن یحیی ثوری او از محمد بن علی بن حسین او از پدرش او از جدش حضرت علی (ع) در تأویل آیه (و نریدان نمَن... الی آخر) روایت کرده که آن حضرت فرمود که کسانی که ضعیف شده اند در روی زمین آل محمداند خدایتعالی مهدی ایشان را مبعوث می کند پس ایشان را عزیز می گرداند و دشمنان را ذلیل.

شیخ طوسی در کتاب کمال الدین از علی بن خاتم در مکتوبی که به او نوشته او از احمد بن زیاد او از حسن بن علی بن سماعه او از احمد بن حسن ~~پیشی او از سماعه و غیره ایشان از ابی عبد الله (ع) روایت کرده که آن~~

حضرت فرموده: نزول این آیه در شأن قائم آل محمد (ع) می باشد.
 شرح ذیل نقل از جلد سوم حیاةالقلوب علامه مجلسی می باشد:
 علامه مجلسی در حیاةالقلوب جلد امامت پس از شرح زیاد چنین
 نقل کرده که حضرت رسول (ص) فرمود: «چه بسیار شبیه است مثل قائم
 آل محمد (ص) به موسی (ع) که پنهان متولد شد و پیوسته از فرعون و
 اصحاب او پنهان و ترسان بود تا ظاهر شود و بر ایشان غالب گردید و
 قائم (ع) نیز چنین خواهد بود خروجش و ظهورش انشاءالله.
 در معانی الاخبار از مفضل روایت کرده که حضرت صادق (ع) فرمود
 که حضرت رسول (ص) روزی نظر فرمود به سوی علی (ع) و حسنین (ع)
 پس گریست و فرمود شما بید آنهایی که ضعیف خواهید گردید بعد از من
 مفضل پرسید مراد حضرت رسول (ص) از این سخن چه بود؟ حضرت
 فرمود: یعنی شما امامان خواهید بود بعد از من چنانچه خداوند فرمود
 (ونرید ان نمّنّ تا آخر آیه) پس خدا وعده داده مستضعفان را که امامان
 گرداند ایشان را و این آیه جاری است در اهل بیت تا روز قیامت و در هر
 عصری امامی از ما خواهد بود.

از حضرت علی (ع) و حضرت زین العابدین (ع) و حضرت باقر (ع)
 روایت کرده اند که این آیه در شأن قائم آل محمد (ص) است و نیز از ابن
 ماهیار و شیخ طبرسی و دیگران به سندهای بسیاری که از حضرت امیر
 (ع) روایت کرده اند که فرمود به حق آن خداوندی که دانه را شکافته و گیاه
 را رویانیده و خلایق را آفریده البته این دنیای غدار میل خواهد کرد و
 مهربان خواهد شد بر ما بعد از چموشی، چنان که ناقه بدخوی و دندانگیر
 مهربان می شود با فرزند خود پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود: (و
 نرید ان نمّن... الی آخر).

۴- «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره

المشركون^۱

ترجمه و تفسیر از منهج و تفاسیر متواتر و کتب مختلفه به شرح ذیل است:

اوست آن خدایی که به فضل شامل خود فرستاد فرستاده خود را که محمد (ص) است به قرآن که محض هدایت است با سایر معجزات باهره او به دین درست که اسلام است تا ظاهر سازد و این معنی بعد از نزول از آسمان و خروج و ظهور مهدی (ع) خواهد بود که بر روی زمین جز دین اسلام نماند و اگرچه مشرکین کراحت دارند.

ابن عباس در تفسیر این آیه فرموده که حق تعالی محمد (ص) را بر جمله شرایع اسلام مطلع گردانیده چنان که هیچ چیز بر وی پوشیده نماند. در تفسیر مجمع نیز آورده که (قال ابو جعفر: ان ذلک یكون عند خروج المهدی من آل محمد (ص) فلا یبقی احد الا اقر به محمد) و عده‌ای که در آیه فرموده در موقع ظهور مهدی آل محمد (ع) خواهد بود پس هیچ کس باقی نمی ماند مگر آنکه به محمد اقرار می کند.

و از کلبی نیز روایت شده که تأویل این آیه هنوز به ظهور نیامده و قیامت قائم نشود مگر بعد از ظهور غلبه دین اسلام بر جمیع ادیان. و فرموده است: علی بن ابراهیم قمی که این آیه نازل شده است درباره قائم آل محمد (ص).

و در اکمال الدین صدوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده که نازل شده تأویل این آیه و نخواهد شد تا قائم آل محمد قیام کند پس چون قیام کرد به خدای بزرگ قادر متعال نه کافری باقی خواهد ماند و نه کسی که مشرک به امام باشد مگر اینکه از خروج قائم آل محمد کراحت دارد و از

خروج آن حضرت ناراحت است و هر کافری باشد اگرچه هر قدری هم قدرت داشته باشد کشته خواهد شد حتی اگر کافری یا مشرکی در زیر سنگی پنهان شود خداوند قادر متعال آن سنگ را به زبان آورد و بگوید که ای مؤمن، کافری در زیر من پنهان شده است مرا بکش و آن کافر را به قتل برسان.

نقل از ادیان و مهدویت آنکه از امیرالمؤمنین (ع) روایت است در ذیل آیه مبارکه که حضرت فرمود: قسم به آن خدایی که جان در قبضه قدرت اوست باقی نخواهد ماند قریه‌ای در دوره فرج مگر اینکه در هر صبح و شام ندا داده می‌شود در او به شهادت (لا اله الا الله محمد رسول الله). باز حضرت زین العابدین (ع) و حضرت باقر (ع) فرموده‌اند خدای عالم اسلام را غالب می‌فرماید بر تمام دین‌ها در هنگام قیام حضرت قائم (ع) البته درباره این آیه روایات بسیار دیگری موجود است که دلالت بر این می‌کند که این آیه در شأن مهدی قائم (ع) است.

نقل از جلد سیزدهم بحار:

علامه مجلسی در ذیل آیه (هو الّذی ارسل... الی آخر آیه) چنین شرح داده که صاحب تفسیر گفته که این آیه در شأن قائم آل محمد (ص) نازل شده او امامی است که خدا او را بر همه مذاهب غالب خواهد نمود پس زمین را از عدل پر می‌کند چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

شیخ صدوق در کتاب خصال از عطار، او از سعد او از یزید او از محمد بن حسن میثمی او از مثنی خیاط روایت کرده او گفته که شنیدم از ابی جعفر (ع) که فرمود در روزهای خدا سه روز است روز قائم آل محمد (ص) و روز کَرّه و قیامت. شیخ صدوق در معانی الاخبار از پدرش او از حمیری او از هاشم او از ابن عمیر او از عبادین سلمان او از حضرت امام

جعفر (ع) او از پدرش مثل این حدیث را روایت کرده است.
 و نیز علامه مجلسی چنین ثبت کرده که راوی گوید: از ابی جعفر (ع) سوال کردم معنی (هوآلذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق) چیست؟ فرمود: خدای تعالی امر فرمود به پیغمبر خود به دوستی و موالات وصی خود که دین حق عبارت است از آن، عرض کردم معنی (لیظهره علی الدین کله) چیست فرمود که آن را بر همه ادیان غالب می گرداند زیرا که خداوند نور خود را به ولایت قائم (ع) تمام خواهد نمود هرچند که منکرین ولایت علی (ع) آن را ناخوش پندارند.

در کنزالفوائد از محمدبن عباس او از احمدبن هوزه... تا او از ابی بصیر روایت کرده او گفته که از ابیعیدالله (ع) پرسیدم از معنی آیه (هوآلذی ارسل رسوله... تا آخر) آن حضرت فرمود که خدای تعالی تأویل این آیه را هنوز نازل نکرده عرض کردم کی نازل می شود فرمود وقتی که قائم (ع) ظهور می کند. زمانی که خروج کرد همه کافرین و مشرکین خروج او را مکروه و ناخوش می دارند و نیز عین روایت از امام صادق (ع) است که فرمود: اگر (کافر در شکم سنگ باشد تا آخر) نقل می کند.

ایضاً در کنزالفوائد از محمدبن عباس او از... تا آنکه او از امانه ربعی روایت کرده او گفته که از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم می فرمود: (هوآلذی ارسل رسوله اظهار می شود این قائم بعد از این سوگند به آن خدایی که جان من در قبضه اوست هرآینه نمی ماند قریه مگر اینکه در آنجا ندا می شود در صبح و شام به شهادت «ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله».

۵- «الذین ان مکنهم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور»^۱

آن کسانی که اگر قدرت و تمکین دهیم آنها را در زمین (آنان باشند که خدا را یاری می‌کنند) و زمام حکومت در کف ایشان نهیم یعنی اعطاء نماییم به ایشان آنچه صحیح باشد با آن تسلط و حکومت کنند و به پای دارند نماز را به جهت تعظیم ما و زکوة مال دهند به جهت مساعدت به مستحقین و بندگان خدا و بازدارند مردم را از زشتی یعنی آنچه به حسب عقل و شرع قبیح شمرند و از هیچ کس جز خدای نمی‌ترسند چون می‌دانند عاقبت کارها و نهایت و سرانجام همه امور به حکم و به دست اوست و به هر که خواهد نصرت و یاری دهد و هر که خواهد خوار و فروگذارد.

نقل از کتاب ادیان و مهدویت

حضرت باقر (ع) فرمود که این آیه نازل شده است درباره حضرت مهدی (ع) و یاران آن حضرت که خدای عالم مشرق و مغرب زمین را تصرف ایشان درآورد و دین اسلام به دست آنها بر تمام ادیان غالب شود و عدالت عالم را فراگیرد به طوری که اثری از ظلم‌ها و بدعت‌ها دیده نشود.

نقل از جلد سیزدهم بحار

علامه مجلسی (رحمة الله) چنین نقل کرده پس از معنی آیه (الذین ان مکناهم الی آخر آیه) از ابی الجارود او از ابی جعفر (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: این آیه در شأن آل محمد است تا آخر ائمه و مهدی و اصحاب او، خدایتعالی ایشان را به مشرق و مغرب زمین مالک گرداند و دین حق (اسلام) را ظاهر می‌کند و بدعت و باطل را محو می‌کند و در آن وقت ظلم و ستم اصلاً دیده نمی‌شود و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند.

نقل از حیات القلوب جلد سوم

علامه مجلسی چنین نقل کرده و ابن شهر آشوب و ابن ماهیار و فرات و غیر ایشان به سندهای بسیار روایت کرده‌اند از امام محمد باقر (ع) و امام صادق (ع) که ماییم آنهایی که خداوند در این آیه فرموده.

ایضاً ابن ماهیار از حضرت باقر (ع) روایت کرده که این آیه در شأن مهدی آل محمد (ص) و اصحاب او نازل شده که خدا ایشان را پادشاهی می‌دهد در مشرق و دین حق (اسلام) را به آنها ظاهر می‌گرداند.

۶- «وان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم القیمة یکون علیهم

شهیداً»^۱

ترجمه و تفسیر از منهج به شرح زیر است:

و نیست از اهل کتاب یکی مگر آنکه البته ایمان آرد یعنی تصدیق کند به آنکه او بنده و فرستاده خدا است، پیش از موت او که بعد از نزول باشد از آسمان به زمین، یعنی هیچ‌کس نباشد از اهل کتاب مگر آنکه او تصدیق به نبوت حضرت عیسی (ع) کند پیش از آنکه بمیرد آن‌کس.

و در روایت صحیحه متواتره از موافق و مخالف واقع شده که حضرت عیسی (ع) وقتی که از آسمان فرود آید و دجال را بکشد همه اهل کتاب به او ایمان آرند چه همه دانند که او پیغمبر بود، پس ملل مختلفه از میان مردم برافتد و غیر از ملت اسلام ملتی دیگر نماند و عیسی (ع) حکم به مقتضای کتاب و سنت پیغمبر ما محمد (ص) کند و چهل سال در زمین بماند آنگاه متوفی شود و اهل ایمان بر او نماز گذارند و در زمان او امنیت بر وجهی شود که شیر و پلنگ و گاو و گرگ و میش با هم چرا کنند و هیچ حیوانی دیگر را ضرر نرساند.

و از ابی هریره روایت است که پیغمبر (ص) فرمود که انبیاء برادران

یکدیگرند از مادران مختلف، دینشان یکی است و اولی به عیسی بن مریم منم که محمّدم زیرا که میان من و او هیچ پیغمبری نبود و نزدیک است که از آسمان فرود آید و میان مردم حکم کند به عدل، چون او را ببینند وی را به این علامت بشناسند که مردی باشد تمام الخلقه، سرخ و سفید و موی فرو گذاشته، پنداری که آب از روی او می چکد، صلیب را بشکند و خوک را بکشند و جزیه را فروگذارد و مال نستاند و به کافران برای اسلام قتال کند تا حق تعالی در روزگار او همه ملت‌ها را براندازد مگر دین اسلام را و جز خدای را سجده نکند و در روزگار خود مسیح ضلال که دجال کذاب است هلاک کند و از غایت امنیت در آن زمان شیر و شتر در چرا باشند و پلنگ با گاو و گرگ با گوسفند و کودکان با مار بازی می کنند و هیچ یکدیگر را مضرت نرسانند، آنکه فرمود که چهل سال در زمین مکث کند و چون وفات کند مسلمانان بر او نماز گذارند و او را دفن کنند و حق تعالی این خبر را داده است (و ان من اهل الكتاب الیؤمنن به).

و نیز علی بن ابراهیم از پدر خود نقل کرده و او از سلیمان بن داود المنقری و او از ابی حمزه ثمالی از شهر بن حوشب که گفت روزی حجاج در واسط بود و عطا می داد یکی از ملازمان او بیامد و گفت امیر تو را می طلبد. من نزد او رفتم پس از گفتگو جامه‌ای از خز بر من پوشانید چون خواستم که بیرون آیم گفت مرا آیتی مشکل است، گفتم چیست آن آیه، این آیه را تلاوت نمود: (و ان من اهل الكتاب الیؤمنن به قبل موته) و گفت بسیار هست که اسرای یهود و نصاری را نزد من آورند و من به قتل ایشان امر کنم و ایشان را نزد من گردن بزنند و از ایشان هیچ کلمه ایمان نمی شنوم، من گفتم (اصلح الله الامیر) معنی آیه بر این وجه نیست که تأویل کردی بلکه معنی آیه این است که چون عیسی بن مریم (ع) قبل از قیامت از آسمان به زمین آید، هیچ اهل ملتی نباشد از یهود و نصاری و غیر آن مگر

آنکه ایمان آورد به او قبل از موت عیسی و نماز گذارد عیسی پشت سر مهدی (ع) و من چون این بگفتم گفت (ویحک) این را از کجا می گویی و از کجا به تو رسیده، گفتم حدیثی است از محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع).

قول دیگر آن است که ضمیر به در (لیؤمنن به) راجع به محمد (ص) است یعنی هیچ کس از اهل کتاب نباشد مگر که پیش از مردنش به محمد (ص) ایمان آورد (و یوم القیمة یکون) و روز قیامت باشد محمد (ص) یا عیسی (ع) بر اهل کتاب گواه یعنی آن حضرت گواهی دهد بر یهود و نصاری به تکذیب نبوت او.

نقل از صفحه ۸۵ ترجمه و تفسیر قرآن زواره آیه (و ان من الکتاب...) نیست از اهل کتاب هیچ کس مگر آنکه ایمان آورد به عیسی پیش از مرگ خود و آن در وقت معاینه است که آن را ایمان یأس گویند و هیچ سود ندارد و گفته اند اهل کتاب ایمان بیاورند به عیسی پیش از مرگ عیسی و آن وقتی خواهد بود که از آسمان فرود آید در هنگام ظهور مهدی (ع) تا مصدق و معاون او باشد و در خلف امام (ع) نماز خواند.

عین حدیث نبوی است اینکه (ملل مختلف از میان برافتند و همه اهل کتاب به دین اسلام درآیند و عیسی عمل کند به کتاب و سنت پیغمبر ما محمد بن عبدالله (ص) چه نزول عیسی برای تقویت صاحب الامر (ع) است برای رواج دین محمدی (ص) و چهل سال در زمین بماند و قبل از امام وفات کند و صاحب الامر (ع) بر وی نماز گذارد (و قبل از موت اقرار کند بر بنده خدا بودنش) و در روز قیامت باشد عیسی (ع) بر اهل کتاب گواه که گواهی دهد بر یهود به تکذیب و بر نصاری که او را (ابن الله) گفتند. نقل از کتاب ادیان و مهدویت: پس از ترجمه اینکه ظهور فرمان این

آیه مبارکه موقعی خواهد بود که در دوره حضرت مهدی (ع)، عیسی روح‌الله از آسمان فرود می‌آید و پشت سر حضرت مهدی (ع) نماز می‌گذارد و در آن وقت اهل کتاب به آن حضرت ایمان می‌آورند چنانچه روایت قریب به این مضمون از حضرت باقر (ع) رسیده که آن حضرت فرمود به درستی که حضرت عیسی (ع) از آسمان به زمین می‌آید پیش از قیامت کبری پس باقی نمی‌ماند اهل ملتی از یهود و غیره مگر اینکه ایمان می‌آورند به نبوت حضرت عیسی (ع) پیش از فوت او و نماز می‌گذارد حضرت عیسی (ع) پشت سر حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه.

۷- «ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذکران الارض يرثها عبادي الصالحون»^۱

ترجمه و تفسیر آیه فوق بدین قرار است:

از ترجمه منهج: به درستی که نوشتیم ما در زبور (که کتاب داود (ع) است) پس از تورات یعنی بعد از آنکه در تورات نوشته بودیم در زبور نیز ثبت کردیم.

توضیح: مراد از زبور کتاب داود (ع) است و این عبارت در فصل سی و هفتم آیه یازده زبور که اکنون در دست نصاری است موجود می‌باشد و بسیار باش که خداوند متعال در قرآن از کتب انبیاء نقل فرموده و از معجزات پیغمبر (ص) است که نقل از آن کتب درست مطابق آمده است و هرگاه مخالف باشد قرینه بسیار بر صحت قرآن و کذب آن کتب می‌باشد که در آینده وراثت و حکومت تمامی عالم انسانی ویژه برگزیدگان و درستکاران خواهد بود. چنان که پیغمبر اکرم (ص) فرموده (زویت لی الارض فاریت مشارقها و مغاربها و سیبلغ ملک امتی مازوی لی منها) یعنی فراهم آورده برای من همه زمین را پس نموده شدم به مشارق و مغارب آن.

و زود باشد که برسد ملک امت من آنقدر که فراهم شده است برای من از این زمین.

ابوجعفر (ع) فرموده که هم اصحاب المهدی فی آخر الزمان، صلحائی که وارثان همه زمینند یعنی اصحاب صاحب الزمان (ع) که در آخر الزمان مشارق و مغارب زمین را به حوزه تصرف درآورند و دلالت بر این قول است آنچه خاص و عام از سید انام یعنی محمد (ص) روایت کرده‌اند که (لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله تعالی ذالک الیوم حتی یبعث رجلاً من اهل بیتی یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً).

ترجمه حدیث: اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نمانده باشد خداوند متعال این یک روز را طولانی می‌کند تا اینکه برانگیزد از اهل بیت من مردی را که پر می‌کند زمین را از عدالت و دادگری همچنان که پر شده باشد از ظلم و ستمکاری.

دیگر آنکه نقل نموده در تفسیر منهج از ام سلمه که گفت شنیدم از رسول خدا (ص) که می‌گفت (المهدی من عترتی من ولد فاطمة) یعنی مهدی از عترت من است و از فرزندان فاطمه است.

از ابی جعفر (ع) روایت کرده‌اند که مراد از صالحون در این آیه مهدی است و اصحاب وی که همه مؤمنان صالح باشند.

در تفسیر صافی نقل کرده از علی بن ابراهیم قمی که گفته: بندگان صالح در آیه حضرت قائم (ع) و اصحاب آن حضرت می‌باشند.

در تفسیر مجمع البیان مرقوم است از حضرت باقر (ع) روایت شده که فرموده بندگان صالح در آیه اصحاب مهدی (ع) در آخر الزمان می‌باشند.

خلاصه اخبار زیادی از ائمه (ع) موجود است که این آیه جهت ~~اصحاب الامر~~ عجل الله تعالی فرجه و اصحابش می‌باشد.

۸- «الم - ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین، الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون»^۱

معنی و شاهد از کتاب ادیان و مهدویت:

«این است کتاب آسمانی که شکی در آن نیست، هادی پرهیزکاران است و کسانی که ایمان به غیب دارند و اقامه نماز می کنند و از ارزاق خود انفاق می نمایند.

شاهد آیه: حضرت امام جعفر صادق (ع) در تفسیر این آیات می فرماید منظور از متقون شیعه ما و مراد از غیب حجت خدا می باشد و شاهد این حقیقت آیه دیگری است که می فرماید:

«و یقولون لولا انزل علیه آیه من ربّه فقل انما الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین» و پیغمبر اکرم (ص) فرمود «طوبی للصابرین فی غیبه طوبی للمتقین علی محبتهم اولئک من وصفهم الله فی کتابه، فقال تعالی (الذین یؤمنون بالغیب) آنگاه فرمود: (اولئک حزب الله هم الغالبون)».

نقل از ترجمه و تفسیر زواره:

آن کتابی که قبل از این در کتب متقدمه چون تورات و انجیل وعده داده بودیم که در صفحه روزگار بماند و هرگز محو نشود این کتابست که هیچ شک و شبهه ندارد. نیک دلالت کننده است و راه راست نما بنده به حق است برای جماعت پرهیزکاران و چون کفار به قرآن منتفع نمی شوند از این جهت هدایت را مخصوص به متقین گردانید و فرمود متقین کسانی هستند که به دلیل روشن می گردند و تصدیق می کنند به آنچه از ایشان غایب است چون حق تعالی و ملائکه و همه پیغمبران و امامان و احوال قیامت و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی و غیر آن و در تفسیر اهل

۱. سوره بقره، آیه ۱ و ۲ و ۳.

بیت که مراد از غیبت غیبت صاحب الزمان (عج) است و چون نماز افضل اعمال بدنی است و زکوة افضل اعمال مالی از این جهت خداوند گروه متقین را به این دو صفت سفارش می کند.

نقل از تفسیر ابوالفتح رازی جلد اول:

در تفسیر اهل البیت (ع) می آید که مراد به غیبت مهدی امت (ع) است که غایب است از نظر خلق و موعود است از نظر اخبار و قرآن اما در قرآن قوله تعالی (وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم) الی آخر آیه که ترجمه و تفسیر و شواهد این آیه را شرح دادیم.

و اما اخبار زیاد است از قوم معصوم (ع) مانند (لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی ینخرج رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی و کنیته کنیتی یملاء الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً):

ترجمه: اگر از دنیا نماند جز یک روز خدای عزوجل آن روز را دراز گرداند تا ظهور کند مردی از فرزندان من نامش نام من و کنیه اش کنیه من و زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد و این صفات جمع نیست در کسی الا در این شخص که این قوم گفتند غایب است و در آخر الزمان خروج کند و این خبر در کتب موافق و مخالف نوشته شده است چون به آیاتی رسیم که متضمن این معنی باشد.

راوی گوید که یک روز رسول الله (ص) به اصحاب فرمودند دانید از مؤمنین چه کسی افضل است گفتند ملائکه حضرت فرمود چنین است ولی ایشان را نمی خواهم بگویم، گفتند پیغمبران فرمودند چنین است لیک ایشان را نمی گویم اصحاب عرض کردند یا رسول الله کیانند ایشان حضرت فرمودند جماعتی که پس از من باشند به آخر الزمان مرا نمی بینند ~~و سخن مرا نمی شنوند و معجزات مرا نخواهند دید ولیکن ورقی معلق~~

بینند و سوادى بر بیاض بر آن کار کنند پس ایشان فاضل‌ترین اهل ایمانند آنکه این آیه را قرائت فرمود (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ) و در خبر دیگر رسیده که بعد از آن فرمود «اولئك اخوانى حقاً» یعنی ایشان برادران منند به راستی گفتند یا رسول‌الله ما برادران تو نیستیم فرمود «انتم اصحابى و هم اخوانى» یعنی شما یاران منید و آنها برادران منند.

نقل از تفسیر مخزن‌العرفان بانوی ایرانی:

بانوی ایرانی در جلد اول تفسیر قرآن صفحه ۹۷ در بیان ایمان به غیب که منظور از «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» می‌باشد چنین شرح داده‌اند:

مقصود از ایمان به غیب چیست؟

غیب چیزی را گویند که نشود به حواس ظاهره مثل دیدن و شنیدن یا به باقی حواس آن را ادراک نمود وجود خداوند غائب از حواس و مشاعر ظاهری ما است قیامت و امور اخروی غائب از انظار ما است و در این زمان تاریک که ما در آن زندگانی می‌نماییم وجود انبیاء و ائمه (ع) حتی امام زمان ما که بایستی در مقال ما و راهنمای ما باشد و باید در این راه ظلمانی و پرخطری که در پیش داریم از نور ولایت او اقتباس نماییم تا اینکه در امن و امان به منزل برسیم و از نظر ما غائب است و به ظاهر دست ما از دامن گرم او کوتاه است گرچه آن بزرگوار در هیچ حالی از حال شیعیان غافل نخواهد بود و همیشه مراقب حال آنها می‌باشد.

پس در اینجا معلوم می‌شود که چه مقام ارجمندی دارد کسی که در این زمان که بدترین ازمنه به‌شمار می‌رود دارای ایمان کامل باشد و جا دارد که پیغمبر اکرم (ص) چنانچه نقل می‌کند بفرماید (واشوقاه الی اخوانی فی آخرالزمان) یعنی چه بسیار شائق و مایلیم به دیدار برادران خود که در آخرالزمان به وجود می‌آیند.

بین چگونه پیغمبر اکرم (ص) با آن جلالت شأن اظهار شوق به ملاقات مؤمنین و نیز در فضیلت مؤمنین در آخرالزمان در حدیث دارد که آن‌ها ایمان آورده‌اند (به سواد علی بیاض) یعنی به آنچه نوشته شده بر کاغذ از احادیث و اخبار و روایات.

نقل از جلد اول منهج الصادقین:

در تفسیر اهل البیت (ع) وارد شده که مراد از غیب، غیبت حضرت صاحب‌الزمان (ع) است.

حدیث مشهور پیغمبر (ص) که مخالف و موافق روایت کرده‌اند:

ترجمه: اگر باقی نماند از دنیا مگر یک‌روز هرآینه خدایتعالی آن روز را دراز گرداند تا آنکه ظهور کند مردی از اهل بیت من اسم او اسم من باشد و کنیه او کنیه من و پر سازد روی زمین را از عدل و داد همچنان که پر شده باشد از ظلم و جور.

و گویند مقصود از این مؤمنین جماعتی‌اند که در آخرالزمان تصدیق رسول خدا پیغمبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله (ص) را می‌نمایند.

۹- «ولقد ارسلنا موسیٰ بأیاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور و

ذکرهم با یام‌الله ان فی ذلک لآیات لکم صبار شکور»^۱.

نقل از جلد سوم حیات‌القلوب مجلسی (ره):

به تحقیق که فرستادیم موسی را به آیت‌های خود که خارج کن قوم خود را از تاریکی‌های کفر و جهالت به سوی نور ایمان و علم و به یادآور ایشان را روزهای خدا را به درستی که در آیت‌ها علامت و نشانه‌هایی است که برای هر صبار (بسیار صبرکننده) بسیار شکرکننده است.

و اکثر مفسرین گفته‌اند که روزهای خدا ایام عذاب‌هایی است که به

۱. سوره ابراهیم، آیه ۵.

کافرین گذشته فرستاده.

عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که مراد به ایام خداوند نعمت‌های او است. و ابن بابویه از حضرت باقر (ع) روایت کرده که ایام خدا روز ظهور حضرت قائم (ع) است و روز رجعت ائمه (ع).

علی بن ابراهیم روایت کرده که روز ظهور حضرت قائم (ع) است. علامه مجلسی رحمه الله علیه در بحار جلد سیزدهم چنین ثبت کرده:

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه (ولقد ارسلنا موسی الی آخر) گفته که ایام خدا سه روز است روز قائم آل محمد (ص) و روز مرگ و روز قیامت. ۱۰- «واشرف الارض بنور ربها و وضع الكتاب و جیء بالنیین والشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون»^۱

ترجمه: و روشن گردد عرصه زمین به نور پروردگار آن یعنی نوری که خداوند تبارک و تعالی در آن بیافریند و گفته‌اند مراد روشنی عدل است که حقوق خالق و خلایق بدان ظاهر گردد و ظلم و ظلمت رفع شود.

نقل از ترجمه و تفسیر صافی:

در تفسیر صافی در ذیل این آیه ثبت است که در ارشاد مفید از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: (وقتی قائم آل محمد (ص) قیام کرد زمین به نور پروردگار روشن می‌گردد و بندگان از نور آفتاب بی‌نیاز خواهند شد و ظلمت و تاریکی برطرف خواهد شد.

نقل از تفسیر زواره:

علی بن ابراهیم (ره) آورده که (وقتی قائم آل محمد (ص) قیام کند حق تعالی روشن گرداند زمین را به نور امام زمان (ع) و در آن زمان ظاهر گردد که مردم مستغنی گردند از نور خورشید و ماه در حالت بدر و مردم

به نور ولی عصر (ع) آمد و رفت کنند (وای بر آن کسی که از پرتو آن نور بهره نگیرد).

۱۱- «قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا»^۱

نقل از تفسیر منهج و رازی:

بگو آمد حق (یعنی دین اسلام) و ناچیز شد باطل (یعنی شرک) و گفته اند حق قرآن است و باطل شیطان هر کجا قرآن ظهور کند شیطان مخفی گردد، به درستی که باطلی که هست نیست و نابود گشته. قیصری گفته که حق هر چیزی است که برای خدا بود و باطل آنچه برای غیر او باشد. ابن مسعود فرموده که چون رسول خدا (ص) فتح مکه کرد پیرامون کعبه سیصد و شصت بت نهاد، بودند هر قومی روی بصنم خود آوردی حضرت رسول (ص) چوبی بر دست گرفته بود که بر سر آن خط آهنی بود بر هر بتی که می زد پاره پاره می شد و می گفت (جاء الحق و زهق الباطل).

از ترجمه و تفسیر این آیه ملاحظه می شود که قرآن حق است و دین اسلام حق است و هر دینی دیگر باطل و دینی هم که از جانب خدا نباشد شیطانی است چنانچه حضرت باقر (ع) در تفسیر این آیه فرماید:

نقل از کتاب الروضه:

(بگو که آمد حق و از میان رفت باطل). فرمود حضرت باقر (ع) هرگاه ظهور کند امام قائم (عج) دولت باطل از میان برود.

۱۲- «ولتعلمن نبأه بعد حين»^۲

نقل از ترجمه و تفسیر زواره:

و زود باشد که بدانید خبر قرآن را یعنی آنچه در او هست از وعده و

۲. سوره عن. آیه ۸۸.

۱. سوره الاسراء. آیه ۸۱.

وعید یا بدانید خبر حضرت محمد (ص) را و صدق سخن او معلوم شود بعد از هنگامی که آن حین موت است یا روز قیامت یا وقت ظهور اسلام یا ظهور حضرت صاحب الزمان (عج) که حضرت رسالت فرمود و صدق آن بعد از مدتی ظاهر خواهد شد.

نقل از: (کتاب الروضة من الکافی) جلد ۲: و هرآینه خواهید دانست خبر او را پس از مدتی. از امام باقر (ع) است فرمود: یعنی هنگام ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۱۳- «والذین یصدقون بیوم الذین»^۱

نقل از کتاب الروضة:

و آن کسانی که به روز جزا تصدیق کردند. امام محمد باقر (ع) فرمود: مقصود خروج و ظهور امام قائم (ع) است.

در کتاب روضه از مجلسی (ره) نقل نموده (بدان که بسیاری از آیات وارده در قیامت کبری از نظر باطن خود دلالت دارند بر قیامت صغری و رجعت).

۱۴- «ولکم وجهه هومولیهما فاستبقوا الخیرات این ما تکونوا یأت بکم الله

جمعياً ان الله علی کل شیء قدیر»^۲

نقل از ترجمه و تفسیر زواره:

از برای هر صاحب شریعتی قبله‌ای است که خدا گرداننده روح‌های مردم است به آن قبله پس پیشی بجوید خیرات را که یکی از آن توجه به کعبه است هر جا باشید و به هر قبله که روی آورید شما و اهل کتاب می‌آورد شما را در روز قیامت برای امتیاز دادن خوب را از بد بدرستی که خدا بر هر چیزی از احضار و تمیز قادر است.

۲. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۱. سوره المعارج، آیه ۲۶.

نقل از تفسیر منهج الصادقین:

در اخبار از ائمه هدی (ع) آمده که مراد (بآین) اصحاب مهدی (ع) اند در آخر الزمان.

و از امام رضا (ع) منقول است که «والله لوقام قائمنا لجمع الله جميع شيعتنا من جميع البلدان».

یعنی به خدا سوگند که از وقتی که قائم ما به امر دین قیام نماید حق تعالی همه شیعیان او را از جمیع شهرها نزدیک وی جمع کند یعنی آیه عام است و یکی از موارد آن جمع اصحاب مهدی (ع) است.

۱۵- «والفجر»^۱

خداوند قسم یاد نموده به فجر و جدا شدن شب از روز.

نقل از کتاب ادیان و مهدویت: مؤلف محترم کتاب ادیان و مهدویت با سندهایی که داشته ثبت نموده که آیه مبارکه اول سوره فجر دلالت دارد بر ظهور حضرت مهدی (ع).

خداوند می فرماید «والفجر» یعنی سوگند به بامداد همچنان که با آمدن بامداد شب ظلمانی به پایان می رسد همین طور هم با ظهور حضرت قائم (ع) ظلمات کفر و الحاد و جور و ستم برطرف شده بساط عدل و داد گسترده می شود و صبح سعادت بشریت توسط امام زمان (ع) دمیده خواهد شد.

۱۶- «فلما فصل طالوت بالجنود قال ان الله مبتليكم بنهر فمن شرب منه فليس مني ومن لم يطعمه فانه مني الا من اغترف غرفة بيده فشربوا منه الا قليلا منهم فلما جاوزه هو والذين آمنوا معه قالوا لا طاقة لنا اليوم بجالوت و جنوده قال الذين يظنون انهم ملاقوا الله كم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله والله

مع الصابرين»^۱

ترجمه: پس چون جدا شدن طالوت با لشگرهایش گفت بدرستی که خداوند آزمایش کننده شما است به جویی پس هر که آشامید از آن هر آینه نیست از من و هر که نچشید آن را پس به درستی که او از من است مگر آنکه بردارد کفی را به دستش پس آشامیدند از آن مگر اندکی از ایشان پس چون گذشت از آن او و آنان که گرویدند به او گفتند نیست توانایی برای ما امروز به جالوت و لشگریانش گفتند آنان که گمان داشتند که ملاقات کنندگان خداوند بسا از گروه اندک که غالب آیند گروه بسیار را به دستور خدا و خداوند با صبر کنندگان است.

نقل از تفسیر منهج جلد دوم:

در تفسیر منهج پس از شرح زیاد به اینجا می رسد که حضرت رسول (ص) در روز بدر فرمود (انتم الیوم علی عدد اصحاب طالوت حین عبروا النهر و ما جاوزه الا مؤمن) یعنی آنکه حضرت رسول (ص) در روز بدر فرمود که شما امروز بر عده طالوتید در حینی که از آب عبور کردند و هیچ کس از ایشان نگذشت از آب مگر مؤمن موحد و به اتفاق تمام مورخین اصحاب بدر سیصد و سیزده نفر بودند و در آخر الزمان نیز هر گاه سیصد و سیزده مرد مؤمن متفق الکلمه پیدا شوند مهدی آل محمد (ص) ظهور نماید.

۱۷- «افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً و

کرهاً و الیه یرجعون»^۲

نقل از ترجمه و تفسیر زواره:

آیا پیمان شکنان به جز دین خدا می طلبند دین دیگری را و حال آنکه

۲. سوره آل عمران، آیه ۷۸.

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۰.

مُرخدای را گردن نهاده است هر که در آسمان‌هاست و هر که در زمین است به رغبت و نفرت یعنی اگر خواهند و اگر نه سر بر خط حکم او باید نهاد و گفته‌اند اهل آسمان‌ها فرمان برداراند به رغبت و اهل زمین بعضی بطوع و بعضی بکره یا مؤمن بطوع و کافر بکره نزد مرگ که فایده ندارد و به سوی او بازگردیده خواهند شد طائعان و کارهان.

نقل از کتاب ادیان و مهدویت:

مؤلف محترم کتاب ادیان و مهدویت ذیل آیه «وله اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرهاً» پس از ترجمه کتاب (المهدی)، زهیری نجفی چنین نقل کرده است:

روایت می‌کند از رفاعنه بن موسی که گفت شنیدم از حضرت صادق (ع) که فرمود در مقام تفسیر آیه مبارکه که چون حضرت قائم مهدی (ع) قیام نماید مصداق این آیه شریفه ظاهر می‌شود به اینکه در زمین جایی و قریه و بلد و کشوری باقی نمی‌ماند مگر اینکه در او ندا داده می‌شود و صداها بلند می‌شود «به اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله (ص)».

۱۸- «امن یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء و یجعلکم خلفاء الارضء اله مع الله قليلا ما تذکرون»^۱

ترجمه و تفسیر از منهج:

این آیه نیز بدل از آیه «ام من خلق السموات» است یعنی بلکه بهتر است از شریکان ناتوان کسی که اجابت کند بیچاره و فرومانده را که بلیه و شدت او را ملجأ ساخته باشد چون بخواند او را، تخصیص مضطر با آنکه اجابت غیر مضطر نیز می‌کند جهت آن است که رغبت او قواست و در

سؤال کردن اخضع و مضطر کسی است که او را هیچ حيله و وسیله‌ای نباشد مگر حق تعالی و رأس مضطربین کسی است که در ذنوب مشغول شده باشد که او را هیچ وسیله و نجات نیست مگر غفران او سبحانه.

گویند مضطر کسی است که دل از هستی خود برداشته باشد چون غریق بحر (دریا) یا گمشده در بیابان یا بیمار ناامید از صحت.

آورده‌اند که شیخ داود یمانی (ره) به عیادت بیماری رفته بود بیمار گفت: ای شیخ دعا کن برای بیماری‌های من، گفت دعا کن که مضطری و اجابت به دعای مضطر بسته است، زیرا که نیاز او بیشتر باشد و حق تعالی نیز بیچارگان را دوست می‌دارد.

پس خداوند آن کسی است که اگر نیازمند بیچاره‌ای دعا کرد اجابت فرماید و برمی‌دارد بدی را یعنی دفع می‌کند از او آنچه او را پدید آید.

و اما اجابت موقوف است به شرط مصلحت چنان که در آیه «ادعونی استجب لکم» مبین شده و می‌توان که الف و لام در مضطر برای جنس باشد نه استغراق که مستلزم اجابت هر مضطری است «ویجعلکم» و می‌گرداند شما را «خلفاء الارض» خلیفه‌ها در زمین (یعنی شما را جانشین پیشینیان سازد و زمین را به تصرف شما درآورد).

آیا خدای دیگر هست با خدای به حق که در این نعم خاصه و عامه اعانت کند یعنی نیست و نشاید «قلیلا ما یذکرون» اندکی پند می‌پذیرند یا خدا را اندک یاد می‌کنند یا نعم او را کم متذکر می‌شوند.

نقل از ادیان و مهدویت:

مؤلف کتاب ادیان و مهدویت در ذیل آیه «امن یجیب المضطر الی آخر» چنین ثبت کرده از ابی عبداللّه (ص) روایت شده است که فرمود قائم ما وقتی خروج می‌کند وارد مسجد الحرام می‌شود و رو به قبله می‌ایستد و پشت به دیوار کعبه می‌دهد و دو رکعت نماز می‌خواند و با صدای بلند

می گوید کلماتی که ترجمه اش این است:

ای مردم من اکنون اولی از آدم و ابراهیم و اسمعیل و محمد (ص) به شما هستم آنگاه دست بلند می کند و دعا و تضرع می نماید و می گوید آیا کسی هست اجابت کند مضطر را و بدی های وارده او را برطرف نماید آری قرارداد خداوند خلفاء خود را در زمین آیا غیر از خدا کسی قادر بر این است کمتر مردم یاد می کنند.

۱۹- «اللہ نور السموات والارض مثل نوره کمشکوۃ فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجه کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة زيتونة لاشرقية و لاغربية یکاد زيتها یضئ ولولم تمسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و یضرب الله الامثال للناس والله بكل شیء علیم»^۱

ترجمه: خدا آفریننده نور آسمان و زمین است مثل نور او مثل گیلان بلور است که در آن چراغی باشد که آن در قندیل بلوری باشد که آن قندیل در میان قندیلی دیگر از بلور باشد که گویا آن روشنی ستاره ای است نورانی درختانی که روشن می شود آن چراغ که از روغن درخت مبارکه زیتون است نه از مشرق است نه از مغرب بلکه در اراضی شام این درخت موجود است نزدیک است روغن آن درخت روشنی دهد و اگرچه نرسیده باشد به آن آتش روشن است صفای آن روغن به روشنی چراغ راه می نمایاند خداوند به نور خود هر که را می خواهد و می زند خدا مثل ها را از برای مردم و خداوند بهر چیز دانا است.

ترجمه فوق از قرآن بصیرالملک است.

نقل از کتاب ادیان و مهدویت.

در کتاب ادیان و مهدویت به سندهایی که داشته در ذیل آیه «اللہ

نورالسموات والارض» الی آخر چنین ثبت کرده است:

جابر بن عبدالله انصاری می گوید وارد مسجد کوفه شدم دیدم امیرالمؤمنین علی (ع) می نویسد و می خندد عرض کردم یا امیرالمؤمنین (ع) چه چیز شما را به خنده آورده فرمود تعجب می کنم از کسی که این آیه را بخواند و معرفت در حق ما پیدا نکند، پرسیدم این آیه کدام است فرمود آیه «اللّه و نور السموات والارض» خداوند نور است و حضرت محمد (ص) مشکوة است من (علی) مصباحم، زجاجه حسن و حسین اند، کوكب دُرّی علی بن الحسین (ع) است شجره مبارکه محمد بن علی (ع) زیتونه جعفر بن محمد لاشرقیة موسی بن جعفر لاغربیة علی بن موسی الرضا یکاد زیتها یضیء محمد بن علی و لولم تمسه نار حسن بن علی یهدی اللّه لنوره من یشاء قائم آل محمد صلوات اللّه علیهم اجمعین مهدی است که خداوند این اسماء را برای مردم به مثال آورده است خداوند به هر چیزی دانا است.

۲۰- «ولولا كلمة الفصل لفضی بینهم وان الظالمین لهم عذاب الیم»^۱

نقل از کتاب الروضه:

و اگر نبود آن کلمه فصل هر آینه قضاوت می شد میان آنان و راستی که ستمکارانند که بر ایشان عذابی است دردناک.

حضرت باقر (ع) فرمود: «لوما تقدم فیهم من اللّه عزوجل ما ابقی القائم (ع) منهم و احداً» یعنی اگر درباره آنها از طرف خداوند عزوجل حکمی و موعدی سابقه نداشت قائم (ع) احدی از آنها را به جا نمی گذاشت. (شرح از علامه مجلسی (ره))

قوله تعالی «ولولا كلمة الفصل» بیضاوی گفته یعنی قضاء سابق به

اینکه سزای کردار دو آینده است یا وعده اینکه تفرقه و فیصله امر در روز قیامت است حکم حق میان کافرین و مؤمنین یا مشرکین و شرکای آنها اجراء می‌شد.

قوله «لولا تقدم فيهم» یعنی اگر این سابقه نبود که به آنها روز قیامت سزا می‌دهد یا اینکه از آنها فرزندان مؤمن متولد می‌شوند امام قائم عجل‌الله تعالی فرجه همه را می‌کشت.

۲۱- «ولئن اخرنا عنهم العذاب الى امة معدودة ليقولن ما يحبسنا الا يوم ياتيهم ليس مصروفاً عنهم وحق بهم ما كانوا به يستهزؤن»^۱
نقل از جلد معصوم چهاردهم جواد فاضل:

اگر عذاب آنان را تا مدت محصوری به عقب اندازیم خواهند گفت: عذاب ما را چه چیز نگاه داشته. آگاه باشند که این عذاب از آنان بازنگشته و آن وعده که موجب استهزایشان می‌شد آنان را دریافته است.
علمای اسلام از طریق تحقیق این آیت آسمانی را به نام مهدی (ع) تأویل می‌کنند و تصریح می‌دارند که مراد از «امة معدودة» دور این امت است که به مهدی (ع) انتها خواهد گرفت.

نقل از تفسیر زواره:

در تفسیر زواره بعد از ترجمه چنین ثبت کرده است: در تفسیر از علی بن ابراهیم روایت می‌کند از امیرالمؤمنین (ع) که مراد بامت معدده اصحاب قائم ما است که چون تعدادشان به سیصد و سیزده برسد ظاهر شود و معنی آیه چنان باشد که اگر تأخیر کنیم از ایشان آنچه وعده کرده‌ایم تمتع دهیم در این دنیا ایشان را تا ظهور حضرت صاحب‌الامر (ع) گویند از روی استهزاء که چه چیز مانع است از ظهور او گوید بدانید و عالم را

به عدل بیاراید و هیچ چیزی منع آن نتواند کرد.

نقل از جلد چهارم تفسیر منهج:

اگر تأخیر کنیم از ایشان عذاب استیصال را که وعده داده ایم تا هنگامی که شمرده شده هرآینه گویند بر وجه استهزاء: چه چیز باز می دارد عذاب را از نزول و وقوع. (امت) به معنی جماعتی از اوقات است و (معدوده) به معنی قلیله یعنی بعضی از اجزاء وقت که اندک باشد. جبائی گوید که مراد بامت جامعی هستند که حق تعالی تکلیف کند بر ایشان و ایشان عاصی شوند و به جهت آن هلاک شوند، یعنی ایمان نیاورند و استهزاء کنند به وقوع عذاب تا آنکه بعضی از امت را ببینند که مستأصل شوند.

از ابو جعفر و ابو عبدالله مروی است که «امة معدودة» اصحاب مهدی (ع) اند که سیصد و سیزده تن باشند به عدد اصحاب بدر که در یک ساعت نزد آن حضرت جمع شوند. معنی دیگر آنکه کفار ایمان نیاورند و به وعده عذاب استهزاء کنند تا آنکه به دست مهدی و اصحاب او مستأصل شوند و بدانید که آن روزی که بیاید عذاب بدانها که روز بدر است و نباشد آن عذاب بازداشته شده از ایشان یعنی چون وقت آن در رسد به هیچ وجه از ایشان مندفع نگردد.

۲۲- «ان نشأ نزل علیهم من السماء آية فظلت اعناقهم لها خاضعين»^۱

نقل از کتاب چهاردهمین معصوم به قلم جواد فاضل:

اگر بخواهیم از آسمان آیتی فرو خواهیم فرستاد که در برابر آن گردن‌هایشان به خضوع فرو بشکند آن آیت گردن‌شکن که گردن‌کشانشان را در برابر خویش به زانو دراندازد مهدی موعود است و بعداً چنین توضیح داده

که آیات بینات در قرآن کریم به نام مهدی موعود زیاد است.

نقل از تفسیر زواره:

اگر ما بخواهیم فرو فرستیم بر ایشان از آسمان نشانه‌ای از آیات قیامت یا بلیه‌ای از بلاهای قاهره و قاسره که ایشان اکراه بر ایمان دارند پس گردد گردن‌های ایشان یعنی گردنکشان و بزرگان از ایشان مرآن آیات را فروتنان و انقیاد کنندگان.

ابوحمزه ثمالی گوید که این آیه آوازی باشد در نیمه رمضان از آسمان بیاید و در تفسیر اهل البیت (ع) آورده‌اند که این آیه نهادی باشد در آخرالزمان وقت ظهور صاحب‌الزمان (ع) که از آسمان آید و ندا کند «الا انّ الحق مع علی و شیعته» بدانید که حق با علی است و شیعه او.

نقل از جلد ۶ تفسیر منهج:

در تفسیر منهج پس از شرح زیاد درباره آیه چنین ثبت کرده:
ابوحمزه ثمالی روایت می‌کند که مراد از این آیه آوازی باشد که در نیمه رمضان از آسمان شنیده شود و به جهت آن همه خاشع و منقاد شوند. در تفسیر اهل بیت آمده که آیه منادی باشد در آخرالزمان که از آسمان ندا کند که «الا انّ الحق مع علی و شیعته» بدانید که حق با علی است و شیعیان او.

عین این روایت در جلد هفتم تفسیر ابوالفتوح رازی ثبت است.
توضیح آنکه ممکن است یک روایت چندین مرتبه تکرار شود و آن به خاطر دلالت کردن و بودن سندهای موجود است که در تأویل آیات در تفاسیر معروف متفقاً ثبت کرده‌اند.

۲۴- «ولمن اتصبر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل»^۱

نقل از جلد سوم حیات القلوب:

علامه مجلسی در ذیل آیه فوق چنین شرح داده: یعنی البته برای کسی که انتقام بکشد بعد از ستمی که بر او واقع شده باشد پس برایشان راهی به عتاب و عذاب نیست.

و این ماهیار از حضرت باقر (ع) روایت کرده که این آیه در شأن حضرت قائم (ع) است که چون ظاهر شود انتقام خواهد کشید از بنی امیه و از آن‌ها که تکذیب ائمه (ع) کردند و از آن‌ها که عداوت با ایشان داشتند.

۲۵- «والعصران الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و

تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»^۲

نقل از حیات القلوب علامه مجلسی (ره):

در جلد سوم حیات القلوب علامه مجلسی در ذیل این آیه چنین ثبت

نموده:

ترجمه: به حق عصر سوگند یاد می‌کنیم که به درستی که انسان در زیان کاری است و در اکمال الدین روایت کرده از حضرت صادق (ع) که مراد به عصر، عصر خروج حضرت قائم (ع) است. «ان الانسان لفي خسر» مراد دشمنان ماست که در زیانکارینند. «الا الذين آمنوا» یعنی آن‌ها که ایمان آورده‌اند به آیات ما «و عملوا الصالحات» یعنی مواسات با برادران مؤمن خود کرده‌اند در مال خود «تواصوا بالحق» یعنی وصیت کرده‌اند یکدیگر را به امامت (یعنی ولایت ائمه) «و تواصوا بالصبر» یعنی وصیت کرده‌اند در صبر بر فتنه‌های زمان غیبت حضرت قائم (ع) و به دین خود ثابت مانده‌اند.

۲. سوره العصر.

۱. سوره الشوری، آیه ۳۹.

۲۶- «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف به ربک انه علی کل شیء شهید»^۱

ترجمه: به زودی می نمایم ایشان را به آیت‌های خود در آفاق و در خودشان تا آشکار گردد مرایشان را که اوست حق، آیا کافی نیست به پروردگارت که اوست بر همه چیزی گواه.

نقل از تفسیر صافی:

در تفسیر صافی ثبت کرده که حق در این آیه (انه الحق) ظهور قائم (ع) است.

نقل از تفسیر زواره:

در فصول از محمد بن کعب نقل کرده که آفاق غلبه دین اسلام در وقت ظهور مهدی (ع) بر سایر ادیان.

۲۷- «و من الذین قالوا انا نصاری اخذنا میثاقهم فنسوا حظاً مما ذکروا به فاغرینا بینهم العداوة والبغضاء الی یوم القیمة وسوف ینبئهم الله بما کانوا یصنعون»^۲

نقل از تفسیر زواره صفحه ۹۰:

و از جمله کسانی که گفتند ما ترسایانیم که خود را نسبت دادند به نصران که دهی است یا ناصره که حضرت عیسی (ع) است یا آنکه گفتند «نحن انصار الله» گرفتیم ما عهد از ایشان پس فراموش کردند بهره از آنچه پند داده با آن در انجیل که آن پیروی (فارقلیط) که احمد رسل است پس انداختیم میانه آن‌ها دشمنی و ظاهر و بعضی پنهان در دل تا روز قیامت و آن چنان است که نصاری سه فرقه‌اند اول نسطوریه که گویند (عیسی بن الله) دوم یعقوبیه که گویند (ان الله هوالمسیح بن مریم). سوم ملکانبیه که اهل

رومند که گویند (انّ الله ثالث ثلاثة) همه این‌ها دشمن یکدیگرند.
و بعضی از مفسرین برآنند که خداوند میفرماید دشمنی انداختیم
میان یهود و نصاری و زود باشد که خبر بدهد ایشان را خدا به آنچه بودند
که می‌کردند و آن خبر دادن به جزا و مکافات خواهد بود به وقتی که
صاحب‌الامر (ع) ظاهر شود و عیسی (ع) هم فرود آید و بر ایشان ظاهر
سازد که ایشان بر طریق باطل خواهند بود.

۲۸- «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر. الذین
اخرجوا من دیارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله»^۱
نقل از جلد سوم حیات القلوب:

علامه مجلسی در جلد امامت در ذیل این آیه چنین ثبت کرده:
رخصت داده شد برای آن‌ها که با ایشان قتال می‌کنند کافرین که ایشان نیز
با آن‌ها قتال کنند به سبب آنکه ستم کردند کفار بر ایشان و بدرستی که
خداوند به یاری ایشان قادر است آن‌ها که بیرون کرده شدند از دیار و
خانه‌های خود به ناحق و تقصیر نداشتند به غیر آنکه گفتند پروردگار ما
خداست.

مخبرین به سندهایی که داشته‌اند این روایت را چنین ثبت کرده‌اند که
این آیه در شأن حضرت صاحب‌الامر (ع) است در وقتی که خروج کند از
برای طلب خون جدش حضرت اباعبدالله الحسین (ع) و خواهد گفت
ماییم اولیای آن حضرت و طلب خون او را می‌کنیم.

و از حضرت باقر (ع) چنین روایت کرده‌اند که این آیه در شأن
حضرت قائم (ع) و اصحاب او نازل شده است.^۲

۱. سوره حج، آیه ۴۰ و ۴۱.

۲- بشارت قرآن در شأن حضرت مهدی (ع)، سید علی اکبر شعفری.

شخصیت حضرت مهدی در قرآن

حرکت تاریخ، هماهنگ با قوانین و سنت‌های اجتماعی جریان پیدا می‌کند؛ همانطور که جهان طبیعت با قوانین و سنت‌های جهان هستی هماهنگی کامل دارد. تمام این قوانین طبیعی طبق حکمت و لطف الهی و براساس تنظیم ربّانی شکل گرفته و اراده انسان نیز در آن نقش آزاد و فعال خود را دارد. خداوند متعال به موجب لطف بسیارش به بندگان و نیز حکمت ساری و جاریش در میان آفریدگان و مهربانیش با همه موجودات، بر آن شده است تا خود، بشریت را رهبری کند؛ لذا او با عنایت خودش احاطه نموده و آنچه موجب اصلاح بشر و نزدیکی بیشتر وی به خدای متعال بوده؛ همچنین آنچه او را از شقاوت و نافرمانی و ارتکاب گناه دور می‌ساخته، به وی ارزانی داشته است.

بعثت پیامبران، نمونه‌ای از جلوه این لطف الهی به‌شمار می‌رود که عهده‌دار دعوت بشر به سوی خیر و نیکی و هدایت و رستگاری و صلح و صفا در روی زمین است و پیامبران الهی، در راستای این خط سلسله تاریخی پیامبری را در امتداد نسل‌های بشری ترسیم نموده‌اند.

~~خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:~~

وَأَنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ^۱

هیچ امتی نیست جز آنکه در میان او، ترساننده و راهنمایی در نظر گرفته شده است.

البته از آغاز زندگی بر روی زمین، کشمکش و درگیری میان خیر و شر، همواره وجود داشته و این جنگ و ستیز میان دو خط «هدایت» و «گمراهی» و خط پیامبران و خط جاهلان و سرکشان، همواره باقی خواهد ماند. و ائمه هدی و دانشمندان و فرزندان اسلام، خط فکری و راه پیامبران را دنبال خواهند کرد.

باید اذعان نمود که امت اسلامی، خود را نسبت به راه انبیا متعهد می‌دانست و نقش مهم و تعیین‌کننده خود را در انتقال مسئولیت از نسلی به نسل دیگر، به خوبی ایفا کرد.

بنابراین، حقیقت این راه و خط‌مشی در ائمه هدی (س) و دانشمندان و عالمان با عمل و مبلغان و مجاهدان اسلام که به خاطر اقامه حق و تحقق خیر و نیکی و صلح و صفا بر روی زمین، تلاش و کوشش می‌کنند. تجسم یافته است.

بدیهی است که زندگی پیامبران و مبلغان و دعوت‌گران به‌دین خدا به وجود بدون وقفه این کشمکش و پیکار تلخ و سخت گواهی می‌دهد. دعوت‌های هدایت‌گران در مقاطعی از تاریخ انسان به‌ثمر رسید و پیروز گشت. چنان‌که پیروزی بزرگ دعوت الهی، به‌دست پیامبر هدایت‌گر حضرت محمد (ص) تحقق پیدا کرد و چنین بود که رسالت اسلامی به‌دست آن حضرت (ص) به پیروزی رسید و در مسیر پاک و مقدس خود ادامه یافت و تمدن توحیدی را پایه‌ریزی کرد، بشریت براساس علم و

ایمان گام‌هایی به جلو برداشت و در پرتو این مشعل فروزان هدایت و رستگاری نائل گردید.

جای تأسف است که این حرکت درخشان و تابناک رفته رفته رو به ضعف و سستی نهاد و بار دیگر جاهلیت فاسد، جان تازه گرفت و در نتیجه حرکت و تمدن و رهبری اسلامی به قهقرا برگشت و انسان که زندگی در سایه حق و عدالت و صلح و صفا را تازه تجربه کرده بود، از آن محروم گردید؛ و بار دیگر آفت‌های ایمان برانداز جاهلیت بر زندگی انسان چیره گشت و انکار ایمان و پاکی و درستی از سر گرفته شد و بالاخره ظلم و ستم پهنه زمین را فراگرفت، ولی با این همه لطف خدا هرگز از کره خاک قطع نشد، حتی با گسستن رشته‌های نبوت و پیامبری.

لذا همواره راه و رسم پیامبران الهی که در قرآن و سیره و روش رسول امین پروردگار ترسیم شده، زنده و جاویدان است و زندگی و نشاط را به جامعه‌های ایمانی می‌دهد، به همین جهت پیوسته گروهی از مؤمنان قیام به حق می‌کنند و دیگران را به هدایت و رستگاری و درستی فرا می‌خوانند و سعی و تلاش خود را بر محور آرمان بزرگ «وراثت صالحان بر زمین» و «پیروزی نهایی مستضعفان بر مستکبرین» دنبال می‌کنند.

بنابراین مژده خداوند بر تصفیه سرچشمه‌های شرارت و فساد و تباهی و پدید آمدن انقلاب جهانی و ایجاد دگرگونی عظیم به دست مصلح بشریت و برپا دارنده سنت‌های پیامبران و سر و سامان دادن زندگی بر پایه قرآن کریم و سنت پاک و مطهر رسول اکرم (ص) یعنی حضرت مهدی (ع)، تحقق خواهد یافت.

گویا خدای متعال اراده کرده است که پس از قطع وحی الهی و پایان گرفتن نبوت، مصلحی قرار دهد تا مسئولیت خطیر پیامبران در زمینه دعوت به اصول هدایت و رستگاری و نیز پیاده کردن دستورات حضرت

محمد (ص) را بر عهده گیرد و این وعده قطعی و مسلم است که قرآن کریم و دیگر کتاب‌های آسمانی، مؤده و نوید آن را داده‌اند.

با این حساب، حضرت مهدی (عج)، مصلح بزرگی است که بت‌های جاهلیت را درهم خواهد شکست و زمین را پس از اینکه از ظلم و جور پر شده، از عدل و داد سرشار خواهد ساخت.

از جمله آیات قرآنی که به گفته مفسرین به ظهور مصلح بزرگ مهدی (ع) که خداوند او را از فرزندان فاطمه دختر پیامبر (ص) و ذریه مبارکه او قرار داده، اشاره کرده این آیه است:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۱

و ما بعد از توارث در زبور نوشتیم که البته بندگان نیکوکار ملک زمین وارث خواهند شد.

علامه طبرسی - رحمة الله عليه - با تکیه به روایات صحیح آیه فوق را این‌گونه تفسیر کرده است:

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ.

در این آیه چند قول است:

۱- زبور کتاب‌های انبیاء است و معنای آیه این است که در کتاب‌هایی که بر انبیا فرستادیم، بعد از آنکه آن را در ذکر (یعنی ام‌الکتاب که در آسمان است) گویا لوح محفوظ است، نوشتیم. و این معنی از سعید بن جبیر و مجاهد و ابن زید نقل شده و زجاج این گفته را پسندیده و گفته است: رجحان این نظر به خاطر این است که «زبور» و «کتاب» به یک معناست.

۲- اینکه زبور کتاب‌هایی است که بعد از تورات نازل شده و ذکر

همان تورات است و این گفته ابن عباس و ضحاک می باشد.
 ۳- زبور، همان زبور داود (ع) است و ذکر، تورات موسی (ع) است این معنا از شعبی نقل شده است. همچنین از شعبی نقل شده که گفته است: منظور از ذکر، قرآن کریم است و کلمه «بعد» در اینجا به معنای «قبل» است.

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.

گفته شده که معنای این آیه این است: زمین «بهشت» را بندگان مطیع خدا به ارث می برند. این معنی از ابن عباس و سعید بن جبیر و ابن زید نقل شده است. پس معنای این آیه مثل آیه: «وَأَوْزَيْنَا الْأَرْضَ»^۱ و آیه: «الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ»^۲ است. گفته است: رجحان این نظر به خاطر این است که «زبور» و «کتاب» به یک معنی است.

و نیز گفته شده: منظور، زمین معروفی است که امت محمد (ص) به واسطه پیروزی بر کفار و رفتن آنها به ارث می برند، همان طور که پیامبر (ص) فرمود:

زويت لى الارض فارس مشارقها و مغاربها، و سيلغ ملك امتى مازوى لى منها.

یعنی زمین برای من جمع شد و در گوشه قرار گرفت پس من مشرق و مغرب آن را مشاهده نمودم و به زودی مالکیت امت من به تمام مشرق و مغرب زمین خواهد رسید.

این معنی از ابن عباس نقل شده است در روایت دیگری از امام باقر (ع) نقل شده است که فرمود: «هم اصحاب المهدى (ع) فى آخر الزمان»

۱. ما را وارث همه سرزمین بهشت گردانید. (زمر - ۷۴)

۳. کسانی که بهشت را به ارث می برند. (مؤمنون - ۱۱)

یعنی منظور از امت پیامبر (ص) یاران امام مهدی (عج) در آخرالزمان هستند و روایات دیگری از اهل سنت و شیعه بر همین مطلب دلالت دارند. از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده که فرمود:

لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا الْيَوْمَ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا قَدْ مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا.

اگر از دنیا حتی بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند همان روز را طولانی خواهد کرد تا اینکه مرد شایسته‌ای از خاندان مرا برانگیزد تا زمین را همانطور که از ظلم و جور پر شده از عدل و داد پر نماید.

یکی دیگر از آیات قرآنی که اشاره به بشارت حضرت مهدی (عج) دارد، این آیه است:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.^۱

اوست خدایی که رسول خود محمد (ص) را با دین حق، به هدایت خلق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان عالم تسلط و برتری دهد، هر چند مشرکان ناراضی باشند.

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه چنین فرموده است:

(هو الذي ارسل رسوله) او کسی است که رسولش یعنی محمد (ص) را فرستاد و رسالت‌های او را که باید به مردم می‌رساند، با هدایت (بالهدی) یعنی با دلایل و براهین و حجت‌ها همراه کرد و با دین حق (یعنی اسلام و آنچه که از مقررات و شرایع در آن است) فرستاد. دینی که عمل کردن به آن، پاداش دارد و هر دینی غیر از آن باطل است و معتقد و عامل به هر آیینی غیر از اسلام، به مجازات می‌رسد. «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» یعنی برای

۱. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۷/ ۶۶، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت. (توبه - ۳۳)

اینکه: دین اسلام به واسطه حجّت و برهان بر همه ادیان غلبه نماید و بر آنها مسلط گردد تا جایی که دینی در روی زمین باقی نباشد مگر اینکه مغلوب اسلام واقع شود و هیچ کس با دلیل و حجّت بر اهل اسلام غالب نخواهد شد ولی اهل اسلام، به واسطه دلیل و برهان بر پیروان سایر ادیان غالب خواهند گردید.

منظور از غلبه یافتن با حجّت و برهان این است که هر طایفه‌ای از مسلمانان بر ناحیه‌ای از نواحی اهل شرک غالب می‌شوند و چنان قدرت و شوکتی از مسلمانان مشاهده می‌نمایند که مغلوب آنان می‌گردند.

ضحاک گفته است، منظور این است که وقتی عیسی بن مریم (ع) فرود آمد، هیچ کس باقی نمی‌ماند مگر اینکه اسلام می‌آورد یا اینکه جزیه می‌پردازد.^۱

و امام باقر (ع) می‌فرماید:

ان ذلک یكون عند خروج المهدي من آل محمد فلا يبقى احد الا
أقرب محمد (ص).

یعنی مسأله غلبه اسلام بر سایر ادیان، به زمان خروج حضرت مهدی آل محمد (ص) مربوط می‌شود و در آن زمان کسی باقی نمی‌ماند مگر اینکه به محمد (ص) ایمان می‌آورد و این گفته سدی است.

کلبی گفته است: دینی باقی نمی‌ماند جز اینکه اسلام بر آن غالب می‌شود، و به زودی این کار انجام خواهد گرفت. و نیز قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه این غلبه، تحقق پیدا کند. مقداد بن اسود گفته: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود:

۱. جزیه مالی است که اهل ذمه به دولت اسلامی می‌پردازند تا در سایه دولت اسلام با امنیت زندگی کنند و به احکام خود عمل نمایند.

لا یبقی علی ظہر الارض بیت مدر ولاوبر، الا ادخله اللہ کلمة، اما بعزیز، واما بذلّ ذلیل اما یعزّهم فیجعلهم اللہ من اہله فیعزّوا بہ و اما یدلّهم فیدینون له. هیچ خانه گلی و هیچ چادری در روی زمین پیدا نمی شود مگر اینکه خداوند کلمه اسلام را در آن وارد خواهد کرد، چه با عزّت کامل یا با ذلّت کامل باشد.

یا خدا آن‌ها را عزیز می گرداند، سپس از اهل اسلام قرارشان می دهد و به واسطه اسلام بر عزّتشان افزوده می شود یا اینکه خدا آن‌ها را ذلیل و خوار می کند و در برابر حضرتش سر تسلیم فرود می آورند.

ابن عباس گفته: «ها» در «لیظہرہ» به پیامبر (ص) برمی گردد و معنایش این است که خداوند تمام ادیان را به پیامبرش می آموزد تا چیزی از آن‌ها بر او پنهان نباشد. «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» یعنی اگرچه مشرکین، غلبه اسلام را دوست نداشته باشند، ولی خدا علی رغم میل آن‌ها، اسلام را غالب و پیروز می کند.^۱

ابو حیان اندلسی در تفسیر مشهورش به نام «البحر المحیط» در تفسیر آیه «لیظہرہ علی الدین کله» این طور گفته است: سدی اظهار داشته این غلبه و پیروزی اسلام در زمان خروج مهدی (عج) است که هیچ کس باقی نمی ماند جز اینکه به دین اسلام در خواهد آمد یا اینکه مالیات (جزیه) خواهد پرداخت.

و امام مالک بن انس پیشوای مذهب مالکیه، آیه:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ
الْوَارِثِينَ.^۲

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴.

۲. قصص - ۵.

و ما اراده کردیم که بر آن طائفه ضعیف در آن سرزمین منت گذارده و آن‌ها را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جان فرعونیان گردانیم را تفسیر نموده و گفته:

مفاد این آیه شریفه هنوز تحقق پیدا نکرده است و امت اسلام، همیشه منتظر کسی است که این آیه به دست او تحقق پیدا نماید.

ابوالفرج اصفهانی در روایتی نقل کرده که وقتی ظلم و جور بنی عباس نسبت به علوی‌ها شدت یافت، اذیت و آزارشان بر آنها فزونی گرفت، محمد بن جعفر علوی در این مورد به مالک بن انس شکایت کرد، مالک در جواب او گفت: صبوری پیشه کن تا تفسیر آیه: وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا... آشکار شود.^۱

آری، نظریات و دیدگاه‌های مفسرین و نقل آن‌ها درباره مصلح کل و مهدی آل محمد (ص)، که خدای متعال او را از اهل بیت (ع) و از فرزندان فاطمه (س) قرار داده است، چنین می‌باشد. همین مصلح و مهدی آل محمد (ص) است که روزی ظهور خواهد کرد و با پیروزی بر کفر و شرک، وارث صالحان بر زمین را محقق خواهد ساخت و دولت جهانی قرآن کریم را پایه گذاری خواهد نمود.

بشریت امروز در یک مرحله جاهلیت نوین و فریبنده زندگی می‌کند و این جاهلیت، بدتر از جاهلیت امت‌های گذشته است، به همین جهت بشریت نیازمند مصلحی است که او را از گمراهی جاهلیت و سقوط حتمی نجات دهد، همان‌گونه که پیامبران هدایت‌گر موجب نجات انسان‌ها شدند و با برپایی عدل و داد و راهنمایی بشر و نجات او از گمراهی و انحطاط، اهداف پیامبران را تحقق بخشیدند.

تحقق اهداف پیامبران و نجات بشریت، نیز چنان‌که از بشارت‌های پیاپی آسمانی به دست می‌آید، مبتنی بر دعوت به «انتظار فرج» است و اینکه وجود مبارک مهدی آل محمد (ص) و مصلح کل، نمونه‌ای از لطف خداوند نسبت به بشریت می‌باشد.

اختلاف در شخص مهدی نه در وجودش

همه مسلمانان با اینکه دارای مذاهب مختلف و نظریات گوناگون می‌باشند در این مسأله که مصلح بزرگ، حضرت مهدی (ع) است و با ظهور خود زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور پر شده باشد؛ اتفاق نظر دارند. همه مسلمانان براین باورند که حضرت مهدی (عج) یگانه پیشوایی است که وراثت صالحان به دست او تحقق خواهد یافت.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.^۱

و ما بعد از تورات در زبور نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث خواهند شد.

ولی در تشخیص شخص حضرت و ولایت او، اختلاف نظر دارند. لذا به واسطه این اختلاف، دو نظریه مخالف بین آنها به وجود آمده است: یک نظر، متعلق به پیروان اهل بیت (ع) (شیعه امامیه) است. آنان معتقدند که ظهور و موفقیّت حضرت مهدی (ع) در برابر مسئولیت سنگین دعوت و سروسامان دادن به وضع نابه‌هنجار بشریت در برهه‌ای از زمان قطعی و مسلم است و مورد اتفاق همه مسلمانان است و او «محمد بن الحسن المهدی (عج) است.

پدر بزرگوار آن حضرت، امام حسن عسکری (ع) است. او فرزند امام هادی (ع) می باشد. امام هادی (ع) فرزند امام جواد (ع) و او فرزند امام علی بن موسی الرضا (ع) است، امام رضا (ع) فرزند امام کاظم (ع) و او، فرزند امام صادق (ع) می باشد. امام صادق (ع) نوباوه امام باقر (ع) و او فرزند امام زین العابدین (ع) و آن حضرت فرزند امام حسین (ع) است. امام حسین (ع) نیز فرزند فاطمه زهرا (س) دختر گرامی رسول خدا (ص) می باشد. پدر امام حسین (ع) حضرت علی بن ابیطالب (ع) است. اما مادر آن حضرت، نرجس خاتون است که کنیز بوده است.

امام مهدی (ع) در زمان حیات پدرش، در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق. پنج سال قبل از وفات پدر بزرگوارش، در «سامراء» دیده به جهان گشود. آن حضرت هم اکنون زنده است و از دیده ها پنهان می باشد و انشاء الله به زودی با اذن خدا ظهور می کند و زمین را پر از عدل و داد می نماید.

گروه دیگری از مسلمانان در این مسأله با شیعه اختلاف نظر دارند. آنها قبول ندارند که حضرت مهدی (ع)، متولد شده و از نظر پنهان می باشد، و امت در انتظار روزی به سر می برد که آن حضرت خروج نموده و رهبری انقلاب جهانی را برعهده گیرد. بلکه می گویند آن حضرت، در برهه ای از زمان (هر وقت بخواهد) متولد خواهد شد و نقش خود را در براندازی ظلم و جور و برقراری عدل و داد ایفا خواهد نمود. البته باید توجه داشت که همه مسلمانان در این جهت که آن حضرت از خاندان پاک رسالت (ذریه رسول خدا (ص)) از نسل فاطمه زهرا (س) و فرزند امام حسین (ع) است، متفق القول می باشند. بنابراین روشن است که اختلاف نظر مسلمانان در این مسأله عقیدتی، منحصر در تعیین شخص مصلح بزرگ می باشد در حالی که نسبت به ظهور قطعی او و نقش اصلاحی بزرگ

آن حضرت، هیچ‌گونه اختلافی وجود ندارد.

مهدی (عج) در احادیث پیامبر (ص)

کتاب‌های حدیثی و روایی، تعداد زیادی روایت که پیامبر اکرم (ص)، طی آن‌ها از آینده به امتش خبر داده، ثبت کرده‌اند پیامبر اکرم (ص) در این دسته از روایات، به مسائلی اشاره فرموده که از غیب به وی اطلاع داده شده و مربوط به تبلیغ رسالت و دستورالعمل امتش بوده است تا صراط مستقیم را به امت نشان بدهد و امت خود را به آن رهنمون گرداند.

به همین جهت ما درمی‌یابیم که ایمان به وجود مصلح جهانی و مهدی قرآن، یک اصل اسلامی است و مورد قبول تمام مسلمانان است. نه اینکه، چنان که برخی پنداشته‌اند، یک اندیشه و تفکر شیعی و زائیده ترس و درماندگی ناشی از یک جو بسته باشد که به صورت آرمانی از ضمیر ناخودآگاه سرچشمه گرفته تا ترس و بیم فراهم آمده از ظلم و جور و استبداد را کاهش دهد.

پیامبر اکرم (ص) به ظهور مهدی مصلح (عج) بشارت داده و برخی نشانه‌های ظهور آن حضرت را برای امت، ثبت و ضبط فرموده و مسلمانان مذاهب مختلف اسلامی آن‌ها را نقل کرده‌اند.

مرحوم سید عبدالله شبّر در کتاب حق‌الیقین خود، این‌طور نقل می‌کند: (بدان‌که در روایات متواتر و احادیث پیاپی به مهدی (عج) و اینکه او غیبت خواهد کرد، بشارت داده شده است و این روایات، هم از طریق شیعه و هم از طریق اهل سنت نقل شده است. از میان راویان اهل سنت، شخصیت‌هایی چون بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، مؤلف جامع‌الاصول و دیگران آن را نقل کرده‌اند. خوب است بدانیم که در کتب برادران اهل سنت نیز در مورد مهدی قائم (ع)، بیش از صد و پنجاه

حدیث وارد شده است.

در کتاب‌های معتبر و منابع مورد قبول، بیش از هزار حدیث به چشم می‌خورد در کتاب «الصواعق المحرقة، نوشته، ابن حجر در حالات امام عسکری (ع) این چنین آمده است: «امام حسن (ع)، غیر از فرزندش ابوالقاسم محمد حجّت (ع)، کسی از خود باقی نگذاشت. او در زمان وفات پدرش پنج ساله بود. خدای متعال به او حکمت عطا کرد و قائم منتظر نامیده شد چون در مدینه پنهان و از دیده‌ها غایب گشت و معلوم نشد کجا رفت.»

افراد دیگری از برادران اهل سنت، همانند ابن خلکان، صاحب الفصول المهمّة، مطالب السؤل و شواهد النبوه، نیز شبیه آن را نقل کرده‌اند.^۱

ابوسعید خدری نقل کرده، که پیامبر اکرم (ص) فرمود:

يكون في امتي المهدي، ان قصر فسبع، والا فتسع، فتتعم فيه امتي نعمة لم ينعموا مثلها قط، تؤتى اكلها، ولا تدخر منهم شيئاً والمال يومئذ كدوس، فيقوم الرجل فيقول: يا مهدي! اعطني، فيقول: خذ.^۲

در میان امت من، مهدی ظهور خواهد کرد. اگر عمر حکومتش کوتاه باشد، هفت سال و گرنه، نه سال طول خواهد کشید. پس در آن هنگام امت من دارای نعمتی خواهد بود که هرگز چنین نعمتی به چنگ نیامده است. موادّ خوراکی ذخیره نمی‌کند و میوه‌ها به آن‌ها داده شود ثروت آن روز به صورت خرمن است پس مرد بلند می‌شود می‌گوید: ای مولا! به من عطا کن و حضرت می‌فرماید: بگیر.

۱. حق‌الیقین، ۲۲۲/۱.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، نشر دار احیاء التراث العربی.

اما محدث بزرگ، ابراهیم بن محمد بن مؤید بن عبداللّه بن علی بن محمد الجوینی الخراسانی در کتاب (فرائد السمطین) خود از ابی سعید خدری (رض) همچنین مرحوم علامه مجلسی از ابی سعید خدری چنین نقل کرده‌اند:

قال رسول الله: أبشركم بالمهدى يبعث فى امتى على اختلاف من الناس، و زلازل يملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، يرضى عنه ساكن السماء و ساكن الارض، يقسم المال صحاحاً، فقال رجل: و ما صحاحاً قال: بالسوية بين الناس.^۱

رسول خدا (ص) فرمود: شما را به مهدی (عج) بشارت می‌دهم او در میان امت من، در حالی که دچار اختلاف و اضطراب می‌باشند برانگیخته می‌شود و زمین را که پر از ظلم و ستم شده، پر از عدل و داد می‌کند اهل آسمان و زمین از او راضی هستند و او اموال را بین مردم به تساوی تقسیم می‌کند.

همین‌طور جوینی خراسانی از سعید بن جبیر و او، از عبداللّه بن عباس روایتی نقل کرده که مرحوم علامه مجلسی هم با همان سند آن را آورده است:

قال: قال رسول الله (ص): انّ خلفائى و اوصيائى و حجج الله على الخلق بعدى اثنا عشر، اولهم اخی، و آخرهم ولدى، و قيل: يا رسول الله (ص) و من اخوك؟

قال: على بن ابي طالب، قيل: فمن ولدك؟ قال: المهدى، يملؤها قسطاً عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً.

۱. بحار الانوار ۹۲/۵۱. و متقی مهدی هم در کنز العمال ۲۶۱/۱۴ مانند آن را نقل کرده است.

والذی بعثنی بالحق نبیاً لولم یبق من الدنیا إلا یوم واحد، لأطال الله ذلك
 اليوم حتی یرج فیہ ولدی المهدی، فینزل روح الله عیسی بن مریم (ع) فیصلی
 خلفه، و تشرق الأرض بنور ربها، ویبلغ سلطانه المشرق و المغرب.^۱

رسول خدا (ص) فرمود: جانشینان من و حجّت‌های خدا بر مردم
 بعد از من دوازده نفرند، که نخستین آنها برادرم و آخرین آنها فرزندم
 می‌باشد. سؤال شد: برادر شما کیست؟ در پاسخ فرمود: «علی بن ابیطالب»
 سؤال شد: فرزندت کیست؟ فرمود: «مهدی که زمین را پر از عدل و داد
 می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است.

قسم به آن کسی که مرا بحق، به نبوت مبعوث کرد، اگر از دنیا بیش از
 یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی کند تا فرزندم مهدی
 خروج نماید، پس عیسی روح‌الله می‌آید و پشت سر او نماز می‌خواند و
 زمین با نور پروردگارش نورانی می‌شود و حکومت او شرق و غرب عالم
 را فرا می‌گیرد.

و ابن عمر از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

یخرج المهدی و علی رأسه غمامة فیها مناد ینادی: هذا المهدی خلیفة الله
 فاتبعوه.^۲

مهدی (عج) خروج می‌کند در حالی که ابری بر بالای سر اوست و در
 میان آن ابر، منادی صدا می‌زند: این مهدی است و خلیفه خدا می‌باشد،
 پس از او پیروی کنید.

و متقی هندی از پیامبر اکرم (ص) این چنین نقل می‌کند:

یخرج فی آخر امتی المهدی، یسقیه الله الغیث، و تخرج الارض نباتها، و

۱. بحار الانوار، ۷۱/۵۱، به نقل از اکمال‌الدین.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۱ به نقل از کشف‌الغمة.

يعطى المال صحاحاً، و تكثر الماشية، و تعظم الامّة، يعيش سبعاً او ثمانياً.^۱
 در پایان روزگار امت من، مهدی (ع) خروج می‌کند. خداوند او را از
 آب باران سیراب می‌کند، گیاهان زمین می‌روید، او اموال را به‌طور مساوی
 قسمت می‌نماید، دامداری زیاد می‌شود و امت اسلام مجد و عظمت خود
 را باز می‌یابد و او هفت یا هشت سال زندگی می‌کند.

و اسماعیل بن کثیر در کتاب «النهاية او الفتن والملاحم» از قول حجاج
 نقل می‌کند که علی (ع) می‌فرمود:

قال رسول الله (ص): لولم يبق من الدنيا الا يوم لبعث الله رجلاً منا يملؤها
 عدلاً كما ملئت جوراً.^۲

رسول خدا (ص) فرمود: اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند
 متعال مردی از ما (ابونعیم گفته که مردی از من صحیح است) را خدا
 مبعوث می‌کند که زمین را پر از عدالت می‌کند همان‌طور که از ستم پر شده
 است.

صفات حضرت مهدی (عج)

روایت پیامبر (ص)، ظهور مهدی مصلح (ع) و صفات او را دقیقاً
 مشخص کرده‌اند. در این روایات، آنچه شخصیت بزرگ او را به روشنی
 معرفی می‌کند، بیان شده است. تأکید بر معرفی و بیان اوصاف و
 مشخصات آن حضرت؛ بیشتر به خاطر این است که مردم به شک و شبهه
 نیفتند و مدعیان دروغین مهدویت، سوءاستفاده نمایند.

۱. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۳.

۲. سیوطی هم در الجامع الصغير ۲/۳۷۷ و کاشانی در محجة البيضاء ۴/۳۳۵ و متقی
 هندی در کنز العمال ۱۴/۲۶۷ مانند آن را نقل کرده‌اند.

قال رسول الله (ص): لولم يبق من الدنيا الا يوم، لبعث الله رجلاً منا يملؤها عدلاً كما ملئت جوراً.^۱

رسول خدا (ص) فرمود: اگر از دنیا به جز یک روز هم باقی نماند، خداوند مردی از ما را مبعوث می‌کند تا زمین پر از عدالت کند همانطور که از ستم پر شده است.

و امام احمد حنبل از علی (ع) چنین نقل کرده است:

قال رسول الله (ص): المهدي منا اهل البيت يصلحه الله في ليلة...^۲

پیامبر اکرم (ص) فرمود: مهدی (ع) از خاندان ماست و خداوند، کار دولت او را در یک شب سروسامان می‌دهد.

و سفیان از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

لا تذهب الدنيا، ولا تنقضي حتى يملك رجل من اهل بيتي يواطئ اسمه اسمي.^۳

دنیا تمام نمی‌شود تا اینکه مردی از خاندان من که هم اسم من است، مالک و صاحب آن شود.

همین‌طور امام احمد از عمرو بن عبید و سفیان بن عیینه و سفیان ثوری و این‌ها همه به نقل از عاصم، همچنین ترمذی به نقل از هر دو سفیان نامبرده روایت فوق را نقل کرده‌اند و ترمذی گفته: این روایت از حیث سند حسن و صحیح است.

ترمذی همچنین گفته است: عبدالله از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

يلي رجل من اهل بيتي، يواطئ اسمه اسمي.

۲. جامع‌الصغیر، ۲/۵۸۰.

۱. جامع‌الصغیر، ۲/۳۷۷.

۳. کنز‌العمال، ۱۴/۲۶۳.

مردی از خاندانم، بعد از من می آید که هم اسم من می باشد.
 و عاصم گفته: ابو عاصم (صالح) به ما خبر داد که ابوهریره گفته: اگر از دنیا به جز یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی می کند تا او، مهدی (عج) بیاید و بعد گفته: این حدیث، صحیح و حسن است.^۱
 ابوداود گفته: ... از ابی سعید نقل شده است که گفت:
 قال رسول الله (ص): المهدی منی، أجلی الجبهة، أقرنی الانف، یملاً الارض قسطاً وعدلاً، كما ملئت جوراً وظلماً یملک سبع سنین.^۲
 رسول خدا (ص) فرمود: مهدی (ع) از من است. دارای پیشانی نورانی و دماغی کشیده است که زمین را پر از عدل و داد می کند همانطور که از ظلم و جور پر شده است. دولت او هفت سال طول خواهد کشید.
 و سیوطی در کتابش (الحاوی للفتاوی) در باب حدیث مهدی (عج) این طور نوشته است: تنها گوشه ای از احادیث و آثار مربوط به مهدی (ع) را جمع آوری کردم، مجموعه ابونعیم را خلاصه نمودم و آنچه از قلم افتاده بود، بر آن افزودم و با رمز (ک) بدان اشاره کردم.^۳
 ۴- مهدی (ع) از فرزندان فاطمه (س) است: ابن ماجه در سنن خود از سعیدبن مسیب نقل کرده که گفت: (ما پیش ام سلمه بودیم که سخن از مهدی (عج) به میان آمد، ام سلمه گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود:

«المهدی من ولد فاطمه»^۴ مهدی (ع) از فرزندان فاطمه (س) است.
 ۵- جانشینان پیامبر دوازده نفرند. بعضی از روایات تأکید دارند که

۱. مانند آن را متقی هندی در کنز العمال ۲۶۷/۱۴ نقل کرده است.

۲. جامع الصغیر، ۲/۵۸۰. ۳. الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۵۷.

۴. سنن ابن ماجه ۲/۳۶۸ و جامع الصغیر ۲/۵۷۹.

رسول خدا (ص) بر ائمه دوازده گانه تصریح کرده است. آنها عبارتند از: امام علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، امام زین العابدین (ع)، امام محمد باقر (ع)، امام جعفر صادق (ع)، امام موسی کاظم (ع)، امام علی بن موسی الرضا (ع)، امام جواد (ع)، امام هادی (ع)، امام حسن عسکری (ع) و امام مهدی منتظر (عج).

رسول خدا (ص) اشاره کرده به این که جانشینان و اوصیایش دوازده نفرند، که نخستین آنها امام علی (ع) و آخرین آنها مهدی (ع) است. این حدیث شریف، به ضمیمه روایات گذشته که تصریح داشتند: مهدی از اهل بیت (ع) و از فرزندان فاطمه (س) و از ذریه امام حسین (ع) می باشد، ما را با شخصیت امام مهدی (ع) آشنا تر می سازد. جوینی در کتاب فرائد السمطين از سعید بن جبیر، به نقل از عبداللّه بن عباس این طور نقل کرده است:

قال رسول الله (ص): انّ خلفائي و اوصيائي و حجج الله على الخلق بعدى، اثنا عشر، اولهم اخي و آخرهم ولدي قيل: يا رسول الله! و من اخوك؟ قال: علي بن ابي طالب، قيل فمن ولدك؟ قال: المهدي، الذي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً.^۱

رسول خدا فرمود: جانشینان و اوصیای من و حجت های خدا بر مردم بعد از من، دوازده نفرند نخستین آنها برادرم و آخرین آنها فرزندانم می باشند.

سؤال شد: برادر شما کیست؟ در پاسخ فرمود: علی بن ابیطالب (ع). سؤال شد: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی (عج) که زمین را پر از عدل و

۱. مجلسی این روایت را با همین سند در بحارالانوار ۷۱/۵۱، از کمال الدین نقل کرده است.

داد می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است.
از جمله کسانی که از امام مهدی (عج) سخن گفته محمدبن صدیق حسن قنوجی بخاری است و در کتاب خود به نام «الاذاعة لما كان وبكون بين يدي الساعة» احادیث را با ذکر سند آورده و گفته: ... یکی از آنها مهدی موعود منتظر فاطمی است... بخاری در ادامه می‌افزاید: احادیث مختلفی که در مورد آن حضرت وارد شده، خیلی زیاد است و به حدّ تواتر^۱ رسیده است. و در مجموعه‌های روایی، مانند «سنن» و «صحاح» و غیر آن از منابع و مأخذ دیگر موجود است.

بخاری سپس می‌گوید: و احادیث دجال و عیسی نیز به حدّ تواتر رسیده، و مجوّزی برای انکار آنها وجود ندارد. همان‌طور که قاضی علامه محمدبن علی شوکانی، یمنی، در کتاب (التواضع فی تواتر علی ما جاء فی المهدي المنتظر و الدجال و المسيح) بیان کرده است.

او همچنین اظهار می‌دارد: احادیثی که در مورد حضرت مهدی (عج) وارد شده و ممکن است به آنها دست پیدا کرد، زیاد است، یک نمونه از آنها، پنجاه حدیث صحیح و حسن و ضعیف است که ضعف احادیث ضعیف جبران شده است و بدون هیچ تردیدی متواتر می‌باشند. باید گفت صفت تواتر بر روایاتی کمتر از آنها، حتی بر اصطلاحاتی که در مورد حضرت مهدی (عج)، تصریح شده نیز صدق می‌کند. اصطلاحاتی که تعداد آنها نیز زیاد است و برای اثبات مطالب مورد نظر، کافی و رسا هست و هیچ توجیه و تأویل و اجتهادی را بر نمی‌تابد.

بخاری ادامه می‌دهد: علامه محمدبن اسماعیل امیریمانی، احادیثی

۱. تواتر، یک اصطلاح است و در مورد روایاتی به کار می‌رود که از راه‌های مختلف نقل شود. به حدّی که اطمینان حاصل گردد که روایت از معصوم صادر شده است.

را که بر خروج حضرت مهدی (عج) دلالت دارد، گردآوری کرده و می‌گوید: آن حضرت از آل محمد (ص) است و در آخرالزمان ظاهر می‌شود. او سپس می‌گوید: زمان ظهور آن حضرت تعیین نشده، به جز اینکه او قبل از خروج دجال، خروج می‌نماید.

عبدالعزیز بن باز، رئیس دانشگاه اسلامی مدینه منوره نیز توضیح داده که، ظهور حضرت مهدی (عج) حقیقت است و تردیدی در آن وجود ندارد. او چنین می‌گوید: (همانا مسأله مهدی (عج)، مسأله‌ای روشن است و احادیث وارده درباره آن مستفیض،^۱ بلکه متواتر است و تأیید شده می‌باشد، و آن احادیث، حقیقتاً دلالت دارند که حضرت مهدی (عج)، منتظر و موعود است و مسأله او ثابت و خروجش، حق می‌باشد.^۲

استاد محترم شیخ عبدالمحسن عباد، عضو هیأت مدرسین در دانشگاه اسلامی مدینه منوره در کنفرانس با ارزش خود تحت عنوان «عقیده اهل السنة والاثار، فی المهدی المنتظر» نام صحابه و نام صاحبان کتاب‌های روایی را که این احادیث را نقل کرده یا در کتاب‌های خود آورده‌اند، برشمرد و گفت: «کلیه اصحابی که روایات مربوط به حضرت مهدی (عج) را از رسول اکرم (ص) نقل کرده‌اند و اسم آنان مشخص شده ۲۶ نفر هستند که عبارتند از:

- ۱- عثمان بن عفان، ۲- علی بن ابیطالب، ۳- طلحة بن عبیدالله،
- ۴- عبدالرحمن بن عوف، ۵- حسین بن علی، ۶- ام سلمه، ۷- ام حبیبه،
- ۸- عبداللّه بن عباس، ۹- عبداللّه بن مسعود، ۱۰- عبداللّه بن عمر،
- ۱۱- عبداللّه بن عمرو، ۱۲- ابوسعید الخدری، ۱۳- جابر بن عبداللّه،

۱. مستفیض، یعنی فراوان.

۲. مجله دانشگاهی، شماره ۳، صص ۱۶۱ - ۱۶۲.

۱۴- ابوهریره، ۱۵- انس بن مالک، ۱۶- عمّار بن یاسر، ۱۷- عوف بن مالک،
 ۱۸- ثوبان مولى، ۱۹- قرّة بن ایاس، ۲۰- علی الهلالی، ۲۱- حذیفه بن الیمان،
 ۲۲- عبداللّه بن حارث بن حمزه، ۲۳- عوف بن مالک، ۲۴- عمران بن حصین،
 ۲۵- ابوالطفیل، ۲۶- جابر الصدفی.

او سپس در سخنرانی خود، به بیان نام پیشوایانی که احادیث و آثار
 وارد شده درباره حضرت مهدی (عج) را گروه زیادی از پیشوایان در
 صحاح و سنن و لغت نامه‌ها و مسانید و غیر آنها نقل کرده‌اند، که تعداد
 آنها تا جایی که به آن دسترسی پیدا شده یا از نقل آنها باخبر شده‌ایم ۳۸
 نفرند که عبارتند از:

- ۱- ابوداود در سنن خود.
- ۲- ترمذی در جامع خود.
- ۳- ابن ماجه در سنن خود.
- ۴- نسائی، سفارینی او را در «الوامع الانوار البهیة» ذکر کرده و مناوی
 در فیض القدیر. ولی من آن را در صغری ندیدم شاید در کبری باشد.
- ۵- احمد در مسندش.
- ۶- ابن حیان در صحیح خود.
- ۷- حاکم در مستدرک.
- ۸- ابوبکر بن ابی شیبّه در المصنف.
- ۹- نعیم بن حمّاد در کتاب الفتن.
- ۱۰- حافظ ابونعیم در کتاب المهدی و در الحلیة.
- ۱۱- طبرانی در الکبیر و الاوسط و الصغیر.
- ۱۲- دارقطنی در الافراد.
- ۱۳- بارودی در معرفة الصحابة.
- ۱۴- ابویعلی موصلی در مسندش.

- ۱۵- بزاز در مسندش.
- ۱۶- حارث بن ابی اسامة در مسندش.
- ۱۷- خطیب در تلخیص المتشابه و در المتفق و المفترق.
- ۱۸- ابن عساکر در تاریخش.
- ۱۹- ابن منده در تاریخ اصفهان.
- ۲۰- ابوالحسن حربی در الاوّل من الحریات.
- ۲۱- تمام الرازی در فوائدهش.
- ۲۲- ابن جریر در تهذیب الآثار.
- ۲۳- ابوبکر مقری در معجم خودش.
- ۲۴- ابو عمر دانی در سنن خودش.
- ۲۵- ابو غنم کوفی در کتاب الفتن.
- ۲۶- دیلمی در مسند الفردوس.
- ۲۷- ابوبکر اسکاف در فوائد الاخبار.
- ۲۸- ابوالحسین بن مناوی در کتاب الملاحم.
- ۲۹- بیهقی در دلائل النبوه.
- ۳۰- ابو عمر مقری در سنن خود.
- ۳۱- ابن جوزی در تاریخش.
- ۳۲- یحیی بن عبدالحمید حمانی در مسندش.
- ۳۳- رویانی در مسندش.
- ۳۴- ابن سعد در الطبقات.
- ۳۵- ابن خزیمه.
- ۳۶- حسن بن سفیان.
- ۳۷- عمر بن شیبه.
- ۳۸- ابو عوانه.

این چهار نفر آخر را، سیوطی در (العراف الوردی) جزء کسانی که احادیث حضرت مهدی (ع) را نقل کرده‌اند نامبرده، بدون اینکه نقل را به کتاب مشخصی نسبت داده باشد.^۱

بنابراین، روشن شد که احادیث رسیده در مورد ظهور حضرت مهدی مصلح (ع) معتبر می‌باشند و بعضی از آنها، نزد تمام فرق مسلمین (اعم از شیعه امامی و سنی)، متواترند.^۲

۱. محاضرة حول الامام المهدي والتعليق عليها، ص ۲۶ از عبدالمحسن العباد.

۲. زندگانی چهارده معصوم (ع)، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

اشعاری در مدح حضرت مهدی (ع)

اشعاری که شاعران صاحب نام درباره

حضرت مهدی (عج) سروده‌اند

۱- ناصر خسرو قبادیانی

ای امّتی که ملعون دجال کرکرد

گوش شما ز بس چلب و گونه گون شغب

دجال چیست؟ عالم و شب چشم کور اوست

وین روز چشم روشن او هست بی ریب

چون زو حذرت باید کردن همی نخست

دجال را بین به حق، ای گاو و بی ذنب

ایزد یکی درخت برآورد بس شریف

از بهر خیر و منفعت خلق در عرب

خارش همه شجاعت و بارش همه سخا

رسته به آب رحمت و حکمت، بر او رطب

آتش در او زدید و مر او را بسوختید

تو بی وفا ستور و امامانیت چون حَطَب

عهد غدیر خم زن بولهب نداشت
 در گردن شماست شده سخت چون کنب
 و امروز نیستید پشیمان ز فعل بد
 فعل بد از پدر به تو مانده است منتسب
 چون بشنوی که مکه گرفته است فاطمی
 بر دلت ذل بیارد و بر تنت تاب و تب
 ارجو که زود سخت به فوجی سپید پوش
 کینه کشد خدای ز فوجی سیه سلب
 و آن آفتاب آل پیمبر کند به تیغ
 خون پدر ز گرسنه عباسیان طلب
 دعوی همی کند که نبی را خلیفتم
 در خلق این شگفت حدیثی ست بوالعجب
 وز مغرب آفتاب چو سرزد مترس اگر
 بیرون کنی تو نیز به همگان سر از سرب

۲- شاه نعمت الله ولی

میم و حا و میم و دال می خوانم نسام آن شهریار می بینم
 دولت مهدی آشکار شود بلکه من آشکار می بینم

۳- نظامی گنجوی

ای مدنی برقع و مکی نقاب سایه نشین چند بود آفتاب
 گر مهی از مهر تو موئی بیار ورگلی از باغ تو بوئی بیار
 منتظران را به لب آمد نفس ای ز تو فریاد به فریاد رس
 سوی عجم ران منشین در عرب زرده روز اینک و شبیدیز شب

ملک برآری و جهان تازه کن
 سکه تو زن تا امراکم زنند
 خاک تو بوئی به ولایت سپرد
 بازکش این مسند از آسودگان
 خانه غولند بپردازشان
 ما همه جسمیم بیا جان تو باش
 از طرفی رخنه دین می کنند
 شحنه تویی قافله تنها چراست
 شب سه سر ماه یمانی در آر
 با دو سه دریند کمریند باش
 پانصد و هفتاد بس ایام خواب
 خیز و بفرمای سرافیل را
 خلوتی پرده اسرار باش
 ز آفت این خانه آفت پذیر
 هرچه رضای توبه جزا است نیست
 گر نظر از راه عنایت کنی
 دایره بنمای به انگشت دست
 با تو تصرف که کند وقت کار
 از تو یکی پرده برانداختن
 مغز (نظامی) که خبرجوی توست
 از نفسش بوی وفائی ببخش
 هر دو جهان را پر از آوازه کن
 خطبه تو خوان تا خطبا دم زنند
 باد نفاق آمد و آن بوی برد
 غسل ده این منبر از آلودگان
 در غله دان و عدم اندازشان
 ما همه موریم سلیمان تو باش
 وز دگر اطراف کمین می کنند
 قلب تو داری علم آنجا چراست
 سر چو مه از برد یمانی برآر
 مخزن این کم زده بی چند باش
 روز بلند است به مجلس شتاب
 باد دمیدن دو سه قندیل را
 ما همه خفتیم تو بیدار باش
 دست برآر و همه را دستگیر
 با تو کسی را سر و اخواست نیست
 جمله مهمات کفایت کنی
 تابه تو بخشیده شود هرچه هست
 از پی امرزش مشتی غبار
 وز دو جهان خرقه در انداختن
 زنده دل از غالیه بوی توست
 ملک فریدون به گدایی ببخش

۴- عطار نیشابوری

در جهان بسیار پیر و پیشواست همچو مهدی من نمی دانم کجاست

در طریق او به سوی شرع رو تا ز ظلمت رخ نماید ماه نو

اندر این را هم مرا او پیشواست

چون که بعد از مصطفی او مقتداست

صد هزاران اولیا، روی زمین	از خدا خواهند مهدی را یقین
یاالاهی، مهدیم، از غیب آر	تا جهان عدل گردد آشکار
مهدی هادیست تاج اتقیا	بهترین خلق برج اولیاء
ای ولای تو معین آمده	بردل و جانها همه روشن شده
ای تو ختم اولیای این زمان	وز همه معنی نهانی، جان جان
ای تو هم پیدا و پنهان آمده	بنده «عطار» ت ثناخوان آمده

۵- دقیقی طوسی

دل از دین نشاید که ویران بود	که ویران زمین جای دیوان بود
نگه دار دین آشکار و نهان	که دینست بنیاد هر دو جهان
پناه روانست دین از نهاد	کلید بهشت و ترازوی داد
چراغیست در پیش چشم خرد	که دل ره به یزدان به نورش برد
جهان را نه بر بیهده کرده اند	تو را نر پی بازی آورده اند
ره دین بیاب از خرد چون سزااست	که گیتی بدین ایستادست راست
ازین پس نباشد پیمبر دیگر	به آخر زمان «مهدی» آید به در
بگوید خط و نامه کردگار	کند دین پیغمبری آشکار

بدارد جهان بر یکی دین پاک برآرد ز دجال و خیلش هلاک
رسد ز آسمان هر پیمبر فراز شوند از پس «مهدی» اندر نماز...

۶- ابن یمین فریومدی

چون گذشت از مرتضی اولاد او را دان امام
اولین ز ایشان حسن وانگه شهید کربلاست
بعد از او سجاد وانگه باقر و صادق بود
بعد از او موسی نجی الله و بعد از وی رضاست
چون گذشتی ز او تقی را دان امام آنکه نقی
پس امام عسگری کاهل هدی را پیشواست
بعد از او صاحب زمان کز سالهای دیرباز
دیده‌ها در انتظار روی آن فرخلقاست
چون کند نور حضور او جهان را با صفا
هرکزی کاندرجهان باشد شود یکباره راست

۷- سنائی غزنوی

گر مخالف خواهی ای مهدی درآ از آسمان
ور موافق خواهی ای دجال یکسره سربرآر



همیشه منتظرم هدیه‌ی هدایت را
ولیک مهدی، در مهد نیست منتظرم

۸- خاقانی

بفخر اهل بشر خوانش که دهر مهدی آخر زمان متی حوایدس



ایام بد عهدی کند، امروز تا که دی کند
کار هدی مهدی کند، دجال طغیان پرورد



داور مهدی سیاست، مهدی امت پناه
رستم حیدر کفایت، حیدر احمدلوا



شاه فریدون لواء، خضر سکندر سپاه
خسرو امت پناه، افسر مهدی شکار



خسرو مهدی نسب، مهدی آدم صفت
آدم موسی بنان، موسی احمد قدم

۹- خواجه کرمانی

یارب بحق شگر شیرین عسکری
کو بود طوطی شکرستان اتقا
یارب بحق مهدی هادی که چرخ را
بباشد باستانه‌ی مرفوعش التسجا



شاه ولایت پناه میر ملائک سپاه
کهف مکین و مکان زین زمین و ز من
مهدی مهد دماغ آنکه خرد نام اوست
از عرف کبریا کرده نظر سوی من



به مقدم خلف منتظر امام همام
 مسیح خضر قدوم و خلیل کعبه مقام
 شعیب مدین تحقیق حجه القائم
 عزیز مصر هدی مهدی سپهر غلام
 خطیب خطه‌ی افلاک منهی ملکوت
 ادیب مکتب اقطاب محیی اسلام
 شه ممالک دین صاحب الزمان که زمان
 به دست رایض طوعش سپرده است زمام
 به انتظار وصول طلیعتش خورشید
 زند درفش درخشنده صبحدم بر بام
 نه در ولایت او در خور است رایت ریب
 نه بر امامت او لایق است آیب عیب
۱۰- امیر معزی
 مهدی چو بیاید بشود آفت یا جوج
 عیسی چو بیاید برود فتنه‌ی دجال

۱۱- مولوی (جلال الدین)

مهدی سوار آخرین، بر خصم بگشاید کمین
 خارج رود زیر زمین، الله مولانا علی

۱۲- شیخ محمود شبستری:

بسی گفتند از عیسی و مهدی
 مجرد شو، تو هم عیسای مهدی

ز مهدی، گرچه روزی چند، پیشی
 بکش دجال خود، مهدی خویشی
 چو تو، در معرفت، چون طفل مهدی
 چه دانشی، قدر علم و فضل مهدی؟
 به نور علم می‌کن دیده روشن
 که تا بتوانیش هر لحظه دیدن
 که گر در جهل خود، دایم، نشینی
 چو مهدی پشت آید، هم نبینی
 برو از علم مهدی بهره برگیر
 جوانمردی کن و بشنو از این پیر
 خوشا وقت کسان عهد مهدی
 خوشا آن کودکان مهد مهدی
 که هر علمی که باشد زیرکان را
 «الف، بی، تی» بود، آن کودکان را
 ز علمش خلق عالم، علم گیرند
 ز دینش، مشرکین هم دین پذیرند
 هر آن سرّی که هست امروز پنهان
 به علم خویشان پیدا کند آن
 به دورش، دولت حق رخ نماید
 جهان را فیض وی فرخ نماید
 تمنی باشد آنکه مردگان را
 که یکبار دگر یابند جان را
 که تا از جهل کلی دور گردند
 ز شمس علم او، پرنور گردند

ره «عرفان نفس» خود بیابند
 بدان عرفان، به سوی حق شتابند
 بتابد نور او از سوی مغرب
 برآید آفتاب از سوی مغرب

چند غزل از حافظ در مدح حضرت مهدی (ع)

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست
 منت خاک درت بر بصری نیست که نیست
 ناظر روی تو صاحب نظرانند ولی
 سرگیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست
 تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزند
 با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست
 از حیای لب شیرین تو ای چشمه نوش
 غرق آب و عرق اکنون شکری نیست که نیست
 اشک غماز من از سرخ برآمد چه عجب
 خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست
 من ازین طالع شوریده برنجم ورنه
 بهره مند از سر کویت دگری نیست که نیست
 مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز
 ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست
 شیر در بادیه عشق تو روباه شود
 آه ازین راه که در وی خطری نیست که نیست

از وجودم قدری نام و نشان هست که هست
 ورنه از ضعف در آنجا اثری نیست که نیست
 آب چشمم که برو منت خاک در تست
 زیر صد منت او خاک دری نیست که نیست
 غیر ازین نکته که حافظ ز تو ناخشنودست
 در سراپای وجودت هنری نیست که نیست

ای غایب از نظر به خدا میسپارمت

ای غایب از نظر بخدا میسپارمت
 جانم بسوختی و بدل دوست دارمت
 تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک
 باور مکن که دست ز دامن بدارمت
 صد جوی آب بسته‌ام از دیده برکنار
 بر بوی تسخیم مهر که در دل بکارمت
 بارم ده از کرم سوی خود تا بسوز دل
 در پای دم‌بدم گهر از دیده بارمت
 محراب ابرویت بنما تا سحرگهی
 دست دعا برآرم و در گردن آرمت
 گر بایدم شدن سوی هاروت بابلی
 صدگونه جادوی بکنم تا بیارمت
 خواهم که پیش می‌رفت ای بی‌وفا طیب
 بیمار باز پرس که در انتظارمت
 خونم بریخت و ز غم عشقم خلاص داد
 منت پذیر غمزه خنجر گذارمت

حافظ شراب و شاهد رندی نه وضع تست
فی الجملة می کنی و فرو میگذارمت

از گوشه‌یی برون آی ای کوکب هدایت

زان یار دلنوازم شکرست با شکایت
گر نکته‌دان عشقی خوش بشنو این حکایت
بی‌مزد بود و منت هر خدمتی که کردم
یار رب مباد کس را مخدوم بی‌عنایت
رندان تشنه‌لب را آبی نمی‌دهد کس
گویی ولی شناسان رفتند ازین ولایت
در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود
از گوشه‌یی برون آی ای کوکب هدایت
از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود
زنهار ازین بیابان وین راه بی‌نهایت
این راه را نهایت صورت کجا توان بست
کش صدهزار منزل بیشست در بدایت
در زلف چون کمندش ای دل میبچ کانجا
سرها بریده بینی بی‌جرم و بی‌جنایت
چشمت به غمزه مارا خون‌خوردومی پسندی
جانا روا نباشد خونریز را حمایت
ای آفتاب خوبان می‌جوشد اندرونم
یک ساعت بگنجان در سایه‌ عنایت
هر چند بردی آبم روی از درت نتابم
چور از حبیب خوشتر کز مدعی رحایت

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ

قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت

آرام و خواب و خلق جهان را سبب تویی

ای خون‌بهای نافه چین خاک راه تو

خورشید سایه پرور طرف کلاه تو

خونم بخور که هیچ ملک با چنان جمال

از دل نیایدش که نویسد گناه تو

نرگس کرشمه می برد از حد برون خرام

ای من فدای شیوه چشم سیاه تو

آرام و خواب و خلق جهان را سبب تویی

زان شد کنار دیده و دل تکیه گاه تو

با هر ستاره‌یی سر و کارست هر شبم

از حسرت فروغ رخ همچو ماه تو

یاران همنشین همه از هم جدا شدند

ماییم و آستانه در دولت پناه تو

حافظ طمع مبر ز عنایت که عاقبت

آتش زند به خرمن غم دود آه تو

تا به کی در غم فراق تو ناله شبگیر کنم

صنما با غم عشق تو چه تدبیر کنم

تا به کی در غم تو ناله شبگیر کنم

دل دیوانه از آن شد که نصیحت شنود

مگرش هم ز سر زلف تو زنجیر کنم

آنچه در مدت هجر تو کشیدم هیئات

در یکی نامه مُحالست که تحریر کنم

با سر زلف تو مجموع پریشانی تو
 کو مجالی که سراسر همه تقریر کنم
 آن زمان کار زوی دیدن جانم باشد
 در نظر نقش رخ خوب تو تصویر کنم
 گر بدانم که وصال تو بدین دست دهد
 دین و دل را همه در بازم و توفیر کنم
 دور شو از برم ای واعظ و بیهوده مگوی
 من نه آنم که دگر گوش به تزویر کنم
 نیست امید صلاحی ز فساد حافظ
 چونکه تقدیر چنین است چه تدبیر کنم



<p>که بگذشت از حد غم انتظار عیان ساز رخسار چون آفتاب نمایان کن آثار مهر و وفا ببند از نطق کرامت کمر که شد مغفر ز رنگار تو مهر که آن پوشش از هر چه گویند به که از هر پناهی بود خوبتر برافروز شمع هدایت از آن برآور ز جان خوارج دمار که آید ز هر گوشه آواز زه لواء غسویت نگون سار کن بسینداز بسنیاد اصنام را ز انصاف دور است اطوار دور</p>	<p>بسیای امام هدایت شعار ز روی همایون برافکن نقاب برون آی از منزل اختفا بیارای از تاج تأیید سر سرافراز از سروری تا سپهر بپوش از کمال تو کل زره بدست آر از حفظ یزدان سپر پی کوری خصم بستان سنان بکش تیغ چون شاه دلدل سوار کمان جهاد آن چنان کن به زه طریق هدایت نمودار کن سرافراز ارکان اسلام را جهان پر شد از شیوه ظلم و جور</p>
---	--

بیا و به عدل خود آباد کن
 به غور فقیران مظلوم رس
 ز فیض غمام عنایات خویش
 بده اهل طاعات را آبروی
 دل مردهٔ اهل درد و نیاز
 نظر کن به حال من مستمند
 نگویم سگ آستان توام
 مدیحی که گفتم تو را رد مکن
 چو این جزو از وصف تو کام یافت
 گرامی کنش نزد ارباب دین
 محبان آل حبیب اللّهی
 به اهل هنر لطف و احسان نمود
 به عهدش تعهد نموده سپهر
 نورزد دگر کین به اهل زمین
 خصوصاً حبیبی که ابواب داد
 برانداخت بنیاد ظلم و ستم
 چو او از محبان آل نبی است
 بود این امیدم که باشم مدام
 به اقبال او کلک گوهر نثار
 الهی به حق امام زمان
 به ایمان اصحاب زهد و سداد
 که توفیق گردان رفیق دلم
 مرا بهره‌ور ساز از لطف عام
 ز غفران خود نا امیدم مکن

دل خلق از مرحمت خود شاد کن
 که از لطف تو نیست محروم کس
 که از رشح ابر بهار است بیش
 جهان را ز لوث معاصی بشوی
 به یمنِ دم عیسوی زنده ساز
 که گردم ز الطاف تو سربلند
 که من خاک راه سگان توام
 اگر چند باشم پریشان سخن
 به نام همایونت اتمام یافت
 فضیلت و ران سخن آفرین
 حبیبان درگاه شاهنشهی
 زمرآت دل رنگ حرمان زدود
 که سازد جهان روشن از نور مهر
 زمین را کند رشک خلد برین
 به دست کرم در خراسان گشاد
 برافراخت اعلام عدل و کرم
 ز اعدای آل نبی اجنبی است
 مباحی به الطاف خاص امام
 به مدحش کند جان خود را نثار
 به عز محبان این خاندان
 به عرفان ارباب رشد و رشاد
 برویان گل مرحمت از گلم
 که دارم به فضیلت امید تمام
 ازین بیش دیگر نگویم سخن

ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت
 وی مرغ بهشتی که دهد دانه و آبت
 خوابم بشد از دیده درین فکر جگر سوز
 کاغوش که شد منزل آسایش و خوابت
 درویش نمی‌پرسی و ترسم که نباشد
 اندیشه‌آمزش و پروای ثوابت
 راه دل عشاق زد آن چشم خماری
 پیدا است ازین شیوه که مستست شرابت
 تیری که زدی بر دلم از غمزه خطا رفت
 تا باز چه اندیشه کند رای صوابت
 هر ناله و فریاد که کردم نشنیدی
 پیدا است نگارا که بلندست جنابت
 دورست سر آب ازین بادیه هُش دار
 تا غول بیابان نفرید بسرابت
 تا در ره پیری بچه آیین روی ایدل
 باری بغلط صرف شد ایام شبابت
 ای قصر دل افروز که منزلگه انسی
 یارب مکناد آفت ایام خرابت
 حافظ نه غلامیست که از خواجه گریزد
 صلحی کن و باز آ که خرابم زعتابت

پندهایی از حضرت مهدی (ع)

- ۱- از فضائل تربت حضرت سیدالشهدا (ع) آن است که اگر تسبیح گلی تربتش را در دست بگیری و ذکر نگویی ثواب ذکر خواهد داشت.
- ۲- من باقی مانده از آدم و ذخیره نوح و برگزیده ابراهیم و خلاصه محمد (درود خدا بر همگی آنان باد) هستم.
- ۳- هیچ چیزی مثل نماز بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد و او را خوار نمی‌کند.
- ۴- هنگامی که خروج می‌کنم هیچ قدرتی بر عهده من بیعتی و منتی ندارد.
- ۵- گرفتن پول یا هر چیزی برای آوازه‌خوانی حرام می‌باشد.
- ۶- نفرین شده است کسی که نماز صبح را تأخیر بیندازد تا ستارگان ناپدید شوند.
- ۷- زمان ظهور مربوط به خداوند است و هر کس زمان آن را معین کند دروغ گفته است.
- ۸- ظهوری نیست مگر به اجازه خداوند متعال و آن هم پس از زمانی طولانی و قساوت دل‌ها و فراگیر شدن زمین از جور و ستم.
- ۹- من آخرین نفر از اوصیاء هستم، خداوند به وسیله من بلا را از خانواده و شیعیانم بر طرف می‌گرداند.

- ۱۰- هر کس در حق ما ظلم کند در جمله ظالمین خواهد بود و لعنت خداوند شاملش می‌گردد.
- ۱۱- برای تعجیل ظهور از فرج بسیار دعا نمایید که در آن فرج شما خواهد بود.
- ۱۲- کسی با ما در مقام ولایت مشاجره و منازعه نمی‌کند مگر آنکه ستمگر و معصیت‌کار باشد.
- ۱۳- همانا زنان در بهشت آبستن نخواهند شد و زاد و ولد نمی‌کنند.
- ۱۴- اگر در بهشت مؤمنی هوس فرزند کند خداوند برایش می‌آفریند بدون حمل و زایمان به هر شکلی که بخواهد همان‌طوری که آدم (ع) را برای عبرت آفرید.
- ۱۵- به‌راستی که مقدرات خداوند متعال مغلوب نخواهد شد و اراده الهی مردود نگردد و چیزی بر توفیق او پیشی نگیرد.
- ۱۶- خودت را برای خدمت در اختیار مردم بگذار و محل نشستن خویش را در درب ورودی خانه قرار بده و حوایج مردم را برآور.
- ۱۷- سجده شکر بعد از نماز، ثواب دعا و تسبیح را دارد.
- ۱۸- اگر هدایت و رشد بخواهی ارشاد می‌شوی و اگر جویا شوی می‌یابی.
- ۱۹- زمین در اثر ادرار شخصی که ختنه نکرده باشد تا چهل روز ضجه و ناله می‌کند.
- ۲۰- آگاه باشید زمین از امام و حجت خداوند خالی نمی‌شود خواه ظاهر و آشکار باشد و یا مخفی و پنهان.
- ۲۱- همانا بین خداوند و هیچ‌کسی خویشاوندی نیست و هر کس مرا منکر باشد پس از من نیست و سرنوشت او همچون پسر نوح خواهد بود.
- ۲۲- سجده بر قبر معصومین (ع) جایز نیست بلکه می‌توان طرف

صورت را بر قبر گذاشت.

۲۳- حلال نیست برای هیچکس تصرف در مال دیگری مگر با اجازه‌اش.

۲۴- خدا حق را در بین اهل حق حفظ می‌نماید و آن را در جای خود مستقر می‌گرداند.

۲۵- سجده شکر از لازم‌ترین و واجب‌ترین مستحبات است.

۲۶- افضل وقت نماز جعفر طیار پیش از ظهر جمعه است.

۲۷- درهای سؤال را از آنچه که مطلوب شما نیست ببندید.

۲۸- سجده بر قبر جایز نیست.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- زندگانی فاطمه زهرا (س)، سید جعفر شهیدی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
- ۴- زندگی سیاسی امام رضا از سید جعفر مرتضی، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۳ هـ.
- ۵- حق الیقین فی معرفة اصول الدین از سید عبدالله شبر، دار الاضواء بیروت، ۱۹۸۳ م.
- ۶- زندگی امام باقر از باقر شریف القرشی، دار الکتب العلمیة قم، ۱۳۹۷ هـ ق.
- ۷- رجال کشی، مطبعة الآداب، نجف اشرف.
- ۸- سیرة الائمة اثنی عشر از سید هاشم معروف الحسینی، دار التعارف مطبوعات بیروت، ۱۹۸۶ م.
- ۹- سفینه البحار از شیخ عباس قمی، مؤسسه وفاء بیروت.
- ۱۰- سیرة الائمة اثنی عشر از عادل ادیب، دار الاضواء، چاپ نمونه قم، ۱۴۰۴ هـ ق.
- ۱۱- زندگانی چهارده معصوم (ع)، مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی، ۳۷۲.

- ۱۲- شیعه بین الاشاعرة والمعتزلة از سید هاشم معروف الحسنی، دار القلم - بیروت، ۱۹۷۸ م.
- ۱۳- شرح نهج البلاغة از ابن ابی الحدید معتزلی، دار احیاء تراث عربی - بیروت، ۱۹۶۷ م.
- ۱۴- الصواعق المحرقة از ابن حجر هیتمی مکی، مکتبة القاهرة - مصر، ۱۹۶۵ م.
- ۱۵- شگفتیهای آفرینش، حسین نوری، انتشارات برهان، ۱۳۵۰.
- ۱۶- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد از علامه حلی، مؤسسه نشر اسلامی - قم، ۱۴۰۷ هـ.
- ۱۷- زندگانی چهارده معصوم (ع)، سعید قانع، نشر نغمه، چاپ سوم ۱۳۸۱.
- ۱۸- مفاتیح الجنان از شیخ عباس قمی - بیروت، ۱۹۹۸ م.
- ۱۹- حافظ در اشتیاق ظهور، عبدالعظیم صاعدی، انتشارات نور فاطمه، ۱۳۷۵.
- ۲۰- روضة الصفا، تالیف محمد بن خاوند شاه بلخی، تلخیص دکتر عباس زریاب، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۵.
- ۲۱- النزاع بین الافراد والاموی از ریاض عیسی.
- ۲۲- وسائل الشیعة از شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت لاحیاء تراث عربی - قم، ۱۴۱۱ هـ.
- ۲۳- معجم رجال الحدیث از سید ابوالقاسم خوئی، انتشارات مدنیة العلم خوئی - قم، ۱۹۸۳ م.
- ۲۴- المعجم الوسیط معجم اللغة العربیة، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
- ۲۵- بشارت قرآن، سید علی اکبر شعیفی، ۱۳۴۳.

- المناقب از ابن شهر آشوب، چاپخانه علمیه - قم.
- ۲۶- مکارم الاخلاق از شیخ طبرسی - بیروت.
- ۲۷- مفتاح الجنات از سید محسن امین، مؤسسه اعلمی - بیروت.
- ۲۸- زندگانی چهارده معصوم (ع)، سعید قانع، نشر نغمه، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۱.
- ۲۹- المیزان فی تفسیر القرآن از سید محمد حسین طباطبائی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۰- المكاسب المحرمة از شیخ انصاری، چاپخانه اطلاعات - تبریز، ۱۳۷۵ هـ.
- ۳۱- میزان الحکمة از محمدی ری شهری، مرکز نشر در مکتب اعلام اسلامی - قم، ۱۴۰۳ هـ.
- ۳۲- مجمع البیان از شیخ طبرسی، انتشارات کتابخانه آیه الله نجفی - قم، ۱۴۰۳ هـ.
- ۳۳- مجلة الثقافة الاسلامیة، شماره ۶۲ و ۶۳، مستشار فرهنگی جمهوری اسلامی - دمشق.
- ۳۴- المعارف از ابن قتیبة، انتشارات شریف الرضی - قم، ۱۴۱۵ هـ.
- ۳۵- میزان الاعتدال از ابی عبدالله الذهبی، دار المعرفة - بیروت.
- ۳۶- مرآة العقول از مجلسی.
- ۳۷- معالم المدرستین از علامه سید مرتضی عسگری، مؤسسه بعثت - تهران، ۱۴۱۲ هـ ق.

از مجموعه زندگانی معصومین علیهم السلام منتشر شده:

- ۱- سیری در زندگانی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله
- ۲- سیری در زندگانی حضرت فاطمه زهرا (س)
- ۳- سیری در زندگانی حضرت علی علیه السلام
- ۴- سیری در زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۵- سیری در زندگانی امام حسین علیه السلام
- ۶- سیری در زندگانی امام زین العابدین علیه السلام
- ۷- سیری در زندگانی امام محمد باقر علیه السلام
- ۸- سیری در زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام
- ۹- سیری در زندگانی امام موسی کاظم علیه السلام
- ۱۰- سیری در زندگانی امام رضا علیه السلام
- ۱۱- سیری در زندگانی امام محمد تقی علیه السلام
- ۱۲- سیری در زندگانی امام علی الهادی علیه السلام
- ۱۳- سیری در زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام
- ۱۴- سیری در زندگانی حضرت مهدی علیه السلام